زبان‌شناسی ایرانی «۲۰»

# دربارهٔ زبان آسی

تألیف
محسن ابوالقاسمی



انتشارات بنیاد فرهنگ ایران
۶۹

زبان‌شناسی ایرانی «۲»

# درباره
# زبان آسی

تألیف

محسن ابوالقاسمی



انتشارات بنیاد فرهنگ ایران

۶۹

از این کتاب

۱۰۰۰ نسخه در تابستان ۱۳۴۸ در چاپخانهٔ محمدعلی علمی

چاپ شد

# پیش گفتار

این کتاب شامل یک مقدمه و پنج بخش است . مقدمه گزارشی است کوتاه دربارهٔ تاریخ ، زبان ، ادبیات و زندگی اجتماعی و سیاسی آسیها از دورهٔ باستان تا به امروز .

در بخش نخست ، پیش از همه ، واکهای ایرونی و دیگوری هر یک جداگانه داده شده‌اند ؛ پس از آن ، هر یک از واکها از نظر تاریخی و تطبیقی - با آوردن نمونه‌های بی‌شمار از آسی و از دیگر زبانهای ایرانی - بررسی شده‌اند . اگر واژه‌ای برابر اوستائی یا فارسی باستان نداشته ، برابر فرضی بازساخته شده است . در این گونه موارد واژهٔ سنسکریت برای نشان دادن درست بودن بازسازی شاهد آورده شده است ، در غیر این صورت از آوردن واژهٔ سنسکریت جز به ندرت خودداری شده است . یعنی هر واژهٔ آسی و سغدی و ... همان واژهٔ فارسی است که به نام «فارسی نو» در پایان نمونه‌ها داده شده است . نمونه :

ایرونی avd ؛ دیگوری avd ؛ اوستائی hapta- ؛ فارسی نو هفت

اگر معنی واژهٔ آسی و سغدی و ... با واژهٔ فارسی یا با هم فرق داشته‌اند ، هر یک از واژه‌ها یا یک

دسته از آنهائی که به یک معنی بوده اند ، جداگانه معنی شده اند . نمونه :

ایرونی bon : روز ؛ اوستائی -bānu : روشنی .

در بخش دوم نخست شرحی کوتاه دربارهٔ فعل در آسی داده شده ، پس از آن چگونگی اشتقاق هر گروه از فعلهای آسی از ایرانی باستان نموده شده است ، در صورتی که در دیگر زبانهای ایرانی فعلی هم ساختمان فعل آسی وجود داشته ، آن فعل داده شده است . برای معنی کردن فعلهائی که در این بخش آمده ، روش معنی کردن واژه ها در بخش نخست ، به کار بسته شده است.

در بخش سوم وندهای آسی مورد بررسی قرار گرفته اند ، نخست وند آسی داده شده ، آنگاه معناهائی که وند به واژه می دهد ، نوشته شده و برای هر مورد نمونه ذکر گردیده است . از دیگر زبانهای ایرانی برابر ذکر گردیده ، کوشش به کار رفته است که برابر از هر لحاظ با آسی یکی باشد.

در بخش چهارم ویژگیهای آسی مربوط به اسم وصفت وفعل وضمیر که فواید تاریخی و تطبیقی دارند ، مورد بررسی قرار گرفته اند . این بخش به مناسبتِ مطالب آن گوناگون (=miscellany) نامیده شده است .

در بخش پنجم ده متن آسی ، با ترجمه و شرح و معنی واژه های هر متن ، داده شده است. از

این ده متن نه متن به ایرونی است و یک متن به دو روایت ایرونی و دیگوری :

خطی که در این کتاب به کار رفته ، همان خطی است که A. Christensen

در Textes ossètes به کار برده است ، با این تفاوت که به جای i و u

(هنگامی که نیم مصوت باشند) و 3 در این کتاب y و w و z به کار برده شده است.

متنهای شمارهٔ ۷ ، ۸ ، ۹ و ۱۰ به خط نوین آسی اند. در پایان این پیش گفتار جدول برابری خط این کتاب با

خط نوین آسی که از روی خط روسی درست شده است و تلفظ تقریبی هر یک از حرفها داده می شود.

در متن کتاب به منابع مورد استفاده با نشانه های اختصاری بازبرد داده شده است ،

در فهرست منابع نشانه های اختصاری شرح داده شده و منابع دیگر ذکر گردیده اند.

در پایان این کتاب یک راهنما برای واژه هائی که در مقدمه و در بخشهای اول و دوم و

سوم و چهارم این کتاب به کار رفته اند ، ترتیب داده شده است .

اینک جدول برابری خط این کتاب با خط نوین آسی و تلفظ تقریبی هر یک از حرفها :

| خط این کتاب | خط نوین | تلفظ تقریبی هر یک از حرفها |
| --- | --- | --- |
| a | a | تلفظ این حرف برابر است با تلفظ ā فارسی در داد . |
| æ | æ | تلفظ این حرف برابر است با تلفظ ă فارسی در دد . |
| e | e | تلفظ این حرف برابر است با تلفظ e فارسی در چهل . |
| o | o | تلفظ این حرف برابر است با تلفظ o فارسی در سرخ . |
| ū | y | تلفظ این حرف برابر است با تلفظ u فارسی در زور . |
| u | y | تلفظ این حرف برابر است با تلفظ u انگلیسی در book (=buk) و look (=luk) . |
| i̥ | ы | تلفظ این حرف برابر است با تلفظ ə انگلیسی در governer (=gʌvənə) . |

| | | |
|---|---|---|
| ī | и | تلفظ این حرف برابر است با تلفظ i فارسی در زیر . |
| i | и | تلفظ این حرف برابر است با تلفظ i انگلیسی در milk . |
| y | й | تلفظ این حرف برابر است با تلفظ y فارسی در یک . |
| w | у | تلفظ این حرف برابر است با تلفظ w انگلیسی در water . |
| b | б | تلفظ این حرف برابر است با تلفظ b فارسی در باد . |
| p | п | تلفظ این حرف برابر است با تلفظ p فارسی در پدر . |
| p' | пъ | فرق تلفظی p' با p در آن است که در تلفظ p' ، پس از ادای p، آوائی هـ مانند ادا می‌شود . |
| f | ф | تلفظ این حرف برابر است با تلفظ f فارسی در برف . |
| v | в | تلفظ این حرف برابر است با تلفظ v فارسی در وام . |
| m | м | تلفظ این حرف برابر است با تلفظ m فارسی در مرد . |
| d | д | تلفظ این حرف برابر است با تلفظ d فارسی در دد . |

| | | |
|---|---|---|
| t | Т | تلفظ این حرف برابر است با تلفظ t فارسی در تار . |
| t' | Тъ | فرق تلفظی t' با t در آن است که در تلفظ t' پس از ادای t ، آوائی ه مانند ادا می‌شود . |
| s | С | تلفظ این حرف برابر است با تلفظ s فارسی در سر . |
| z | З | تلفظ این حرف برابر است با تلفظ z فارسی در زور . |
| n | Н | تلفظ این حرف برابر است با تلفظ n فارسی در نرم . |
| r | Р | تلفظ این حرف برابر است با تلفظ r فارسی در روز . |
| l | Л | تلفظ این حرف برابر است با تلفظ l فارسی در لاله . |
| j | дз | تلفظ این حرف برابر است با تلفظ j در اصفهانی . |
| c | ц | تلفظ این حرف برابر است با تلفظ č در اصفهانی . |
| c' | цъ | فرق تلفظی c' با c در آن است که در تلفظ c' پس از ادای c ، آوائی ه مانند ادا می‌شود . |

| | | |
|---|---|---|
| ǰ | дж | تلفظ این حرف برابر است با تلفظ j فارسی در جان . |
| č | ч | تلفظ این حرف برابر است با تلفظ č فارسی در چهار . |
| č' | чъ | فرق تلفظ č' با č در آن است که در تلفظ č' پس از ادای c ، آوائی هـ مانند ادا می شود . |
| g | г | تلفظ این حرف برابر است با تلفظ g فارسی در گاه . |
| k | k | تلفظ این حرف برابر است با تلفظ k فارسی در کمان . |
| k' | kъ | فرق تلفظ k' با k در آن است که در تلفظ k' پس از ادای k ، آوائی هـ مانند ادا می شود . |
| q | хъ | تلفظ این حرف برابر است با تلفظ q فارسی در قول . |
| x | x | تلفظ این حرف برابر است با تلفظ x فارسی در خانه . |
| γ | гъ | تلفظ این حرف برابر است با تلفظ γ در کرمانی . |

در اینجا وظیفهٔ خود می داند که از جناب آقای دکتر خانلری دبیرکل و مدیرعامل بنیاد فرهنگ ایران که دستور چاپ این کتاب را صادر فرمودند سپاسگزاری کند .

از دوست گرامی آقای محمّدعلی صوتی که با دقت زیاد کتابت این کتاب را انجام داده اند ، تشکر می کند .

محسن ابوالقاسمی

تهران

تیرماه ۱۳۴۸



## فهرست مطالب

# مقدمه

زبان آسی یکی از زبانهای نوین ایرانی است و با زبانهای خوارزمی و سغدی و یغنابی نزدیکی بسیار دارد . این نزدیکی در سراسر این کتاب نشان داده شده است .

زبان آسی به دو گویش تکلم می شود : گویش ایرونی و گویش دیگوری . گویش ایرونی اساس زبان ادبی است و اکثر آسها به این گویش سخن می گویند . گویش دیگوری کهنه تر می نماید . رابطهٔ گویش ایرونی با گویش دیگوری مانند رابطهٔ فارسی میانه با فارسی نو است .

آسها در دو سوی کوههای اصلی قفقاز زندگی می کنند ، در دورهٔ باستان آسها به نام سرمت و در دورهٔ میانه به نام الآن هم معروف بوده اند . بطلمیوس ( در V ، ۹ و ۱۹ ) سرمتها را Ἀσαῖοι می خواند و استرابون ( در XI, 8 ) Ἄσιοι . پلانو کارپینی در ۱۲۴۵ عبارت "Alani sive Assi" "الانها یا آسها" را به کار برده است . به تحقیق پیوسته است که سرمتها و الانها خود تیره ای از سکاها بوده اند .

آن طور که از کتابهای اسلامی برمی آید، مسلمانان آسها را مردمی جدا از

الانها / ارانها می دانسته اند و محل زندگی آنها را جائی میان الانها و روسها معرفی کرده اند

(نگاه کنید به نزهة القلوب حمدالله مستوفی - چاپ تهران ۱۳۳۶ - ص ۱۱ ، صورة الارض

ابن حوقل - نشر دار مکتبة الحیاة ، بیروت - ص ۲۸۵ به بعد) .

امپراطوری روسیه در سال ۱۷۷٤ آسها را به تابعیت خود درآورد ، و

ایشان تا انقلاب ۱۹۱۷ در تابعیت دولت روسیهٔ تزاری به سر بردند . پس از انقلاب ،

بلشویکها با درست کردن دو دستگاه حکومتی به آنها خودمختاری دادند ؛ برای آسهای ساکن

شمال کوههای قفقاز « جمهوری خودمختار آسی شمالی » داخل در اتحادیهٔ روسیه و برای آسهای

ساکن جنوب کوههای قفقاز « استان خود مختار آسی جنوبی » تابع جمهوری گرجستان .

مساحت جمهوری آسی ۸ هزار کیلومتر مربع و مساحت استان آسی ۳/۹ هزار کیلومتر مربع

است . مرکز جمهوری آسی Ordzhonikidze (ولادی قفقاز پیشین)

است و مرکز استان آسی Staliniri .

سرشماری سال ۱۹۵۹ نشان داد :

۱- جمعیت کل جمهوری و استان آسی ٤۱۰ هزار نفر است ، از این شمار نزدیک به ٤۰۰ هزار نفر آسی و باقی از ملیتهای دیگر اند : از روسی ، اوکرائینی ، ارمنی و گرجی .

۲- نزدیک به ۷۵ درصد آسیان در جمهوری آسی زندگی می کنند و ۲۵ درصد بقیه در استان آسی .

۳ - ۵۳ درصد آسیان جمهوری آسی شهرنشین و باقی روستانشین اند .

٤ - ۲۵ درصد آسیان استان آسی شهرنشین و باقی روستانشین اند .

۵- در هر کیلومتر مربع از جمهوری آسی ۵٦/۱ نفر و در هر کیلومتر مربع از استان آسی ۲٤/٦ نفر زندگی می کنند .

٦- در مرکز جمهوری آسی Ordzhonikidze ۱٦٤ هزار نفر و در مرکز استان آسی Staliniri ۲۲ هزار نفر زندگی می کنند .

آسهای جمهوری آسی به خود Ir و به کشورشان Iriston می‌گویند.

آسهای استان آسی به خود digor می‌گویند، و از این جا است گویش ایرونی و گویش دیگوری.

ایر از ایرانی باستان -ārya و ایرون منسوب به ایر از ایرانی باستان

-āryana می‌آید. دیگور واژه‌ای است قفقازی و قدیم، در کتاب جغرافیای

موسی خورنی به صورت tikor آمده است. آس نامی است که دیگران

به این مردم داده‌اند، شاید آس برابر باشد با -āsu اوستا به معنی تندرو؛

فارسی تو آهو (← فارسی باستان -*āθuka). علت این نام نهادن شاید

این باشد که این مردم در جنگها سخت چالاک بوده‌اند، و این امر، یعنی چالاکی

سکه‌ها در جنگها، چیزی است که همهٔ تاریخ نویسان کهن به آن اشاره کرده‌اند.

زبان آسی در سال ۱۷۹۸ برای نخستین بار به قید کتابت درآمد،

در این سال مبلغان مسیحی برای زبان آسی خطی بر اساس خط اسلاوی کلیسائی درست کردند.

بعداً دانشمند روس Andrej Shegren (۱۸۵۵-۱۷۹۴) برای زبان

آسی خطی بر اساس خط رسمی روسی درست کرد و این خط را در کتاب مهم خود « دستور زبان آسی » که در سال ۱۸۴۴ منتشر ساخت ، به کار برد .

شگرن نخستین کسی است که دستور برای زبان آسی تألیف کرده است .

شگرن برای بررسی زبان آسی نزدیک به ۲ سال ، از آغاز سال ۱۸۳۶ تا پایان سال ۱۸۳۷ در میان آسها زیست و به گردآوری مطلب پرداخت و نتیجهٔ بررسی های خود را در کتاب دستور زبان آسی نوشت . شگرن با این کار نخستین گام را در زبان شناسی آسی برداشت و راه را برای دیگران باز کرد . دانشمند دیگری که در پیشرفت زبان شناسی آسی سهمی مهم دارد ، دانشمند روس V. Miller است . میلر برای زبان آسی خطی بر اساس خط لاتین درست کرد و این خط را در آثار متعدد خود دربارهٔ زبان آسی به کار برد ،

از جمله در : Die Sprache der Osseten

که در : Grundriss der iranischen Philologie

چاپ شده است .

خط اختراعی میر از سال ۱۹۲۳ یعنی سال رسمی شدن زبان آسی در جمهوری و استان آسی تا سال ۱۹۳۸ معمول بود ، در این سال خط جدیدی بر اساس خط روسی برای آسی درست شد ، اکنون این خط معمول است .

توجه به زبان آسی از طرف زبان شناسان باعث شد که گروهی دیگر از دانشمندان به گرد آوری داستانهای عامیانهٔ آسی و نشر آنها بپردازند ، و این امر خود باعث شد که آسها به زبان خود توجه کنند و به آن شعر بگویند و داستان بنویسند و کتاب تألیف کنند . عامل مهم دیگری که در توجه آسها به زبان خود کمک کرد ، جنبش های ملّی سدهٔ نوزدهم میلادی بود که آسها را هم به خود آورد .

نخستین سنگ بنای ادبیات آسی در اواخر قرن نوزدهم توسط Kosta Xetagurov (۱۸۵۹-۱۹۰۶) نهاده شد ، اگرچه پیش از او کسانی مانند Ivan Yaguzidze (۱۷۷۰-۱۸۳۰) بوده اند که به آسی شعر گفته یا کتاب نوشته و تألیف کرده اند ، اما ختاگوروف به عقیدهٔ همگان پایه گذار ادبیات آسی است .

ختاگوروف هنگامی به شعر گفتن پرداخت که ادبیات روسی در عالی‌ترین مراحل

تکامل خود بود ، ادیبان و نویسندگان بزرگی مانند بلینسکی و نکراسف و تالستوی و چخوف

همزمان ختاگوروف بوده اند . ختاگوروف سخت تحت تأثیر آنها است .

مهم‌ترین اثر ختاگوروف Īron Fandir : چنگ ایرونی ، است.

از ایجاد جمهوری واستان آسی به این سو که زبان آسی زبان رسمی شد و در

آموزشگاهها تدریس گشت ، شاعران و نویسندگان بی‌شماری -Kazbek Kazbe

kov متولد ۱۹۱۲ پیدا شدند که در اتحاد شوروی و در کشورهای دیگر معروفیت دارند . آثار

این شاعران و نویسندگان پر از عقاید کمونیستی است .

با ایجاد جمهوری واستان آسی تعلیم و تربیت در سراسر کشور آسها رواج و رونق

گرفت ، در شهرها و روستاها ، دبستانها و دبیرستانها دایر گردید و آسها به دانش‌آموزی

پرداختند . در سال ۱۹۲۰ در Ordzhonikidze دانشسرای عالی برای

تربیت معلم تأسیس شد و قسمتی از آن برای تحقیق در زبان و ادبیات آسی اختصاص یافت .

بعدها آموزشگاه عالی کشاورزی، آموزشگاه عالی فنی و آموزشگاه عالی پزشکی هم تأسیس شد.

در Staliniri هم برای تربیت معلم، دانشسرای عالی تأسیس شد.

امروزه در هر دهکده دست کم یک آموزشگاه و در دهکده های بزرگ به نسبت جمعیت دو یا چند آموزشگاه وجود دارد. برای بزرگسالان نیز کلاسهائی دایر شده است که در سال تحصیلی ۵۹ - ۱۹۵۸ بیش از ۵ هزار نفر بزرگسال در آنها مشغول تحصیل بوده اند. در دبستانها زبان آسی تدریس می شود و در دبیرستانها و آموزشگاههای عالی تدریس به روسی است، اما تدریس زبان و ادبیات آسی همچنان تا پایان دوران تحصیلی یک دانش آموز ادامه می یابد.

ایجاد دبستانها و دبیرستانها و آموزشگاهها باعث شد که تعداد باسوادان آسی زیاد شود. در سال تحصیلی ۱۵ - ۱۹۱٤ در آموزشگاههای آسهای شمالی ۱۷ هزار نفر نوآموز و دانش آموز و دانشجو سرگرم تحصیل بوده اند، این شماره در سال تحصیلی ۵۹ - ۱۹۵۸ به ۷۰ هزار نفر رسیده است. در استان آسی در سال تحصیلی ۵۹ - ۱۹۵۸ بیش از ۱۸ هزار نفر سرگرم تحصیل بوده اند. در سال تحصیلی ۵۹ - ۱۹۵۸ نزدیک به ۵ هزار

معلم در جمهوری آسی و ۱۹۹۸ معلم در استان آسی مشغول به تدریس بوده که بیش از نیمی از آنها آسی بوده‌اند.

آسیها در میان ملتهای کثیری با زبانهای مختلف زندگی می‌کنند. این امر باعث شده است

که زبان آسی زیر نفوذ زبانهای مجاور قرار بگیرد و تعداد کثیری از واژه های آن زبانها وارد زبان آسی شود و

حتی دستگاه صوتی زبان آسی از نفوذ زبانهای مجاور بی اثر نمانده است و تعدادی از واکهای آسی مانند

k' و t' دخیل از زبانهای مجاوراند ، برای نمونه چند واژه داده می‌شود :

ایرونی arɣonaq ؛ دیگوری arɣunaq ؛ ترکی arɣamaq : سگ تازی.

ایرونی c'i̥ndi ؛ دیگوری c'indi ؛ گرجی c'indi : گرو ، رهن.

ایرونی c'īlobī ؛ دیگوری c'ilobi ؛ گرجی č'ilobi : حصیر

ایرونی c'i̥nda ؛ دیگوری c'inda ؛ گرجی c'inda : جوراب.

ایرونی k'īw ؛ دیگوری k'ewæ ؛ گرجی k'evi : صمغ ، قیر.

ایرونی k'omsī ؛ دیگوری k'ovsi ؛ گرجی k'omši : به (میوه)

ایرونی k'ūdī ؛ دیگوری k'udi ؛ گرجی k'udi : پُل

درزبان آسی تعداد کثیری هم از واژه های فارسی و عربی از راه زبانهای قفقازی

وارد شده است ، برای نمونه چند واژه داده می شود :

ایرونی pịl ؛ دگوری pil ؛ فارسی پیل .

ایرونی pæxumpar ؛ دگوری paxompar ؛ فارسی پیغامبر .

ایرونی zịndon ؛ فارسی زندان .

ایرونی nịmæt ؛ دگوری nimæd ؛ فارسی نمد .

ایرونی nịsan ؛ دگوری nisan ؛ فارسی نشان .

ایرونی sawdæǰer ؛ فارسی سوداگر .

ایرونی sækær ؛ فارسی شکر .

ایرونی bazar ؛ فارسی بازار .

ایرونی tæwæræq ؛ عربی تواریخ .

ایرونی xæzna ؛ عربی خزانه .

ایرونی jænæt ؛ عربی جنّت .

ایرونی razį ؛ دیگوری razi ؛ عربی راضی .

ایرونی majal ؛ عربی مجال .

ایرونی namus ؛ عربی ناموس .

ایرونی qawɣa ؛ عربی غوغا .

ایرونی payda ؛ عربی فایده .

از زبان آسی واژه های زیادی به زبانهای دیگر وارد شده است . در زبان مجاری تعدادی کثیر از واژه های آسی باستان ( = الآنی ) وارد شده است . این امر مربوط به موقعی بوده است که مجارها هنگام گذر از قفقاز - در حدود قرن هشتم میلادی - با آسیها در تماس آمدند . در زبان فارسی هم واژه های زیر دخیل از آسی است :

دنه : زن ؛ صابوته : زن پیر (لغت فرس اسدی - چاپ تهران - ۱۳۱۹)

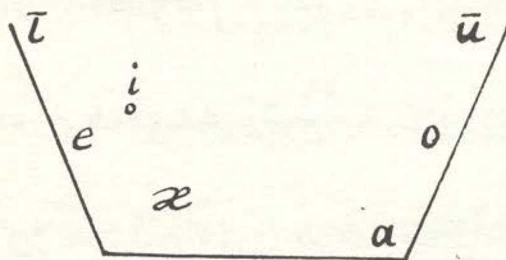
# ۱- بررسی واکهای زبان آسی

درگویش ایرونی روی هم رفته ۳۵ واک وجود دارد ، هفت مصوت ، دو نیم مصوت

و بیست و شش صامت . مصوتهای گویش ایرونی بردوگونه اند ، مصوتهای پایدار :

a ، ū ، o ، ī ، e ومصوتهای ناپایدار : æ ، i̥ .

نمودار مصوتهای گویش ایرونی چنین است :




w و y نیم مصوتهای گویش ایرونی اند .

صامتهای گویش ایرونی بردوگونه اند : ۱- صامتهای اصیل : b ،

p ، f ، v ، m ، d ، t ، s ، z ، n ، r ، l ،

j ، c ، ǰ ، č ، g ، k ، q ، x ، γ .

۲- صامتهای دخیل : p' ، t' ، c' ، č' ، k' . صامتهای دخیل همراه واژه های دخیل از زبانهای قفقازی وارد گویش ایرونی شده اند . نمودار صامتهای گویش ایرونی چنین است :

| صامتها | انسدادی | | | | | | سایشی | | خیشومی | روان |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| | ساده | | | مرکب | | | | | | |
| | آوائی | بی‌آوا | چاکنائی شده | آوائی | بی‌آوا | چاکنائی شده | آوائی | بی‌آوا | | |
| لبی | b | p | p' | | | | v | f | m | |
| دندانی | d | t | t' | j | c | c' | | | n | |
| پیش کامی | | | | | | | z | s | | r l |
| میان کامی | | | | ǰ | č | č' | | | | |
| پس کامی | g | k | k' | | | | | | | |
| ملازی | | q | | | | | γ | x | | |

واژه‌های روسی که در دوران اخیر وارد گویش ایرونی شده‌اند، اگر ш ، ж و э داشته‌اند، به همان صورت نوشته شده‌اند. تلفظ آنها در ایرونی عیناً مانند روسی است، حال آن که گویش ایرونی واکهای مذکور را ندارد. علت این امر آن است که خط کنونی ایرونی از روسی گرفته شده و اکثر آنها زبان روسی را می‌دانند.

چند نمونه :

шанс : chance ؛ жанр : genre ؛

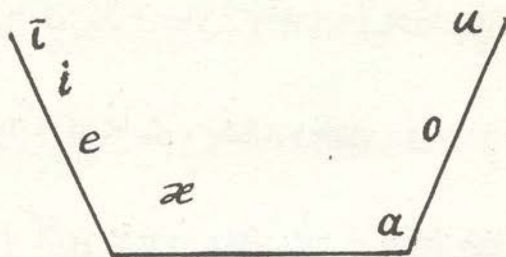
энтузиазм : enthousiasme .

صامتهای ǰ ، č ، č’ بدل از g ، k ، k’

در برخورد با یکی از مصوتهای پیشین ī ، i ، e هستند.

در گویش دیگوری روی هم رفته ۳۲ واک وجود دارد، هفت مصوت، دو نیم مصوت و ۲۳ صامت. مصوتهای گویش دیگوری نیز بر دو گونه‌اند، مصوتهای پای دار : a ، o ، e ، ī و مصوتهای ناپای دار : æ ، u ، i .

نمودار مصوتهای گویش دگوری چنین است :




w و y نیم مصوتهای گویش دگوری اند . در گویش دگوری از صامتهائی که برای گویش ایرونی ذکر شد ، صامتهای ǰ ، č ، č' وجود ندارند . در گویش ایرونی ، چنان که گذشت ، صامتهای ǰ ، č ، č' بدل از g ، k ، k' هستند در برخورد با یکی از مصوتهای پیشین ī ، i ، e ؛ این امر یعنی بدل شدن g ، k ، k' به ǰ ، č ، č' در برخورد با یکی از مصوتهای پیشین در گویش دگوری انجام نمی گیرد :

kark : مرغ ، مفرد فاعلی ، karči : مفرد اضافی در ایرونی ؛

karki : مفرد اضافی در دگوری .

صامت g در دگوری خیلی کم به کار می رود ، چون g ایرونی دگرگون شده از g آغازیِ ایرانی باستان است ، حال آن که g آغازیِ ایرانی باستان در گویش دگوری مانند زبان خوارزمی ، سغدی و یغنابی بدل به γ شده است :

ایرونی gūs ؛ دگوری γos ؛ اوستائی -gaoša ؛ فارسی باستان -gauša ؛ فارسی نو گوش .

مطالب فوق تنها فرق دستگاه صامتی گویش دگوری با دستگاه صامتی گویش ایرونی است ، و آن چه دربارهٔ دستگاه صامتی گویش ایرونی گفته شد ، دربارهٔ دستگاه صامتی گویش دگوری درست است .

اینک به بررسی هر یک از واکهای زبان آسی از نظر تاریخی و تطبیقی می پردازیم :

مصوت a

a ایرونی // a دگوری // ā ایرانی باستان :

ایرونی mad ؛ دگوری madæ ؛ سغدی -m't :

*mātā (Gr. I,73)؛ خوارزمی māda (Frejman 108)؛

ختنی mātar- (Konow 119)؛ فارسی میانهٔ طرفانی mād ،

mādar (Mir.Man. II , 59)؛ پهلوانی طرفانی mād ،

mādar (Mir.Man. III , 57)؛ فارسی میانهٔ زردشتی [illegible] :

māt ، [illegible] : mātar (Manual 162)؛ فارسی باستان

mātar- ؛ اوستائی mātar- ؛ فارسی نو مادر .

ایرونی max ؛ دگوری max : ما ؛ اوستائی ahmākəm

حالت اضافی برای vaēm : ما ؛ فارسی باستان amāxam : حالت اضافی

برای vayam : ما .

ایرونی si̥max ؛ دگوری sumax : شما ؛ اوستائی

yūšmākəm : حالت اضافی برای yūžəm : شما .

ایرونی rast ؛ دگوری rast ؛ اوستائی rāšta- ؛

فارسی باستان rāsta- ؛ فارسی نو راست .

(140 ایرونی fad ؛ دگوری fad ؛ ختنی pā

Iranistik) ؛ اوستایی pād- ؛ فارسی باستان pāda- ؛

فارسی نو پای ، پا .

a ایرونی // a دگوری // ă ایرانی باستان :

ایرونی ast ؛ دگوری ast ؛ سغدی ʾšt : *ašt

(Gr. I, 135) ؛ یغنابی ašt (Sokolova II, 76) ؛

خوارزمی ašt (مقدمه ۲ـ ۳۱) ؛ ختنی haṣṭa- (M. 103

Konow) ؛ فارسی میانه طرفانی hašt (Müller II, 19) ؛

پهلوانی طرفانی hašt (Boyce 189) ؛ فارسی میانه زردشتی

[Pahlavi script] : ašt (GPV 249) ؛ اوستایی ašta- ؛

فارسی نو هشت .

ایرونی avd ؛ دگوری avd ؛ یغنابی avd (Sokolova II, 76) ؛ اوستائی hapta- ؛ فارسی نو هفت .

ایرونی kark ؛ دگوری kark ؛ اوستائی kahrka- در kahrkāsa- ؛ فارسی نو کرک (= مرغ خانگی و ماکیان) .

ایرونی qarm ؛ دگوری ɣarm ؛ اوستائی garəma- ؛ سغدی ɣrm ؛ یغنابی ɣarm (YT 257) ؛ فارسی نو گرم .

## مصوت æ

æ ایرونی // æ دگوری // ă ایرانی باستان :

ایرونی dæs ؛ دگوری dæs ؛ سغدی δs : *δas (Gr. II, 149) ؛ یغنابی das (YT 244) ؛ خوارزمی δas (مقدمه ۳۱) ؛ ختنی dasa (Konow 44) ؛ فارسی میانه طرفانی dah (Mir. Man. I, 37) ؛ پهلوانی طرفانی das (Mir. Man. III, 54) ؛

فارسی میانهٔ زردشتی 𐭣𐭧 : *dah (Manual 173) ؛ اوستائی
dasa- ؛ فارسی باستان -*daθa ؛ فارسی نو ده .

ارونی æz ؛ دگوری æz ؛ خوارزمی az (Frejman 12) ؛
اوستائی azəm ؛ فارسی باستان adam : من .

ارونی sær ؛ دگوری sær ؛ خوارزمی sār (مقدمه ۵۰) ؛
اوستائی -sarah ؛ فارسی نو سر .

ارونی kæd ؛ دگوری kæd ؛ اوستائی kaδa ؛ فارسی نو کی .

مصوت i̥ , i

i̥ ارونی // i دگوری // ī ایرانی باستان :

ارونی xsi̥r ؛ دگوری æxsir ؛ فارسی میانهٔ زردشتی 𐭱𐭩𐭫 :
šīr (Manual 170) ؛ اوستائی -*xšīra ؛ سنسکریت
-kṣīrá ؛ فارسی نو شیر ( نوشیدنی ) .

ایرونی mi̥zd ؛ دگوری mi̥zd ؛ فارسی میانهٔ زردشتی [illegible] : mīzd

(GPV 413) ؛ فارسی میانهٔ طرفانی mīzd ؛ اوستائی mīžda- ؛ فارسی نو

مزد ؛ یا این که ایرونی mi̥zd ؛ دگوری mizd ؛ فارسی میانهٔ زردشتی [illegible] :

mīzd ؛ فارسی میانهٔ طرفانی mĭzd ؛ اوستائی mĭžda- ؛ نگاه کنید

به پائین .

مصوت i̥ و i

i̥ ایرونی // i دگوری // i ایرانی باستان

ایرونی fi̥d ؛ دگوری fidæ ؛ خوارزمی pic (مقدمه ۱) ؛

ختنی pitar- (Iranistik 140) ؛ فارسی میانهٔ طرفانی pid ، pidar

(Mir. Man. II, 64) ؛ پهلوانی طرفانی pidar (Boyce 194) ؛

فارسی میانهٔ زردشتی [illegible] : pit ، [illegible] : pitar (8-

GPV 467) ؛ اوستائی pitar- ؛ فارسی باستان

pitar- ؛ فارسی نو پد ، پدر .

ایرونی sist ؛ دگوری sistæ ؛ سغدی špšh :

šipiša-* (Gr. I, 83) ؛ یغنابی šipuš (YT327) ؛

اوستائی -spiš ؛ فارسی نو سُبُش (الابنیه - چاپ زلگیان - ص ۱۲۹)، شپش؛

خوارزمی spʾh : spāh (مقدمه ۵٤ ؛ 110 Iranistik).

ایرونی cirγ ؛ دگوری cirγ ؛ اوستا -tiγra ؛

فارسی باستان -tigra : تیز .

ایرونی fissin ؛ دگوری finsun ؛ ایرانی باستان

pins-* از paēs√ + میانوند -n- ؛ اوستائی paēs√؛

فارسی باستان paiθ√ ؛ فارسی نپشتن ، نبشتن ، نوشتن .

مصوت i و u

i ایرونی // u دگوری // ū ایرانی باستان :

ایرونی ni̥r ؛ دگوری nur ؛ سغدی nwr : *nūr

(Gr. I, 89) ؛ خوارزمی nūr (Frejman 108) ؛ فارسی میانهٔ

طرفانی nūn (Mahr. 13) ؛ فارسی میانهٔ زردشتی ؛ ||| : nūn

(GPV 1) ؛ فارسی باستان nūram ؛ اوستائی nūrąm ،

nūrə̆m ؛ سنسکریت nūnám ؛ فارسی نو نون ، اکنون ، کنون .

ایرونی sti̥r ؛ دگوری æstur ؛ اوستائی stūra- ؛

سنسکریت sthūrá- ؛ فارسی نو سترگ .

ایرونی ærfi̥g ؛ دگوری ærfug ؛ فارسی باستان *brū ؛

اوستائی brvat- ؛ سنسکریت bhrū́- ؛ فارسی نو برو ، ابرو .

مصوت i̥ و u

i̥ ایرونی // u دگوری // ŭ ایرانی باستان ؛

ایرونی di̥γd ؛ دگوری duγd ؛ سغدی δwγth :

*δuγᵘtᵃ (BTS 252، Gr. I, 88) ؛ خوارزمی δuγd

(Konow 107) dūtar ؛ ختنی (مقدمه، Frejman 46)

فارسی میانهٔ طرفانی duxt (Müller II, 91) ؛ فارسی میانهٔ زردشتی

[illegible] : duxt (GPV 72) ؛ اوستائی dugədar- ،

duγδar- ؛ فارسی نو دخت ، دختر .

ایرونی bi̥n ؛ دگوری bun ؛ پهلوانی طرفانی bun

(Boyce 185) ؛ اوستائی buna- ؛ فارسی نو بن ، بون

(ترجمهٔ تفسیر طبری - چاپ یغمائی - ص ۸۲۱) .

ایرونی fi̥rt ؛ دگوری furt ؛ ختنی pūra- 113)

(Konow ؛ فارسی باستان puça- ؛ اوستائی puθra- ؛

فارسی نو پُس ، پسر ، پور .

ایرونی si̥rx ؛ دگوری surx ؛ فارسی باستان θuxra- ؛

اوستائی -suxra ؛ فارسی نو سرخ .

ایرونی dịmæg ؛ دگوری dumæg ؛ سغدی δwm : *δum (BBB 102) ؛ خوارزمی δuma ، δum (مقدمه ۳۸-۴۰) ؛ ختنی dumaa (Konow 106) ؛ اوستائی -duma ؛ فارسی نو دُم .

مصوت ī و e

ایرانی باستان ai // دگوری e // ایرونی ī :

ایرونی īw ؛ دگوری ew ؛ سغدی ʾyw : *ēw (Gr. I, 97) ؛ خوارزمی ēwa (Frejman 86 ، مقدمه ۳۱) ؛ فارسی میانهٔ طرفانی ēw (Mir. Man. I, 44) ؛ پهلوانیِ طرفانی ēw (Mir. Man. III 173) ؛ فارسی میانهٔ زردشتی [illegible] : ēwak (Manual 51) ؛ فارسی باستان -aiva ؛ اوستائی -aēva ؛ فارسی نو -ی نکره ، یک .

ایرونی xīd ، دگوری xed ، سغدی ytkw : *yētkə

از haituka- ، یغنابی etk (YT 251 Gr. I, 69) ، اوستائی

haētu- : پل .

ایرونی xīd ، دگوری xed ، اوستا $x^{v}$aēδa- ، فارسی نو

خوی ، خوید ، خیس .

ایرونی īx ، دگوری ex ، اوستا aēxa- ، فارسی نو یخ .

ایرونی mīɣ ، دگوری meɣæ ، ختنی myau (120

Konow) اوستائی maēɣa- ، فارسی نو میغ .

ایرونی nīz ، دگوری nez : بیماری ؛ اوستائی naēza- : ناپاک.

ī ایرونی // ī دگوری پیش از n فقط // ai ایرانی باستان :

دگوری kīnæ ، اوستائی kaēnā- ، فارسی نو کین ، کینه .

ایرونی æxsīn ، دگوری æxsīnæ از ایرانی باستان

*xšaiθnī- ؛ اوستائی xšōiθnī- : بانو .

ایرونی æfsīn ؛ دگوری æfsīnæ : کدبانو ؛ اوستائی aibišaētan- : ساکن .

دگوری æxsīn ؛ اوستائی axšaēna- ؛ فارسی باستان axšaina- ؛ فارسی نو خشین .

در واژه های دخیل در گویش دگوری واک ī در جاهای دیگر یعنی آغاز ، میان و انجام واژه هم دیده می شود .

مصوت ū و o

ū ایرونی // o دگوری // au ایرانی باستان :

ایرونی qūs ؛ دگوری γos ؛ سغدی γwš : *γōš ؛ یغنابی γuš (YT 260) ؛ خوارزمی γōš (مقدمه ۵۰) ؛ فارسی میانهٔ طرفانی gōš (Mir. Man. II, 49) ؛ پهلوانی طرفانی gōš (55 و

Mir. Man. III ) ؛ فارسی میانهٔ زردشتی : gōš (GPV 65)؛

فارسی باستان -gauša ؛ اوستائی -gaoša ؛ فارسی نو گوش .

ایرونی ūrs ؛ دیگوری ors ؛ اوستائی -auruša ؛

فارسی میانهٔ زردشتی : arus : سفید (GPV 261).

ایرونی qūg ؛ دیگوری γog ؛ سغدی : *γāw ؛ یغنابی

γow (YT 258) ؛ خوارزمی γāw (مقدمه ۴۸) ؛ فارسی میانهٔ زردشتی : gaw (58

GPV) ؛ اوستائی -gau ؛ فارسی نو گو (ترجمهٔ تفسیر طبری ـ چاپ یغمائی ص ۲۲۶)، گاو .

ایرونی xūd ؛ دیگوری xodæ ؛ اوستائی -xaoδa ؛ فارسی

باستان -xauda ؛ فارسی نو خود .

ایرونی rūxs ؛ دیگوری roxs ؛ اوستائی -raoxšna ؛

فارسی نو روشن .

ایرونی sūg ؛ دیگوری sog : هیزم ؛ اوستائی -*saoka : آتش .

## مصوت o

o ایرونی // o دگوری // ā ایرانی باستان :

ایرونی nom ؛ دگوری nom ؛ سغدی n'm : *nām

(Gr. I, 73) ؛ خوارزمی nāmīk (مقدمه ٦٠) ؛ ختنی nāma

(Konow 108) ؛ فارسی میانهٔ طرفانی nām (Mir. Man. II, 60) ؛

پهلوانی طرفانی nām (Mir. Man. III, 58) ؛ فارسی میانهٔ زردشتی [illegible] :

nām (GPV 31) ؛ فارسی باستان nāman ؛ اوستائی

nāman- ؛ فارسی نو نام .

ایرونی allon ؛ دگوری allon ؛ اوستائی airyana ؛

فارسی نو الان ، ارّان .

ایرونی bon : روز ؛ اوستائی bānu- ؛ فارسی میانهٔ زردشتی

[illegible] : *bānuk (GPV 31 ، نگاه کنید به Air. Wb. p. 954).

ایرونی don : آب ، رود ؛ اوستائی -dānu : رود .

مصوت e ایرونی

این واک یا در واژه های دخیل دیده می شود یا از برخورد دو æ به وجود می آید :

sovet ازروسی COBET ؛ dæ + æmgar ← de'mgar :

هم سالت ؛ dæ+æmbal ← de'mbal : دوست .

نیم مصوتهای زبان آسی

زبان آسی دو نیم مصوت دارد : y ، w .

y و w ایرونی // y و w دیگوری // y و w ایرانی باستان :

ایرونی wæ ؛ دیگوری æw : ضمیر متصل دوم شخص جمع ، حالت اضافی :

مال شما ؛ اوستائی vō ، حالت اضافی جمع .

ایرونی warin ؛ دیگوری warum ؛ اوستائی Nvār ؛

فارسی نو باریدن .

ایرونی dwar ؛ دگوری dwar ؛ پهلوانی طرفانی bar (185

(Boyce ؛ فارسی میانه زردشتی [illegible] : dar (GPV 160) ؛ فارسی میانه طرفانی

dar (Mir. Man. II, 51) ؛ سغدی δβʾr : *δiβar (61,

فارسی نو در. ؛ فارسی باستان -dvar ؛ اوستائی -duvara ؛ (Gr. I

ایرونی dæw ؛ دگوری dæw ، ضمیر منفصل دوم شخص مفرد ، حالت اضافی ؛

مال تو ؛ یغنابی taw ؛ ضمیر دوم شخص مفرد در casus obliquus (II, 77

casus ضمیر دوم شخص مفرد در ؛ خوارزمی day ؛ (Sokolova

ضمیر منفصل مفرد ؛ اوستائی tava ؛ (Frejman 12) obliquus

دوم شخص در حالت اضافی : مال تو .

ایرونی nog ؛ دگوری næwæg ؛ اوستائی -nava ؛ فارسی نو نو .

ایرونی yæw ؛ سغدی yw ؛ *yaw ؛ یغنابی yaw (365

: [illegible] فارسی میانه زردشتی ؛ (Sokolova II, 76 ، YT

*yaw]artāk یا *yō]rtāk ؛ فارسی نو جو . (GPV 78).

ایرونی yaw ، با فارسی باستان yāu- : نیرو (در

yāumani- ) ، با اوستایی āyu- : سن و سال .

صامت b

b آغازی ایرانی باستان // b آغازی دیگوری // b آغازی ایرونی :

ایرونی būd ؛ دیگوری bodæ ؛ خوشبویی ؛ سغدی βwδ :

*βōδ (Gr. I,101) ؛ یغنابی vūd (YT, 349) ؛ خوارزمی

βōd (مقدمه ١٦) ؛ ختنی būda- (Konow 117) ؛ فارسی میانه

طرفانی bōy (Mir. Man. II, 48) ؛ فارسی میانه زردشتی لاو :

bōδ (GPV 303) ؛ اوستایی baoiδi ؛ فارسی نو بوی ، بو .

ایرونی bon : روز ؛ اوستایی bānu : روشنی .

ایرونی bīræ ؛ دیگوری beræ ، bewræ : بسیار ،

ختنی -byūra ، -byurru : ۱. ده هزار ، ۲. بسیار . (73

IX ,121 VIII BSOS ) ؛ فارسی میانهٔ طرفانی bēwar (48

, Mir. Man. II ) ؛ پهلوانی طرفانی bēwar (Müller II, 46)

فارسی میانهٔ زردشتی ۱۲ : bēwar (YF I, 2) ؛ اوستائی

-baēvar ؛ فارسی نو بیور .

ایرونی bæddịn ، دیگوری bæddun ؛ سغدی

-Bnt : -*βand (Gr. I, 124) ؛ خوارزمی βancin:

می بندم ؛ فارسی باستان و اوستائی band√ ؛ فارسی نو بند- ، بستن .

ایرونی barc ؛ دیگوری barcæ ؛ سغدی βnš : *βanš

(GMS 52) ؛ اوستائی -barəša ؛ فارسی نو بُش از ایرانی باستان

-*bṛša .

ایرونی baz ؛ خوارزمی βžnyk (Henning Khwar. 14) ؛

اوستائی barəziš- ، فارسی نو بالش .

ایرونی bazig ، دگوری bazug ، سغدی β'z'kh :

βāzāk (BSOS XI, 732) ؛ ختنی bāysu- (Konow116)

اوستائی bāzu- ، فارسی نو بازو .

ایرونی bærzond ، سغدی βrz : *βarz (I,94)

ختنی ، (GMS 20) *βarzāk : βrz'k (Gr.

(Konow 28, 117) bulysa- ؛ اوستائی barəzah- ،

barəzant- ؛ فارسی باستان bard]iya- ؛ فارسی نو برز، بلند .

b میانی ایرانی باستان برابر است با v آسی ، نگاه کنید به صامت

v ؛ اما b پس از m ایرانی باستان برابر است با b آسی :

ایرونی æmbudin ، دگوری æmbodun ؛ ایرانی باستان

*ham-bauda- ؛ فارسی نو انبویدن .

ایرونی æmbærzin̥ ، دگوری æmbærzun : پوشاندن ؛

اوستائی Nbarəg : خوش آمد گفتن .

صامت p

صامت p در واژه های دخیل دیده می شود ، اما در چند واژهٔ اصیل

صامت p بدل از صامتهای دیگر دیده می شود :

ایرونی ci̥ppar ، دگوری cuppar ، سغدی čtβ'r

(Gr. II, 138) ؛ یغنابی tifor (Sokolova II, 76) ؛

خوارزمی caβār (مقدمه ۳۱) ؛ فارسی میانهٔ طرفانی čahār ، čuhr ؛

پهلوانی طرفانی čafār (Müller II, 46) فارسی میانهٔ زردشتی

چهار : čahār (GPV 512) ؛ اوستائی

čaθwārō : حالت فاعلی جمع از -čaθwar ؛ فارسی نو چهار .

## صامت f

f آغازی ایرونی // f آغازی دگوری // p ایرانی باستان :

ایرونی fịd ؛ دگوری fidæ ؛ خوارزمی pic (مقدمه ۱)

ختنی -pitar (Iranistik 140) ؛ فارسی میانهٔ طرفانی pid ،

pidar (Mir. Man.II, 64) ؛ پهلوانی طرفانی pidar (194

Boyce) ؛ فارسی میانهٔ زردشتی [illegible] : pit ، [illegible] :

pitar (GPV 467-8) ؛ فارسی باستان -pitar ؛

اوستائی -pitar ؛ فارسی نو پد ، پدر .

ایرونی fịrt ؛ دگوری furt ؛ سغدی pšyy (GMS 16)

ختنی -pūra (Konow 113) ؛ خوارزمی purak (Frej-34

man) ؛ اوستائی -puθra ؛ فارسی باستان -puça ؛ فارسی نو

پس ، پسر ، پور .

pīvah- اوستائی ؛ few دگوری ؛ fīw ایرونی

فارسی نو پی .

ایرونی fæd ؛ اوستائی pada- ؛ فارسی نو پی .

*panč : pnč سغدی ؛ fonj دگوری ؛ fonj ایرونی

panc خوارزمی ؛ (YT 302) panč یغنابی ؛ (Gr. I, 59)

(مقدمه ۳۱-۳۲) ؛ ختنی pamjsa- (Konow 110) ؛ فارسی میانهٔ طرفانی

, 60) panǰ پهلوانی طرفانی ؛ (Mir. Man. II, 65) panz

2,71) panǰ : 𐭯𐭭𐭰 فارسی میانهٔ زردشتی ؛ (Mir. Man. III

(YF اوستائی ؛ panča- ؛ فارسی نو پنج .

(Konow 110) paḍa- ختنی ؛ færæt ایرونی

اوستائی parasu- ؛ فارسی باستان *paraθu- ؛ سنسکریت

parašú- ؛ فارسی نو تبر .

færæt در آسی بنا به قواعد زبان شناسی ایرانی نمی‌تواند اصیل باشد، چون s اوستائی برابر است با s آسی و باید به جای færæt می‌آمد færæs. این واژه دخیل از فارسی باستان در آسی باستان است (نگاه کنید به Iranskie Yazyki, I, M. – L. 1945, p. 8).

ایرونی fælæ؛ دیگوری fal: امّا؛ سغدی p'r: زیرا (SDM III, 125)؛ ایرانی باستان -*para؛ سنسکریت *pār. param.

ایرونی fældisin؛ دیگوری fældesun؛ سغدی -prδys: -pardēs (GMS 104) ساختن.

ایرونی fad؛ سغدی -p'δ: -*pāδ (Gr. I, 15) ختنی -pāa (Konow 112)؛ اوستائی -pǎδ؛ فارسی نو پا(ی).

ایرونی faron؛ دیگوری faræ: سال گذشته؛ سغدی

pyrnm : *pērnam (SDM III, 19) ؛ اوستائی

para- ؛ فارسی باستان parana- : پیش ؛ فارسی نو پار ، پارینه ،

پارین .

f میانی ایرونی // f میانی دگوری // p میانی ایرانی باستان :

ایرونی æfsad ؛ دگوری æfsad ؛ سغدی ʾspʾδ :

*spāδ (SDM II, 194) ؛ ختنی spāta- : فرمانده ، از

*spāda-pati- (Iranistik 140) ؛ اوستائی spāda- ،

spāδa- ؛ فارسی باستان spāda- ؛ فارسی نو اسپاه ، سپاه .

f آغازی ایرونی // f آغازی دگوری // f آغازی ایرانی باستان :

ایرونی fi̥nk ؛ دگوری finkæ ؛ اوستائی *faēna- ؛

سنسکریت phéna- : کف .

f ایرونی // f دگوری // b ایرانی باستان :

ایرونی ærfig ؛ دگوری ærfug ؛ فارسی باستان

*brū- ، اوستائی brvat- ، سنسکریت bhrū- ؛ فارسی نو برو، ابرو.

## صامت v

ایرانی باستان b // دگوری v // ایرونی v :

ایرونی davin ؛ دگوری davun : دزدیدن ، اوستائی

Ndab : فریفتن .

ایرونی ærvad ؛ دگوری ærvad ؛ سغدی βr'ṯ :

*βrāt ( BBB 122) ؛ یغنابی virod (Sokolo-II, 76)

(va ؛ خوارزمی βrōd ( مقدمه ۱ ) ؛ ختنی brātar 118)

(Konow ؛ فارسی میانهٔ ترفانی brād ، brādar (II, 48)

(Mir. Man. ؛ پهلوی ترفانی brād ، brādar (III, 52)

(Mir. Man. ؛ فارسی میانهٔ زردشتی [illegible] : brāt (YF 3,9) ،

اورامی : brātar (YF 3,54)؛ فارسی باستان brātar-؛

اوستائی brātar-؛ فارسی نو برادر .

ایرونی ævzag؛ سغدی ʾzβʾk : *ožβāk

(SDM II, 196)، zβʾk : žiβāk (Gr. I, 20)؛

یغنابی zivok (Sokolova II, 76)؛ خوارزمی $z^{u}$fāk،

$z^{u}$βāk (Frejman 80)؛ فارسی نو زوان، زفان، زبان.

v میانی ایرونی // v میانی دیگوری // p میانی ایرانی باستان :

ایرونی æxsæv؛ دیگوری æxsævæ؛ سغدی ʾγšp- :

-$^{a}$xšap (Gr. I, 43)؛ یغنابی xišap (Sokolova II, 76)

پهلوانی طرفانی šab (Mir. Man. I, 46)؛ فارسی میانهٔ طرفانی šab

(Müller II, 49)؛ فارسی میانهٔ زردشتی [illegible] : šap 338)

(GPV؛ فارسی باستان xšap-؛ اوستائی xšap؛ فارسی نو شب.

ایرونی tævin ؛ دگوری tævun ؛ اوستائی Ntap ؛ فارسی نو تفتن ، تافتن ، تاب . . .

ایرونی avd ؛ دگوری avd ؛ سغدی ᵓβt : *aβt (Gr. I, 60) ؛ یغنابی avd (Sokolova II, 76) ؛ خوارزمی aβd (مقدمه ۳۱) ؛ فارسی میانهٔ طرفانی haft (Mir. Man II, 56) ؛ پهلوانی طرفانی haft (Mir. Man. III, 55) ؛ فارسی میانهٔ زردشتی [Pahlavi] : haft (YF 2, 61) ؛ اوستائی hapta- ؛ فارسی نو هفت .

ایرونی carv ؛ ختنی tcārba- (Konow 28) فارسی نو چرب.

ایرونی ævdīsin ؛ دگوری ævdesun ؛ پهلوانی طرفانی abdēs- (Ghilain 61) ؛ اوستائی *apa-daēs- : نشان دادن.

## صامت m

ایرونی m // دگوری m // ایرانی باستان m :

ایرونی mi̥d ؛ دگوری mud ؛ اوستائی madu- : عسل ؛

سغدی mδw : *maδu (SDM III, 70) ؛ فارسی میانهٔ طرفانی

may (Mir. Man. II, 60) ؛ فارسی میانهٔ زردشتی 6د : maδ

(Salemann 95) فارسی نو مَی .

ایرونی mīɣ ؛ دگوری meɣæ ؛ اوستائی maēɣa- ؛ فارسی نو میغ.

ایرونی arm ؛ دگوری arm ؛ سغدی ʾrm : *arm (II,90

(Gr. ، (ʾ)rm : *arm (SDM III, 17) ؛ اوستائی arəma- :

دست .

ایرونی kalm ؛ دگوری kalm ؛ اوستائی *kərəmi- ؛

سنسکریت kṛmi- ؛ فارسی نو کِرم .

ایرونی amayi̥n ؛ دگوری amayun ؛ اوستائی √mā(y)

+ ā- ؛ فارسی نو آمادن ، آمودن ، آمای - .

## صامت d

d آغازی ایرونی // d آغازی دیگوری // d آغازی ایرانی باستان :

ایرونی darɣ ؛ دیگوری darɣ ؛ ختنی dāra- (Konow 106) ؛

اوستائی darəɣa- ؛ فارسی باستان darga- ؛ فارسی نو دیر .

ایرونی dændag ؛ دیگوری dændag ؛ اوستائی dantan- ؛

فارسی نو دندان .

ایرونی dæs ؛ سغدی δs : *δas (Gr. II, 149) ؛

خوارزمی δas (مقدمه ۳۱) ؛ ختنی dasa- (Konow 44) ؛ اوستائی

dasă̄- ؛ فارسی نو ده .

ایرونی diɣd ؛ دیگوری duɣd ؛ سغدی δwɣth :

*δuɣ$^{u}$t$^{a}$ (BTS 252) ؛ خوارزمی δuɣd (مقدمه ۱) ؛ ختنی

dūtar- (Konow 107) ؛ اوستائی dugədar- ،

duɣdar- ؛ فارسی نو دخت ، دختر .

ایرونی darịn ؛ دیگوری darun ؛ سغدی δʾr- :

*δār- (Gr. I,67) ؛ خوارزمی δār- (Frejman 72) ؛

اوستائی dăr- فارسی نو دار- ، داشتن .

ایرونی -don ؛ دیگوری -donæ ؛ سغدی -δʾn ؛

*δān- در "trδʾn" : آذردان (Gr. I,137) ؛ اوستائی و

فارسی باستان -dāna- ؛ فارسی نو - دان (پسوند مکان) .

ایرونی dizɣwịn ؛ دیگوری duzɣun ← ایرانی

باستان -*dušgauna از -duš + -gauna .

ایرونی dwar ؛ سغدی δβʾr : *δβār (I,45

(Gr. ؛ فارسی باستان duvar- ؛ اوستائی dvar- ؛ فارسی نو در (= باب).

ایرونی dịmæg ؛ دیگوری dumæg ؛ سغدی δwm :

*δum (BBB 102) ؛ختنی *dumaka- → dumaa-

(Konow 106) ؛ اوستائی duma- ؛ فارسی نو دُم .

ایرونی dịmgæ ؛ دگوری dumgæ ؛ سغدی : باد

δm'k : *δamāk : باد (BSOS XI, 715)؛

δm'yn'k : *δamēnāk : بادی (Gr. I,137)؛ ختنی

patidam → padama- : باد از pati- + √dam

(Konow 111)؛ فارسی نو دَم ، دمه ، از ایرانی باستان √dam : دمیدن.

d آغازی ایرونی // d آغازی دگوری // t آغازی ایرانی باستان :

ایرونی dasịn ؛ دگوری dasun ؛ سغدی t'š- : *tāš-

(GMS 100) ؛ اوستائی √taš : ساختن .

ایرونی dæw ؛ سغدی tw' : tawa : ترا I,120)

(Gr. ؛ ختنی tvī : مال تو (Konow 105) ؛ اوستائی tava :

حالت اضافی مفرد ؛ فارسی نو تو .

d میانی ایرونی // d میانی دگوری // d میانی ایرانی باستان :

ایرونی ævdīsin ؛ دگوری ævdesun ؛ پهلوانی طرفانی

abdēs- ؛ اوستائی -*apa-daēs : نشان دادن .

ایرونی aydæn ؛ دگوری aydænæ ؛ اوستائی

-*ā-day-ana از ریشهٔ -dī ، day : دیدن ؛ فارسی نو آئینه .

ایرونی fad ؛ دگوری fad ؛ فارسی باستان -pāda ؛ فارسی نو پای ، پا .

ایرونی mid ؛ دگوری mud ؛ اوستائی -madu ؛ عسل ؛ فارسی نو مَی .

دگوری idæwun : نفی کردن ؛ اوستائی Ndav : گفتن (اهریمنی) + -vi.

ایرونی aγūd ؛ دگوری aγodæ ؛ سغدی "γ'wδ :

āγōδ (Sogdica 33) ؛ خوارزمی āγud (48 ,1955,

nigund- ؛ پهلوانی طرفانی ، جد ، پوشش : ( Asia Major

فارسی باستان؛ Ngaoz اوستا؛ پوشیدن : ( Ghilain 83)

Ngaud : پوشیدن . به علت وجود d در واژه های مذکور ، این واژه ها

نمی توانند اصیل باشند ، شاید دخیل از فارسی باستان در سغدی باستان ، خوارزمی باستان و

آسی باستان باشند ، نمونه دیگر در آسی færæt ( دیده شود ) است .

d میانی ایرونی // d میانی دگوری // t میانی ایرانی باستان :

$^{*}$wăt : w't سغدی ؛ wad دگوری ؛ wad ایرونی ؛

یغنابی wat (Gr. I, 125) ؛ خوارزمی wād (Frejman 93)؛

بیرونی نام روز بیست و دوم - بادروز - را به زبان سغدی و خوارزمی « واذ » داده است

( الآثار الباقیه - چاپ لیپزیک ۱۹۲۳ - ص ٤٦ - ٤٨ ) ؛ فارسی میانه طرفانی wād

( Mir. Man. I, 38 ) ؛ پهلوانی طرفانی wād ( Boyce 196 ) ؛

فارسی میانه زردشتی ۱۲۱ : wāt ( GPV 32 ) ؛ اوستائی -vāta ؛

فارسی نو باد ، واد .

ایرونی mard ؛ دیگوری mard : مردی ؛ اوستائی mərəta- ؛

فارسی نو مَرد .

ایرونی dændag ؛ دیگوری dændag ؛ اوستائی dantan- ؛

فارسی نو دندان .

ایرونی diγd ؛ دیگوری duγd ؛ سغدی δwγth :

*δuγuta (BTS252) ؛ خوارزمی δuγd (مقدمه ۱) ؛ ختنی

dūtar- (Konow 107) ؛ اوستائی dugədar- ، duγδar- ،

فارسی نو دخت ، دختر ، دغد (= عروس) .

ایرونی mad ؛ دیگوری madæ ؛ سغدی m't- : *mātā-

(Gr. I,73) ؛ خوارزمی māda (Frejman 108) ؛ ختنی

mātar- (Konow 119) ؛ اوستائی و فارسی باستان mātar- ، فارسی نو

مادر .

## صامت t

t ایرونی // t دگوری // t ایرانی باستان :

ایرونی tærsi̥n ، دگوری tærsun ؛ اوستائی tərəsaiti ؛

فارسی نو ترسیدن .

ایرونی tæri̥n ، دگوری tærun : گذاشتن ، راندن ،

دواندن ؛ فارسی میانهٔ زردشتی [illegible] : witartan (GPV 50) ؛

اوستائی √tar ؛ فارسی نو گذشتن ، گذردن ، گذر- .

## صامت s

s ایرونی // s دگوری // s ایرانی باستان :

ایرونی fi̥s ؛ دگوری fus ؛ سغدی psw : pasə (Gr.I, 59) ،

ʾpsʾ : *apasᵃ (Gr. I,57) ؛ خوارزمی apas (مقدمه ۵۰-

۴۹) ؛ ختنی pasa- (Konow 112) فارسی میانهٔ زردشتی [illegible] :

*pas (GPV 473) ؛ اوستائی pasu- : گوسفند ؛ فارسی نو شبان.

ایرونی si̥r ؛ دگوری stur ؛ اوستائی stūra- ؛ سنسکریت

sthūra- ؛ فارسی نو سترگ .

ایرونی si̥rx ؛ دگوری surx ؛ اوستائی suxra- ؛ فارسی

باستان θuxra- ؛ فارسی نو سرخ .

ایرونی si̥st ؛ دگوری sistæ ؛ اوستائی spiš- ؛ فارسی نو

شپش ، سپش (الابنیه - چاپ زلیگمان - ص ۱۲۹) .

s ایرونی // s دگوری // š ایرانی باستان :

ایرونی ast ؛ دگوری ast ؛ سغدی ʾšt : *ašt

(Gr. I,135) ؛ یغنابی ašt (Sokolova II, 76) ؛ خوارزمی

ašt (مقدمه ۲۱ - ۲۱) ؛ ختنی haṣṭa- (Konow M 103) ؛

فارسی میانهٔ طرفانی hašt (Müller II, 19) ؛ پهلوانی طرفانی hašt

(Boyce 189) ؛ فارسی میانهٔ زردشتی [Pahlavi] : ašt (GPV 249)؛

اوستائی ašta- ؛ فارسی نو هشت .

*rašt : سغدی ršt- ؛ دگوری rast ؛ ایرونی rast

(Gr. I, 59) ؛ یغنابی rask ؛ (YT 312) ؛ ختنی rrasṭa- (120

(Konow ؛ پهلوانی طرفانی rāšt (Müller II, 47) ؛ فارسی میانهٔ

زردشتی [Pahlavi] : rāst (AV 5,5) ؛ فارسی باستان

rāsta- ؛ اوستائی rāšta- ؛ فارسی نو راست .

ایرونی ūrs ؛ دگوری ors ؛ فارسی میانهٔ زردشتی [Pahlavi] :

arus (GPV 261) ؛ اوستائی auruša- : سفید .

ایرونی ars ؛ دگوری ars ؛ خوارزمی hars (مقدمه ۵۲)؛

فارسی باستان ṛša- در aršāma- ؛ فارسی نو خرس .

*γōš : سغدی γwš ؛ دگوری γos ؛ ایرونی qūs

(Gr. I, 101) ؛ یغنابی γuš (YT 260) ؛ خوارزمی γōš (مقدمه

۵۰) ؛ اوستائی gaoša- ؛ فارسی باستان gauša- ؛ فارسی نو گوش.

ایرونی fæsm ؛ دیگوری fans ؛ اوستائی pašman- ؛ سنسکریت

pakśman- ؛ فارسی نو پشم.

ایرونی casm ؛ دیگوری cans ؛ سغدی čšm : *čašm

(GMS 41) ؛ ختنی tcei'man (Konow 104) خوارزمی

casm (مقدمه ۳۱۰) ، cam (مقدمه ۱۴۵) ؛ اوستائی

čašman- ؛ فارسی باستان čaša- ؛ فارسی نو چمش، چش، چشم.

صامت z

z ایرونی // z دیگوری // z ایرانی باستان :

ایرونی zærdæ ؛ دیگوری zærdæ ؛ خوارزمی zird

(Frejman 55) ؛ ختنی ysära- (Konow 128) ؛ فارسی میانه تورفانی

dil (Mir. Man. II, 51) ؛ پهلوانی ترفانی zird (Boyce 199)؛

فارسی میانهٔ زردشتی : dil (AV 74, 2) ؛ فارسی باستان ‎*dṛd-؛

اوستائی zərəd- ؛ فارسی نو دل .

ایرونی zærond ؛ دیگوری zærond از ‎*zarant-؛

فارسی میانهٔ زردشتی : zarmān (GPV 369) ؛ اوستائی

zauruna- ؛ فارسی نو زرمان .

ایرونی rīzịn ؛ دیگوری rezun : لرزیدن ؛ اوستائی √raēz ؛

سنسکریت √rēj .

ایرونی æz ؛ دیگوری æz ؛ اوستائی azəm ؛ فارسی

باستان adam : من .

صامت n

n ایرونی // n دیگوری // n ایرانی باستان :

ایرونی nog ؛ دگوری næwæg ؛ سغدی nw'kw :

*nawākə ؛ یغنابی nawa (YT 292) ؛ فارسی میانهٔ طرفانی

nōg (Mir. Man. II, 60) ؛ پهلوانی طرفانی nawāg (192

( Boyce ؛ فارسی میانهٔ زردشتی 911 : nōk (GPV 3) ؛ خوارزمی

*nōc (مقدمه ٤) ؛ ختنی no (Konow 109) ؛ اوستائی

nava- ؛ فارسی نو نو .

ایرونی mæn ؛ دگوری mæn : حالت اضافی مفرد ؛ اوستائی

mana ؛ فارسی باستان manā : حالت اضافی مفرد : آنِ من .

ایرونی aydæn ؛ دگوری aydænæ ؛ اوستائی

*ādayana- از Ndī ، Nday : دیدن ؛ فارسی نو آئینه .

صامت r

r ایرونی // r دگوری // r ایرانی باستان :

ارونی rūxs ؛ دگوری roxs ؛ سغدی rγwšn :

*rōx$^{u}$š$^{a}$n (Gr. I, 101) ؛ فارسی میانهٔ طرفانی rōšn (II, 67

(Mir. Man. ؛ پهلوانی طرفانی rōšn (Boyce 194) ؛ فارسی میانهٔ

زردشتی [illegible] : rōšn (AV II, ۹) ؛ اوستائی raoxšna- ؛

فارسی نو روشن .

ارونی qarm ؛ دگوری γar ؛ اوستائی garəma- ؛ فارسی نو گرم.

صامت l

l ارونی // l دگوری // r ایرانی باستان :

ارونی calx ؛ دگوری calx ؛ سغدی črγ- : *čarx-

(Gr. II, 91) ؛ یغنابی čarx (YT 236) ؛ پهلوانی طرفانی čaxr

(Boyce 186) ؛ فارسی میانهٔ زردشتی [illegible] : čaxr (بندهش ص ۲۷

س ۱۵) ؛ اوستائی čaxra- ؛ فارسی نو چرخ .

ایرونی alį ؛ دیگوری ali ؛ پهلوانی طرفانی harw (Boy-188

ce) ؛ اوستایی -havrva ؛ فارسی باستان -haruva ؛ فارسی نو هر .

ایرونی alγ ؛ اوستایی -aγra : پایان ، -anaγra : بی‌پایان ؛

فارسی میانهٔ زردشتی : anaγrān : نام روز سی‌ام از هر ماه (PT 71) ؛

: anaγr rōšn : روشنی بی‌پایان ، گاه (= فلک )

خورشید ( بندهشن ص ۳۲ س ۱۵ ) ؛ سغدی nγrnh : -*naγr

anᵃ : نام روز سی‌ام از هر ماه سغدی (SDM I, 35) . بیرونی در

الآثار الباقیة عن القرون الخالیة - چاپ لیپزیک ۱۹۲۳ - ص ۴۶ ، برای سغدی

« نغر » داده است و برای خوارزمی « اونرغ » ، همانجا ص ۴۸ . فارسی نو

انیران : نام روز سی‌ام از هر ماه شمسی .

ایرونی fælæ ؛ دیگوری fal : اما ، سغدی p'r : *pār :

زیرا (SDM III, 125) ؛ ایرانی باستان -*para ؛ سنسکریت param, اما.

## صامت c

c ایرونی // c دگوری // č ایرانی باستان :

ایرونی carm ؛ دگوری carm ؛ سغدی črm : *čarm

(Gr. II, 90) ؛ خوارزمی carm (مقدمه ۱۳) ؛ ختنی tcārma- :

carma- (Konow 14) ؛ اوستائی čarəman- ؛ فارسی

باستان čarman- ؛ فارسی نو چرم .

ایرونی cad ؛ دگوری cadæ ؛ سغدی č'ʔt- : *čāt-

(Gr. I, 72) ؛ اوستائی čāt- : فارسی نو چاه .

ایرونی cæri̥n ؛ دگوری cærun : زیستن ؛ اوستائی

caraiti ؛ فارسی نو چریدن .

ایرونی cæwi̥n ؛ دگوری cæwun ؛ سغدی šw- :

*šaw- (Gr. I, 117) ؛ یغنابی šaw- (Sokolova II, 78) ؛

خوارزمی ciya- (Frejman 83) ؛ ختنی tsu- (Konow 104) ؛

اوستائی šav- ، šyav- ؛ فارسی باستان šiyav- ؛ سنسکریت

čyav- ؛ فارسی نو شدن .

ایرونی caγar ؛ سغدی č'γr : *čāγar (321

(ZKV I, ؛ فارسی نو چاکر .

ایرونی carv ؛ ختنی tcārba- : cārba- (28

(Konow ؛ فارسی نو چرب .

ایرونی casm ؛ دیگوری cans ؛ سغدی čšm ؛ *čašm

(GMS 41) ؛ ختنی tcei'man- (Konow 104) ؛ خوارزمی

اوستائی ؛ (مقدمه ۱۴۵) cam ، (مقدمه ۳۱۰) casm

čašman- ؛ فارسی باستان čaša- ، فارسی نو چش ، چش ، چشم .

ایرونی cæfsiṇ ؛ دیگوری cæfsun ؛ سغدی pδwβs-

(GMS 6) ؛ فارسی نو چفسیدن ، چسپیدن ، چسبیدن .

ایرونی cægat ؛ سغدی čk’’t- : *čakāt- (64

(Gr.I, ؛ اوستائی *čakāiti- ؛ سنسکریت kakātikā- ؛

فارسی نو چکاد .

ایرونی cærdæg ؛ فارسی نو چالاک .

ایرونی cærgæs ؛ سغدی črks : *čarkas (20

(GMS ؛ اوستائی kahrkāsa- ؛ فارسی نو کرگس .

ایرونی ci̥rt ؛ دیگوری cirt : نشانه ، سنگ قبر ؛ اوستائی

čiθra- ؛ فارسی نو چهر .

c ایرونی // c دیگوری // ti ایرانی باستان :

ایرونی ci̥rγ ؛ دیگوری cirγ : اوستائی tiγra- ؛ فارسی باستان

tigra- : تیز ؛ فارسی نو تیر .

ایرونی arc ؛ دگوری arcæ ؛ خوارزمی ašc (Khwar.15

(Henning ؛ ختنی hälśtä (Konow 32) ؛ فارسی میانهٔ زردشتی

: aštar (GPV 249) ؛ اوستائی arštī- ؛

فارسی باستان arštī- ؛ فارسی نو خشت (نیزهٔ کوچک) .

صامت j

j ایرونی // j دگوری // ǰ ایرانی باستان :

ایرونی tinjin ؛ دگوری itinjun ؛ سغدی

pδδync- : paθθinǰ- (GMS 93) ؛ فارسی میانهٔ زردشتی :-

ahanǰ- (GPV 253) ؛ ختنی thamja- (Konow 105) ؛

اوستائی Nθanǰ ؛ فارسی نو آهیختن ؛ پهلوانی طرفانی padhinǰ- (51

(Ghilain : وزن کردن .

j ایرونی // j دگوری // ج ایرانی باستان :

اروئی fonj ؛ دگوری fonj ؛ اوستائی -panča ؛ فارسی نو پنج .

اروئی sūjịn ؛ دگوری sojun ؛ اوستائی saočayeiti ؛

فارسی نو سوختن ، سوز .

اروئی rūjịng ؛ اوستائی -raočana ؛ فارسی نو روزن .

صامت g

g میانی اروئی // g میانی دگوری // k میانی ایرانی باستان :

اروئی marg ؛ دگوری marg ؛ سغدی mrč :

*marč (Gr. I, 94) ؛ فارسی میانه طرفانی marg (II, 60

(Mir. Man. ؛ فارسی میانه زردشتی 𐭬𐭥𐭦 : marg (422

(GPV ؛ اوستائی -mahrka ؛ فارسی نو مرگ .

اروئی sūg ، دگوری sog : هیزم ؛ اوستائی -saoka*:

آتش ، از saok√ : سوختن .

## صامت k

k آغازی ایرونی // k آغازی دگوری // k ایرانی باستان :

ایرونی kænịn ؛ دگوری kænun ؛ سغدی kwn- ؛ *kun-

(Gr. I, 88) ؛ خوارزمی k- (Frejman 18) ؛ فارسی میانهٔ زردشتی

-119 : kun- (GPV 376) ؛ اوستایی kərənao- ؛ فارسی باستان

kunau- (← *kṛnau-) ؛ فارسی نو کُن- . در یغنابی مانند آسی

rn اوستایی برابر با n است ، به خلاف زبانهای غربی که در آنها rn اوستایی

برابر rr است :

اوستایی pərənu- ؛ یغنابی pun (Sokolova II, 78) ؛

فارسی میانهٔ طرفانی purr (Mahr. 14) ؛ فارسی میانهٔ زردشتی ויןו : purr

(GPV 454) ؛ فارسی نو پُر .

k ایرونی // k دگوری // k میانی ایرانی باستان :

ایرونی kark ؛ دگوری kark ؛ اوستائی kahrka- در
kahrkāsa- ؛ فارسی نو کرگ (مرغ خانگی و ماکیان) .

ایرونی ayk ؛ دگوری aykæ ؛ فارسی میانهٔ زردشتی [illegible] :
xāyak (GPV 254) از *āyaka ؛ اوستائی aya- ؛
فارسی نو خایه .

## صامت x

x ایرونی // x دگوری // x ایرانی باستان :

ایرونی xūd ؛ دگوری xodæ ؛ یغنابی xūd (II,76
Sokolova) ؛ خوارزمی *xōd (مقدمه ٤٤) ؛ اوستائی
xaoda- ؛ فارسی باستان xauda- ؛ فارسی نو خود .

ایرونی xæræg ؛ دگوری xæræg ؛ اوستائی xara- ؛
فارسی نو خر .

ایرونی īx ؛ دگوری ex ؛ اوستائی -aēxa ؛ فارسی نو یخ .

x ایرونی // x دگوری // h ایرانی باستان :

ایرونی xīd ؛ دگوری xed ؛ سغدی ytkw : *yetkə ؛
یغنابی etk از -haituka* (Gr. I, 69 ؛ YT 251) ؛ اوستائی
-haētu : پل .

صامت γ

γ میانی ایرونی // γ میانی دگوری // g میانی ایرانی باستان :

ایرونی tīγ ؛ دگوری teγæ ؛ فارسی میانهٔ زردشتی [illegible] : tēx
(GPV 436) ؛ اوستائی -taēγa* ؛ فارسی نو تیغ ، تیخ ، تیز .

ایرونی mīγ ؛ دگوری meγæ ؛ اوستائی -maēγa ؛ فارسی نو میغ.

ایرونی bæγnæg ؛ سغدی βγn'k : *βaγnāk ؛
خوارزمی βaγnīk (Frejman 110) ؛ ختنی -būnaa (117

konow) ؛ اوستائی -magna : برهنه .

صامت q ایرونی // γ دگوری

q آغازی ایرونی // γ آغازی دگوری // g آغازی ایرانی باستان :

101) ایرونی qūs ؛ دگوری γos ؛ سغدی γwš : *γōš

(Gr. I, ؛ یغنابی γuš (YT 260) ؛ خوارزمی γōš (مقدمه ۵۰)؛

55) پهلوانی طرفانی gōš (Mir. Man. II, 49) ؛ فارسی میانهٔ طرفانی gōš

(Mir. Man. III, ؛ فارسی میانهٔ زردشتی : gōš (GPV 65)؛

فارسی باستان -gauša ؛ اوستائی -gaoša ؛ فارسی نو گوش .

صامتهای p', t', c', k'

صامتهای k', c', t', p' در زبان آسی دخیل اند و همراه واژه های دخیل از زبانهای قفقازی وارد زبان آسی شده‌اند و تنها در واژه های دخیل دیده می شوند. نمونه :

ایرونی c'irin ؛ دگوری c'erun : کمیدن ، از گرجی c'ur .

## صامتهای č و č و ǰ

صامتهای č و č و ǰ در گویش دگوری وجود ندارند ، در گویش ایرونی

از ابدال ḱ و k و g پیش از i̯ و e و ī به وجود می آیند ، نمونه :

ایرونی karči̯ ، دگوری karki : حالت اضافی مفرد از kark :

کرک ( مرغ خانگی و ماکیان ) .

### مصوت r̥ ایرانی باستان

مصوت r̥ ایرانی باستان برابر با ar / l در آسی است :

ایرونی ars ، دگوری ars ؛ فارسی باستان -r̥ša در

(صورت مکتوب $AR^aŠ^aAM^a$) r̥šāma- ؛ فارسی نو خرس .

ایرونی mard ، دگوری mard : مردنی ؛ اوستائی -marəta ؛

فارسی نو مَرد .

ایرونی kalm ، دگوری kalm ؛ فارسی باستان -*kr̥mi ؛

سنسکریت -kṛmi ؛ فارسی نو کِرم .

## گروههای صامتی

### گروه rt

rt ایرانی باستان : θr // دگوری rt // ایرونی

ایرونی fərt ؛ دگوری furt ؛ اوستائی -puθra ؛ فارسی باستان

-puça ؛ فارسی نو پس ، پسر ، پور .

ایرونی ærtæ ؛ پهلوانی طرفانی hrē (Boyce 189) ؛ اوستائی

θrāyō ، فارسی نو سه .

ایرونی art ؛ فارسی میانهٔ زردشتی ص۱۱۴ : ātur (280

(GPV ؛ فارسی میانهٔ طرفانی ādur (Mir. Man. II, 44) ؛ پهلوانی

طرفانی ādur (Boyce 181) ؛ سغدی -ʾʾtr : -atar (I, 31

Gr.)؛ اوستائی -āθr ؛ فارسی نو آذر، آدر، آتش .

ایرونی cịrt ؛ دیگوری cirt : نشانه، سنگ قبر؛ اوستائی

-čiθra ؛ فارسی نو چهر .

گروه lx

ایرونی lx // دیگوری lx // ایرانی باستان xr :

ایرونی calx ، دیگوری calx ؛ سغدی -črɣ : *čarx

(Gr. II, 91) ؛ یغنابی čarx (YT 236) ؛ پهلوانی طرفانی *čaxr

(Boyce 186) ؛ فارسی میانهٔ زردشتی čaxr : ... ( بندهش ص

۲۷ س ۱۵) ؛ اوستائی -čaxra ؛ فارسی نو چرخ .

گروه lɣ

ایرونی lɣ // دیگوری lɣ // ایرانی باستان gr :

ایرونی alɣ ، دیگوری alɣ ؛ اوستائی -aɣra : پایان .

## گروه rx

rx ایرونی // rx دگوری // xr ایرانی باستان :

ایرونی sirx ؛ دگوری surx ؛ اوستائی -suxra ؛ فارسی باستان

-θuxra ؛ فارسی نو سرخ .

## گروه rɣ

rɣ ایرونی // rɣ دگوری // gr ایرانی باستان :

ایرونی ciɣr ؛ دگوری cirɣ ؛ اوستائی -tiɣra ؛ فارسی

باستان -tigra : تیز ؛ فارسی نو تیر .

## گروه xs

xs ایرونی // xs دگوری // xš ایرانی باستان :

ایرونی xsir ؛ دگوری æxsir ؛ اوستائی -*xšīra ؛

سنسکریت -kṣīrá ؛ فارسی نو شیر (نوشیدنی) .

ایرونی æxsīn ، اوستائی -axšaēna ، فارسی باستان

-axšaina ، فارسی نو خشین .

گروه ɣd

ɣd ایرونی // ɣd دگوری // xt ایرانی باستان :

ایرونی diɣd ، دگوری duɣd ، فارسی میانهٔ زردشتی [illegible] :

duxt (GPV 73) ، اوستائی -dugədar ، -duɣδar ؛

فارسی نو دخت ، دختر ، دغد (عروس) .

ایرونی biɣdæg ، دگوری buɣdæg : باز (≠ بسته)

از ایرانی باستان -buxtaka از baug√ : رهائی بخشیدن ،

آزادکردن ، فارسی میانهٔ زردشتی [illegible] : buxtan (PYV 85) ؛

فارسی نو بخت در صهاربخت ، چهاربخت ، بختیشوع .

گروه wi و گروه hwă

ایرونی warịn ؛ دیگوری iwurun : جداکردن ؛ اوستائی

*vivāra- از √var : گزیدن + vi .

ایرونی xor ؛ دیگوری xwar : نان ؛ اوستائی *xᵛāra- ،

اسم از √xᵛar : خوردن ؛ فارسی نو خوار ( بمعنی خوردنی ) .

ایرونی xærịn ؛ دیگوری xwærun ؛ خوارزمی xur-

(Frejman 18) ؛ اوستائی √xᵛar ؛ فارسی نو خوردن .

دیگوری xwæræ ؛ اوستائی xᵛaŋhar- ؛ فارسی نو خواهر .

ایرونی farn ؛ دیگوری farnæ ؛ سغدی frn : *farn

ختنی ؛ (Gr. I,69) *farn : prn ، (Konow 114)

اوستائی ؛ (Konow 114) fārra- : phārra-

xᵛarənah- ، مادی farnah- ؛ فارسی نو فرّ(ه) ، خرّه ، خورّه .

ایرونی fịn ؛ دیگوری fun ؛ سغدی γwβn : *xᵘafn

اوستائی ( Konow M 104) hūna- ؛ ختنی ؛ ( Gr. I,58 )

$x^u$afna- ؛ فارسی نو خرم : $x^u$arm (وزن شعر فارسی - چاپ بنیاد فرهنگ

ایران - ص ۱۱۸ ) .

گروه rn

ایرانی باستان rn // دگوری n // ایرونی n :

ایرونی kænịn ؛ دگوری kænun ؛ اوستائی- karənao :

فارسی باستان- *kṛnau → kunau- ؛ فارسی نو کُن- ، کردن .

ایرونی dæræn ، اوستائی- darəna ؛ سنسکریت

darana- ؛ از √dar : دریدن + -ana- ؛ فارسی نو دَر- ،

دَرّیدن .

# ۲- بررسی فعلهای آسی

فعل در زبان آسی مانند زبان فارسی دو ماده دارد : مادهٔ ماضی ، مادهٔ مضارع .

از مادهٔ ماضی فعل ماضی ساخته می شود و از مادهٔ مضارع مصدر ، فعل مضارع ، فعل آینده ، صفت فاعلی و اسم مصدر . مادهٔ ماضی با صفت مفعولی یکی است و مادهٔ مضارع با فعل امر دوم شخص مفرد . میان دو مادهٔ ماضی و مضارع ، مانند فارسی ، اختلاف مصوتی و صامتی وجود دارد ، این اختلاف مربوط به گذشتهٔ زبان آسی است . در زبان فارسی اختلاف میان سوخت ، مادهٔ ماضی و سوز- ، مادهٔ مضارع مربوط به گذشتهٔ زبان فارسی است ، در آسی نیز اختلاف میان diγd ، مادهٔ ماضی و dūc- (دوشیدن) مادهٔ مضارع ، مربوط به گذشتهٔ زبان آسی است .

مادهٔ ماضی فعلهای آسی دنبالهٔ صفت مفعولی ایرانی باستان و مادهٔ مضارع مبتنی بر ماده های مضارع گوناگون ایرانی باستان است .

در ایرانی باستان صفت مفعولی ساخته می شود از ریشهٔ ضعیف (معمولاً +

-ta- ، نمونه : √daug + -ta- ← duxta- برابر ایرونی

آن می‌شود diγd ؛ دگوری duγd ؛ فارسی میانهٔ زردشتی [illegible] : duxt

(GPV 73) ؛ فارسی نو دوخت (= دوشید) .

مادهٔ مضارع زبان آسی مبتنی است بر ماده‌های زیر در ایران باستان :

۱- ماده‌هایی که از ریشهٔ قوی ساخته شده‌اند و مصوت ریشهٔ آنها ă است :

√tak اوستایی

ایرونی -tæj ، مادهٔ ماضی tayd ؛ پهلوانی طرفانی -taž (50

Ghilain) ؛ فارسی میانهٔ زردشتی [illegible] : -tač (GPV 445) :

تاختن ، جاری شدن .

√garəz اوستایی

ایرونی -qærz ، مادهٔ ماضی qærzt ؛ دگوری -γærz ؛

مادهٔ ماضی γærzt : گله کردن ؛ فارسی میانهٔ زردشتی [illegible] : garzišn

garzīt : [illegible] ، garz-: -قلع ، (AV. 42, 7)

(GPV 168) ؛ فارسی نو گرزش . از همین ریشه است در فارسی نو گله و گریستن.

اوستائی √varəd : بالیدن

+ ā- ایرونی awærd- ، مادهٔ ماضی awærst ؛ دیگوری

awærd- ، مادهٔ ماضی aurst (← *āwarsta-) : نگهداری کردن ،

حفظ کردن .

فارسی میانهٔ زردشتی [illegible] : wālītan (GPV 31) ؛

فارسی نو بالیدن .

اوستائی √karət

ایرونی kærd- ، مادهٔ ماضی karst ؛ دیگوری kærd- ،

مادهٔ ماضی karst : بریدن . کارد در فارسی نو از √karət آمده است .

اوستائی √kas ؛ فارسی باستان *√kaθ

ایرونی -kæs ، مادهٔ ماضی kast ؛ دیگوری -kæs ، مادهٔ ماضی

kast : نگاه کردن .

درخوارزمی -skās : نگاه کردن (مقدمه ۱۷۸) ؛ درسغدی -ngs' :

*angas- : چهره (GMS 39) ؛ درفارسی نو نگاه ، آگاه از √kas ،

√*kaθ : بررسی کردن (۹۹ آمده اند . ختنی -kāṣa ، مادهٔ ماضی -kāṣṭa

*anayrkas-: 'nyrks- در *kas : ks- سغدی . (Konow

(Gr. I, 57) ستاره نگر ، منجّم

اوستائی √čar : حرکت کردن

ایرونی -cær ، مادهٔ ماضی card ؛ دیگوری -cær ، مادهٔ ماضی

card : زیستن ؛ فارسی نو چر- ، چریدن .

اوستائی √xᵛar

ایرونی -xær ، مادهٔ ماضی xord ؛ دیگوری -xwær ؛ فارسی میانه

زردشتی ۳ل -: x$^u$ar- ، مادهٔ ماضی ۳لص۱۲ : x$^u$art (GPV 215)؛
سغدی γwr- : *x$^u$ar- (SDM III, 121)؛ مادهٔ ماضی γwrt : *x$^u$art
(SDM II, 201)؛ فارسی میانهٔ طرفانی x$^u$ar- ، مادهٔ ماضی x$^u$ard (174
(Verbum 57)؛ پهلوانی طرفانی $^u$xar- ، مادهٔ ماضی $^u$xard
(Ghiain)؛ خوارزمی xur- ، مادهٔ ماضی xurd (Frejman 18-19)؛
ختنی hvara- ؛ مادهٔ ماضی hvada (Konow 132)؛ یغنابی x°ar- ،
مادهٔ ماضی x°arta (Sokolova II, 78) .

اوستائی √tar : گذشتن

ایرونی tær- ، مادهٔ ماضی tard ؛ دیگوری tær- ، مادهٔ ماضی tard:
گذاشتن ، راندن . فارسی میانهٔ زردشتی ۱۳ل -: witar- ، مادهٔ ماضی ۱۳لص۱۲؛
witart (GPV 50)؛ فارسی نو گذر- ، گذشتن ، گذردن با
tær- در آسی هم ساختمان است ، در فارسی میانه و نو فعل لازم است ، در آسی متعدی.

۲ - ماده‌هائی که از ریشهٔ قوی ساخته شده‌اند و مصوت ریشهٔ آنها ā است :

اوستائی √ āp

+ abi- ایرونی æyyaf- ، مادهٔ ماضی æyyæft ؛

دگوری æyyaf- ، مادهٔ ماضی æyyaft ؛ فارسی میانهٔ طرفانی ayāb- ،

مادهٔ ماضی ayāft (Verbum 176) ؛ فارسی میانهٔ زردشتی [illegible]-

:ayāp- ، مادهٔ ماضی [illegible] : ayāft (GPV 241) ؛

فارسی نو یاب- ، یافتن .

+ pati- سغدی ptyy'p- : *patiyāp- (GMS 99)

+ pari- پهلوانی طرفانی paryāb- ، مادهٔ ماضی paryaft (Ghila-60

(in .

اوستائی √ rāz ؛ فارسی باستان √ rād

+ ā ایرونی araz- ، مادهٔ ماضی aræzt ؛ دگوری araz- ،

مادهٔ ماضی arazt : راهنمائی کردن ، فارسی میانهٔ زردشتی [Pahlavi] : -ārād ،

مادهٔ ماضی [Pahlavi] : ārāst (PYV 15) ؛ فارسی نو آرای- ، آراستن .

+upa- فارسی میانهٔ زردشتی [Pahlavi] : afrāst ،

[Pahlavi] : afrāxt (PYV 10) ؛ فارسی نو افراز- ، افراشتن ، افراختن .

۳ - ماده‌هائی که از ریشهٔ قوی ساخته شده‌اند و مصوت ریشهٔ آنها ĭ است :

اوستائی √raēk

ایرونی -līj ، مادهٔ ماضی liyd ، دیگوری -lej ، مادهٔ ماضی

liyd : گریختن ؛ فارسی میانهٔ زردشتی [Pahlavi] : -rēč ، مادهٔ ماضی [Pahlavi] :

rixt (GAV 136) ؛ فارسی میانهٔ تورفانی -rēz (Verbum 177) ؛

فارسی نو ریز- ، ریختن .

اوستائی √vaēk : بیختن

ایرونی -wīj ، مادهٔ ماضی wiyd ؛ دیگوری -wej ، مادهٔ ماضی

wiɣd : گزیدن ؛ فارسی میانهٔ زردشتی [Pahlavi]- : wēč ، مادهٔ ماضی [Pahlavi] :

wixt : گزیدن ؛ بیختن (Air.Wb. 1312) ؛ فارسی نو بیز- ، بیختن .

√ vaēg اوستائی

ایرونی -wīǰ ، مادهٔ ماضی wiɣd ؛ سغدی -wyč : -wēǰ

(Gr. II, 19) ؛ فارسی میانهٔ زردشتی [Pahlavi]- : -wēǰ ، مادهٔ ماضی [Pahlavi] :

wixt (PT 9) ؛ فارسی نو بیز- ، بیختن (= تکان دادن) .

√ haēz اوستائی

ایرونی -xīz ، مادهٔ ماضی xist ؛ دگوری -xez ، مادهٔ ماضی

xist ؛ فارسی میانهٔ طرفانی -xēz ، مادهٔ ماضی xist (Verbum 178) ؛

فارسی میانهٔ زردشتی [Pahlavi]- : -xēz ، مادهٔ ماضی [Pahlavi] : xēzīt ،

[Pahlavi] : xāstan (hāištanai- →) (GAV 4) ؛

فارسی نو خیز- ، خیزیدن ، خاستن .

√maēz اوستائی

ایرونی -mīz ، مادهٔ ماضی mist ؛ دیگوری -mez ، مادهٔ ماضی mist ؛ فارسی میانهٔ زردشتی [illegible] -mēz : ، مادهٔ ماضی [illegible] : mist (GPV 411) ؛ فارسی نو میز- ، میزیدن ، میختن (= پیشاب کردن) .

√daēs اوستائی

abi + ایرونی -avdīs ، مادهٔ ماضی ævdist ؛ دیگوری -ævdes ، مادهٔ ماضی ævdist ؛ پهلوانی طرفانی -abdēs ، مادهٔ ماضی abdišt : نشان دادن (Ghilain 61) .

√raēš اوستائی

ایرونی -rīs ، مادهٔ ماضی rist ؛ دیگوری -res ، مادهٔ ماضی rist : ریش کردن ، درد کشیدن ؛ فارسی میانهٔ زردشتی [illegible] -rēš : ، مادهٔ ماضی [illegible] : rēšīt (GPV 337) ؛ فارسی نو ریش- ، ریشیدن .

٤ - ماده‌هائی که از ریشهٔ قوی ساخته شده‌اند و مصوت ریشهٔ آنها ū است :

اوستائی √saok : سوختن

ایرونی -sūj ، مادهٔ ماضی siγd ؛ دیگوری -soj ، مادهٔ ماضی suγd ؛

ختنی -sūjsa ، مادهٔ ماضی -sūta (Konow 127) ؛ فارسی میانهٔ طرفانی

-sōz ، مادهٔ ماضی suxt (Verbum 182) ؛ پهلوانی طرفانی -sōž ،

مادهٔ ماضی suxt (Ghilain 63) ؛ فارسی میانهٔ زردشتی [illegible] :-sōč ،

مادهٔ ماضی [illegible] : suxt (GPV 103) ؛ فارسی نو سوز- ، سوختن .

اوستائی √daog

ایرونی -dūc ، مادهٔ ماضی diγd ؛ دیگوری -doc ، مادهٔ ماضی

duγd ؛ فارسی میانهٔ زردشتی [illegible] :-dōš ، مادهٔ ماضی [illegible] : duxt

(GPV 73) ؛ فارسی نو دوش- ، دوختن .

اوستائی *√taog

ایرونی -tūx ، مادهٔ ماضی tixt ؛ دگوری -tox ، مادهٔ ماضی

tuxt : دشنام دادن ؛ فارسی میانهٔ طرفانی -tōz (Verbum 182) ؛

پهلوانی طرفانی -tōž (Ghilain 63) ؛ فارسی میانهٔ زردشتی ۹۱۴- :

-tōǰ ، مادهٔ ماضی ۱۳۱۳ : tuxt (GPV 431) ؛ فارسی نو توز- ،

توزیدن ، توختن .

اوستائی √gaoš

+ -wi ایرونی -qūs ، مادهٔ ماضی qūst ؛ دگوری -iɣos

مادهٔ ماضی iɣost .

+ -ni فارسی میانهٔ طرفانی -niyōš (Verbum 185) ؛

پهلوانی طرفانی -niɣōš (Ghilain 66) ؛ سغدی -nɣʾwš : -*niɣōš ؛

مادهٔ ماضی nɣʾwšt : *niɣōšt (Gr. II, 10) ؛ فارسی میانهٔ زردشتی

۲۱ـــ- : -niɣōš ، مادهٔ ماضی ۲۱ـــ۱۳ : niɣōšīt (GPV 4) ؛

فارسی نو نیوش- ، نوشیدن .

اوستایی √kaoš : جنگ کردن ، کوشیدن

ایرولی kūs- ، مادهٔ ماضی kūst ؛ دگوری kos- ، مادهٔ ماضی

kost : کارکردن ؛ فارسی میانهٔ طرفانی kōš- ، مادهٔ ماضی kōšīd (184

Verbum) ؛ پهلوانی طرفانی kōš- ، مادهٔ ماضی kōšād (Ghil-60

ain) ؛ فارسی میانهٔ زردشتی ۹۱ںسه- : kōš- ، مادهٔ ماضی ۹۱ںسه۱۲ :

kōšīt (GPV 380) ؛ فارسی نو کوش- ، کوشیدن .

۵ - ماده‌هایی که از ریشهٔ قوی ترساخته شده اند و مصوت ریشهٔ آنها ā است:

اوستایی √tak : تاختن ، جاری شدن

ایرولی taj- ، مادهٔ ماضی tayd ؛ دگوری taj- ، مادهٔ ماضی

tayd : ریختن ؛ فارسی میانهٔ زردشتی ۳۲۳- : tāč- ، مادهٔ ماضی ۳۲۳۱۲ :

tāxt (GPV 438) ؛ فارسی نو تاز- ، تاختن .

+apa- پهلوانی طرفانی abdāž- ، مادهٔ ماضی abdāžād :

آزادکردن (Ghilain 67) .

+ham/n- ایرونی ændaj- ، مادهٔ ماضی ændayd ؛

دگوری ændaj- ، مادهٔ ماضی ændayd : چسباندن ؛ فارسی میانهٔ طرفانی handā

(بندهشن handāč- :- [Pahlavi script] ؛ فارسی میانهٔ زردشتی (Verbum 186) z-

٤) ، مادهٔ ماضی [Pahlavi script] ، handāxt (بندهشن ٥٦) ؛ فارسی نو انداز- ،

انداختن .

اوستایی √sak

ایرونی saj- ، مادهٔ ماضی sayd ، دگوری saj- ، مادهٔ ماضی

sayd : نشاندن (درخت) ؛ پهلوانی طرفانی sāž- ، مادهٔ ماضی sāžād

(Ghilain 68) ؛ فارسی میانهٔ زردشتی [Pahlavi script] -: sāč- ، مادهٔ ماضی

[Pahlavi script] : sāxt (GAV 154) ؛ فارسی نو ساز- ، ساختن .

اوستائی √čar : حرکت کردن ، چریدن

ایرونی -car ، مادهٔ ماضی card ؛ دیگوری -car ، مادهٔ ماضی

card : زنده کردن .

+para- فارسی میانهٔ طرفانی -parzār (Verbum 192) ؛

پهلوانی طرفانی paržār : مضایقه کردن ، دریغ کردن (Ghilain 74) .

+ wi فارسی میانهٔ طرفانی -wizār ، مادهٔ ماضی wizārd

(Verbum 192) ؛ فارسی میانهٔ زردشتی [illegible] : -wičār ،

مادهٔ ماضی [illegible] : wičārt (GPV 235) .

٦ - ماده‌هائی که از ریشهٔ مضاعف ساخته شده‌اند :

اوستائی √stā

ایرونی -st ، مادهٔ ماضی stad ؛ دیگوری -ist ، مادهٔ ماضی

istad : ایستادن ؛ پهلوانی طرفانی -išt ، مادهٔ ماضی ištād

(hišta- →) : بودن (Ghilain 78) .

+ abi- پهلوانی طرفانی awišt- ، مادهٔ ماضی awištād

(Ghilain 78) ؛ فارسی میانهٔ طرفانی ēst- ، مادهٔ ماضی ēstād

(Verbum 194) ؛ سغدی ʾwšt- : *awišt- (GMS 88) ؛

فارسی نو ایست- ، ایستادن .

اوستائی √dā

ایرونی dædd- ، مادهٔ ماضی læværd ؛ دگوری dædd- ،

مادهٔ ماضی lævard ؛ فارسی میانهٔ طرفانی day- ، مادهٔ ماضی dād 194)

( Verbum ؛ پهلوانی طرفانی dah- ، مادهٔ ماضی dād (Ghilain78) ؛

فارسی میانهٔ زردشتی [illegible] ؛ dah- ، مادهٔ ماضی [illegible] : dāt (GPV155) ؛

فارسی نو ده- ، دادن .

مادهٔ ماضی ایرونی læværd ؛ دگوری lævard از

fra-bar- ایرانی باستان آمده است ؛ در فارسی نو بین- از -waina
از √way ، دیدن از -dīta از √dī آمده است .

۷- ماده‌های آغازی ( Inchoative ) :

اوستائی √xᵛap

ایرونی -xūss ، مادهٔ ماضی xūssịd ؛ فارسی میانهٔ زردشتی
[illegible] : -xufs ، مادهٔ ماضی [illegible] : xufsīt
(GPV 222) ؛ فارسی نو خسپ- ، خسپیدن .

اوستائی √tap

ایرونی -tæfs ، مادهٔ ماضی tæfst ؛ سغدی tpsnwq :
*tafsnōk : عذاب ، ناراحتی (GMS 84) ؛ فارسی نو تفس- ، تفسیدن.

اوستائی -√θrah

ایرونی -tærs ، مادهٔ ماضی tarst ؛ دیگوری -tærs ،

مادهٔ ماضی tarst ؛ فارسی میانهٔ طرفانی -tirs ، مادهٔ ماضی tirsād

(Verbum 196) ؛ پهلوانی طرفانی -tirs (Ghilain 80) ؛ فارسی

میانهٔ زردشتی 𐭲𐭫𐭮 - : -tars ؛ مادهٔ ماضی 𐭲𐭫𐭮𐭩𐭲 : tarsīt

(GPV 442) ؛ فارسی نو ترس- ، ترسیدن .

اوستائی √fras ؛ فارسی باستان √fraθ

ایرونی -fӕrs ، مادهٔ ماضی farst ؛ دیگوری -fӕrs ،

مادهٔ ماضی farst ؛ فارسی میانهٔ طرفانی -purs ، مادهٔ ماضی pursīd

(Verbum 196) ؛ پهلوانی طرفانی -purs ، مادهٔ ماضی pursād

(Ghilain 79) ؛ فارسی میانهٔ زردشتی 𐭯𐭥𐭫𐭮 - : -purs ، مادهٔ ماضی

𐭯𐭥𐭫𐭮𐭩𐭲 : pursīt (GPV 447) ؛ فارسی نو پرس- ، پرسیدن .

۸ - ماده‌هائی که با میانوند خیشومی ساخته شده‌اند ، یعنی میانوند -n- پیش

از آخرین صامت ریشه گذاشته شده است :

√θag اوستائی

+wi- ایرونی -tịnj، مادهٔ ماضی tịγd ؛ دیگوری -itinj،

مادهٔ ماضی itiγd ؛ پهلوانی طرفانی -wihinǰ، مادهٔ ماضی wihaxt (Ghilain 51) .

+ā- فارسی میانهٔ طرفانی -āhinz، مادهٔ ماضی āhaxt (Verbum 198) ؛ فارسی میانهٔ زردشتی ص۹۳ -: -āhanj، مادهٔ ماضی ص۱۲۳ : āhaxt (بندهشن ص ۴۱، س ۱۵) ؛ فارسی نو آهنج-، آهختن، آهیختن.

+pati- سغدی -pδδync، مادهٔ ماضی pδδγṯ (GMS 93): کشیدن.

√paēs اوستائی

ایرونی -fịss، مادهٔ ماضی fịst ؛ دیگوری -fins، مادهٔ ماضی finst: نوشتن.

۹- مادههائی که با پسوند خیشوی -س ختم شده اند :

الف - ماده‌هائی که با پسوند -nă- ← n ساخته شده‌اند :

اوستائی -√ xrī

+apa- ایرونی ælxæn- ، مادهٔ ماضی ælxæd ؛ دیگوری

ælxæn- ، مادهٔ ماضی ælxæd .

فارسی میانهٔ طرفانی xrīn- ، مادهٔ ماضی xirīd (Verbum 200) ؛

فارسی میانهٔ زردشتی [illegible] - : xrīn- ، مادهٔ ماضی [illegible] : xrīt (360

GPV) ؛ فارسی نو خر- ، خریدن .

اوستائی √ brī

+apa- ایرونی ælvịn- ، مادهٔ ماضی ælvịd ؛ دیگوری

ælvin- ، مادهٔ ماضی ælvid ؛ بدون پیشوند فارسی میانهٔ زردشتی [illegible] - :

brīn- ، مادهٔ ماضی [illegible] : burīd (GPV 308) ؛ فارسی نو بُر- ، بُریدن .

در مورد اوّل xr ← rx ← lx ، در مورد دوّم br ←

rv ← lv ، نگاه کنید به بخش بررسی واکها .

ب - ماده‌هائی که با پسوند ‎-nao-‎ ← ‎-n-‎ ساخته شده‌اند :

اوستائی √kar

ایرونی ‎kæn-‎ ، مادهٔ ماضی kond ؛ دیگوری ‎kæn-‎ ، مادهٔ ماضی

kond ، kind ؛ سغدی ‎kwn-‎ : ‎*kun-‎ (SDM III, 122) ؛

خوارزمی ‎k-‎ (Frejman 19) ؛ فارسی میانهٔ طرفانی ‎kun-‎ ، مادهٔ ماضی

kird (Verbum 202) ؛ پهلوانی طرفانی ‎kar-‎ ، مادهٔ ماضی kird

(Mir. Man. III, 57) ؛ فارسی میانهٔ زردشتی ۱۱۹- : ‎kun-‎ (376

GPV) ، مادهٔ ماضی ۱۳۱۹ : kart (GPV382) ؛ فارسی نو کُن- ، کردن .

اوستائی √var

ایرونی ‎ūrn-‎ ، مادهٔ ماضی ūrnidt ؛ فارسی میانهٔ طرفانی ‎wurraw-‎ ،

مادهٔ ماضی wurrawist (Verbum 201) ؛ پهلوانی طرفانی -wurraw

(Ghilain 85) ؛ فارسی میانهٔ زردشتی الر- :-wurraw ، مادهٔ ماضی

الرنصر : wurrawīt (GAV 241) ← -wṛnau ؛ فارسی نو

گرو- ، گرویدن ، گروستن .

۱۰- ماده‌هائی که -y- دارند ، y ممکن است برابر :

الف - -ya-/-yá- اوستائی باشد .

ب - -aya- اوستائی باشد .

الف - y ← -ya-/-yá- :

۱- ریشهٔ مختوم به -ā- + -ya-/-yá- ← -āy :

اوستائی √mā (y) : پیمودن

+ -ā ایرونی -amay ، مادهٔ ماضی amad ؛ دیگوری -amay ،

مادهٔ ماضی amad ؛ فارسی نو آمای- ، آمادن ، آمودن .

+ ni- ایرونی nịmay- ، مادهٔ ماضی nịmad ؛ دگوری

nimay- ، مادهٔ ماضی nimad : شمردن ؛ فارسی میانهٔ طرفانی nimāy ،

مادهٔ ماضی nimūd (Verbum 203) ؛ پهلوانی طرفانی nimāy- ، مادهٔ ماضی

nimād (Ghilain 86) ؛ فارسی میانهٔ زردشتی اهسد - : nimāy- ،

مادهٔ ماضی اهم۱۳ : nimūt (GPV 47) ؛ فارسی نو نمای- ، نمودن .

+ fra- سغدی frm'y- : *framāy- ، مادهٔ ماضی frm't- ،

*framāt- (GMS 89) ؛ فارسی نو فرمای- ، فرمودن .

اوستائی √zā

ایرونی zay- ، مادهٔ ماضی zad ؛ دگوری zay- ، مادهٔ ماضی

zad ؛ فارسی میانهٔ طرفانی zāy- ، مادهٔ ماضی zād (Verbum 203)؛

فارسی میانهٔ زردشتی کسد - : zāy- (GPV 264) ، مادهٔ ماضی کسص۱۱ :

zāt (GPV 367) ، پهلوانی طرفانی zāy- ، مادهٔ ماضی zād ( 87

(Ghilain .

اوستائی √snā

ایرونی nay- (→ snāy-) مادهٔ ماضی nad (→ snāta).

+ ā- فارسی میانهٔ ترفانی āsnāy- (Verbum 203)؛

فارسی میانهٔ زردشتی سںم- : āsn- ، مادهٔ ماضی سںمص۱۲ : āsnīt

(GPV 231) : شنا کردن. در فارسی نو شنا و صورتهای متعدد آن از √snā

است .

اوستائی √kā : هوس کردن

+ ā- ایرونی agay- ، مادهٔ ماضی agayd ؛ دیگوری agay- ،

مادهٔ ماضی agayd : اشتیاق داشتن. کام در فارسی نو از √kā آمده است.

۲- ریشهٔ مختوم به ŭ + -ya-/-yá- :

اوستائی √pū

+ham- ایرونی -æmbiy ، مادهٔ ماضی æmbid ؛ دگوری

-æmbuy ، مادهٔ ماضی æmbud : پوسیدن . پوسیدن در فارسی نو با

-s- آغازی از همین ریشه است .

۳- ریشهٔ مختوم به ĭ + -yá-/-ya- :

اوستائی √rī

ایرونی -līy ، مادهٔ ماضی līd ؛ دگوری līy ، مادهٔ ماضی līd ؛

فارسی نو ری- ، ریدن .

ب- -aya- ← -y- :

اوستائی √stū

ایرونی -staw ، مادهٔ ماضی stid ؛ پهلوانی طرفانی -istāw ،

مادهٔ ماضی istāwād (Ghilain 77) ؛ فارسی میانهٔ طرفانی

-istāy ، مادهٔ ماضی istūd (Verbum 209) ؛ فارسی میانهٔ زردشتی

ععص سد -: stāy- (GPV 132) ؛ مادهٔ ماضی ععص ۳۱۴ :

stūt (GPV 130) ؛ فارسی نو (ا) ستای -، (ا) ستودن .

اوستائی √pū

+ ham-- دگوری æmbaw ، مادهٔ ماضی æmbud : پوساندن.

اوستائی √dū

ایرونی -daw ، مادهٔ ماضی dawd ؛ دگوری daw- ، مادهٔ ماضی

dawd : دزدیدن .

+ uz فارسی میانهٔ زردشتی ۲ کصسد -: uzdāy- (216

(GPV کص سد -: zdāy- ، مادهٔ ماضی کص ۱۴ : zdūt

(GPV 375) ؛ فارسی نو زدای -، زدودن .

اوستائی *√rū

+ ā- ایرونی araw- ، مادهٔ ماضی arid ؛ دگوری araw-،

263) ālūt : مادهٔ ماضی arud ؛ فارسی میانهٔ زردشتی ۱۴ 
(GPV ؛ فارسی نو آلای - ، آلودن .

# ۳ - بررسی وندهای آسی

## الف - پسوندها

۱- ag - در ایرونی ؛ agæ - در دیگوری ؛ اوستائی - āka -

(Jackson 231) . این پسوند در موارد زیر به کار می رود :

الف - برای ساختن صفت از مادهٔ مضارع ، ایرونی tærsag ؛ دیگوری

tærsagæ : ترسا (به معنی اصلی واژه) از مصدر tærsi̯/un : ترسیدن .

سغدی γnt''k : *γantāk : بد (GMS 150) ؛ پهلوانی طرفانی

gandāg (همانجا) ؛ فارسی نو گندا ؛ فارسی میانهٔ طرفانی dānāg (II, 49

Mir. Man.) ؛ فارسی میانهٔ زردشتی [illegible] : dānāk (GPV 122) ؛

فارسی نو دانا .

ب - برای ساختن اسم از مادهٔ ماضی ، ایرونی sastag : ریزه ، خرده ،

از مصدر sættin : شکستن ، خرد کردن .

ج - برای ساختن صفت نسبی از اسم ، ایرونی wi̥rri̥ssag :

روسی ، از wi̥ri̥s : روس .

سغدی p'γwt'k : *pāxūtāk : پاخودی ، از pāxūt

- در کتابهای اسلامی « پاخود » - نام جائی در سغد بوده است (SDM III, 106).

د - برای ساختن اسم عدد ترتیبی از یک تا سه ، ایرونی fi̥ccag : نخست ؛

dikkag : دُدیگر ؛ ærti̥kkag : سدیگر .

هـ - برای ساختن future participle از مصدر ، ایرونی

xærīnag (→ xæri̥n+ag) : آن چه باید خورده شود ، غذا . ایرونی

xūdīnag (→ xūdi̥n+ag) : آن چه باید براو خنده شود ، شرم .

future participle هم معنی لازمی دارد ، هم معنی متعدی ، باید از سیاق

عبارت فهمید که معنی لازمی است یا متعدی . ایرونی fi̥ssīnag (→ fi̥ssi̥n

+ag) : آن که خواهد نوشت ، آن چه نوشته خواهد شد .

۲- ایرونی æg- ؛ دیگوری æg- ؛ اوستائی -aka-

(Jackson 231) . این پسوند در موارد زیر به کار می رود :

الف - برای ساختن صفت فاعلی از مادهٔ مضارع ، ایرونی kūsæg ؛
دیگوری kosæg : کارگر ، به ترتیب از مصدر kūsịn و kosun : کارکردن.
سغدی mwčk : mōčak (GMS 147) ؛ پهلوانی طرفانی
āmōžag (Mir. Man. III, 49) : آموزگار .

ب - برای ساختن صفت از مادهٔ ماضی ، ایرونی cærdæg : زنده
از مصدر cærịn : زیستن .
سغدی z'tk : zātak (SDM III, 16) ؛ یغنابی
žūta (Sokolova II, 76) ؛ فارسی میانهٔ طرفانی zādag (13
(Mahr. ؛ پهلوانی طرفانی zādag (Mir. Man. III, 64) ؛ فارسی
میانهٔ زردشتی : zātak (YF 6,5) ؛ فارسی نو زاده .

ج - برای ساختن اسم مصدر از مصدر ، ایرونی tæjinæg : زهش ، از

مصدر tæjin : زهیدن .

سغدی ʃβr'k : $\overset{*}{\theta}$βarak (Gr. II, 57) ؛ یغنابی

tifarak : دهش ← fra-bara- (YT 334) ؛ یغنابی karak :

کفش ، viak : پوشش . برای بحثی جامع دربارهٔ ak- پسوند اسم مصدر

در بسیاری از زبانهای ایرانی نگاه کنید به E. Benveniste, Les Infiniti-

fs avestiques, Paris 1935, pp. 111-2.

د - برای ساختن صفت از اسم ، ایرونی galīwæg : چپ (کسی که با

دست چپ کار می کند) از galīw : چپ .

۳ - æn - در ایرونی ؛ æn - در دیگوری ؛ اوستائی ana- -

(Jackson 214-5) . این پسوند در موارد زیر به کار می رود :

الف - برای ساختن اسم آلت از مادهٔ مضارع ، ایرونی kærdæn : قیچی ، از مصدر

kærdin : بریدن .

ب - برای ساختن اسم مکان از مادهٔ مضارع ، ایرونی xīzæn : چراگاه ،

از مصدر xīzin چریدن .

سغدی w'črn : بازار ، pršprn : زمین ، از pršpr- * :

گام نهادن ( GMS 156 ) . فارسی نو -زار → -čārna * از -čār+na .

۴ - on- در ایرونی ؛ on- در دگوری ؛ اوستائی - āna-

(Jackson 229 - 230) . این پسوند برای ساختن صفت نسبی از اسم به کار می رود :

ایرونی īron : ایرونی ، zimægon : زمستانی ، به ترتیب از

īr , zimæg ؛ دگوری digoron از digor ؛ فارسی میانهٔ زردشتی

pāpakān : ۱۳۹ص ، کلیلس۱ : zarērān .

۵ - in- در ایرونی un- در دگوری ؛ اوستائی -una- (3 -

Jackson 222) . این پسوند برای ساختن مصدر از مادهٔ مضارع به کار می رود ،

ایرونی kæsi̥n ؛ دگوری kæsun : دیده ، نگاه کردن ؛ ایرونی cæri̥n ؛ دگوری

cærun : زیستن .

سغدی wrč'wny : *warčune Acc. از *warčun :

اعجاز ؛ ختنی -auña (GMS 166) .

٦ - t /-d ـ در ایرونی ؛ t /-d ـ در دگوری ؛ اوستائی -ta-

(Jackson 195) . این پسوندِ مادهٔ ماضی وصفِ مفعولی است ، ایرونی

fi̥st : نوشته ، bast : بسته ، mard : کشته .

سغدی tßt ، مادهٔ ماضی از -t'p- : *tāp- (SDM III , 129) ؛

ختنی -stāta : ایستاده ، -jsata : زده (Konow 52) ؛ فارسی میانهٔ

تُرفانی guft (Verbum 84) ، zad (Verbum 172) ؛ پهلوانی

تُرفانی bast ، ōžad (Ghilain 55) ؛ فارسی نو بست ، زد .

٧ - gæ- در ایرونی ؛ gæ- در دگوری ؛ اوستائی -ka- (231

ایرونی kæsin̥ ؛ دگوری kæsun : دیده ، نگاه کردن ؛ ایرونی cærin̥ ؛ دگوری

cærun : زیستن .

سغدی wrčʾwny : *warčune Acc. از *warčun:

اعجاز ؛ ختنی -auña (GMS 166) .

٦- t/-d- در دگوری ؛ t/-d- در ایرونی ؛ اوستائی -ta-

(Jackson 195) . این پسوند نشانهٔ مادهٔ ماضی و صفت مفعولی است ، ایرونی

fist̥ : نوشته ، bast : بسته ، mard : کشته .

سغدی tβt ، مادهٔ ماضی از -tʾp : *tāp- (SDM III, 129) ؛

ختنی -stāta : ایستاده ، -jsata : زده ( Konow 52) ؛ فارسی میانهٔ

طرفانی guft (Verbum 84) ، zad (Verbum 172) ؛ پهلوانی

طرفانی bast ، ōžad (Ghilain 55) ؛ فارسی نو بست ، زد .

٧- -gæ در دگوری ؛ -gæ در ایرونی ؛ اوستائی -ka- (231

Jackson) . این پسوند برای ساختن صفت حال واسم مصدر از مادهٔ مضارع به کار می‌رود :

الف - حال ، ایرونی sūjgæ : سوزان ، صفت حال از مصدر

sūjin : سوختن ، ایرونی dumgæ ، دیگوری dimgæ : باد ، لغةً دمان ،

به ترتیب از مصدر dumun , dimin : دمیدن .

ختنی tsūka- : شوان ، jināka- : زنان (Konow 51) .

ب - اسم مصدر ، ایرونی xūssgæ : خواب ، از مصدر xūssin :

خسپیدن ، ایرونی tilgæ : تکان ، از مصدر tilin : تکان خوردن .

سغدی δβrʾk- : θβarak* (Gr. II, 57) ؛ یغنابی

tifarak : دهش fra-bara- ← (YT 334) ، karak : کنش ،

viak : بَوِش (Sokolova II, 79) .

در زبان انگلیسی ing- برای ساختن صفت حال و هم برای ساختن اسم مصدر

به کار می‌رود .

۸- īn- در ایرونی؛ inæ- در دیگوری؛ اوستائی -an-ya-
(Jackson 214, 224). این پسوند برای ساختن صفت از مادهٔ مضارع و برای
ساختن صفت از اسم به کار می رود، دیگوری anbadinæ: همنشین، از مصدر
badun: نشستن + æn-؛ ایرونی sizgærīn ← siγzæ-
rīn؛ دیگوری suγzærinæ: زر؛ ایرونی æmjærīn: همخانه، لغةً
هم زیست، از -æm + cær- مادهٔ مضارع از cærin: زیستن + -īn.
۹- ad- در ایرونی؛ adæ- در دیگوری؛ اوستائی -*āta-، نگاه کنید
به Jackson 219. این پسوند برای ساختن اسم معنی از صفت به کار می رود، ایرونی stirad:
سترگی، از stir: سترگ؛ ایرونی arfad: ژرفا، از arf: ژرف؛ ایرونی
sabirad؛ دیگوری saburad: آرامش، از sabir/ur: آرام؛ ایرونی
æcægad: حقیقت.
سغدی -āt در šyrsyʾtwh: شادی، از šyrsy: شادبودن

(GMS 87, 163).

۱۰- jīnad - درایرونی ؛ jinadæ - در دیگوری، از adj - شمارهٔ
۹ + -jin / -jīn ؛ اوستائی -činah : خواهنده، مشتاق(؟)،
نگاه کنید به Benveniste 78 .

این پسوند برای ساختن اسم معنی از صفت به کار می‌رود، ایرونی ræstjīnad :
راستی، از rast : راست، ایرونی æcægjīnad : حقیقت .

۱۱- in̥- درایرونی ؛ in- در دیگوری ؛ اوستائی -aēna - (229
Jackson) . این پسوند برای ساختن صفت از اسم جنس به کار می‌رود، ایرونی qīsin̥ :
گیسین، از qīs : گیس، ایرونی qædin̥، دیگوری γædin : چوبین، به ترتیب
از qæd , γædæ : چوب .

سغدی zyrnynʾk : zērnēnāk : زرینه (Gr. II, 96) ؛ پهلوانی طرفانی zarnēn (Boyce 199) ؛ فارسی میانهٔ طرفانی

zarrēn (Mir. Man. II, 54) ؛ فارسی میانهٔ زردشتی [Pahlavi script] : zarrēn

(GPV 367) ؛ فارسی نو زرین ؛ ختنی kāṣcīnaa : غمین (Konow 57).

۱۲ - ǰi̥n - در ایرونی ؛ -gun - در دگوری ؛ اوستائی -gaona

(Air. Wb. 482) . این پسوند برای ساختن صفت از اسم به کار می رود ، ایرونی

mæstǰi̥n ؛ دگوری mæstgun : خشمگین ، از mast : خشم .

سغدی -zrγwn : *zarγōn (Gr. I, 101) ؛

پهلوانی طرفانی zarγōnag (Boyce 199) ؛ فارسی نو زرگون .

۱۳ - æm - در ایرونی ؛ اوستائی -əma- (Jackson 108).

این پسوند برای ساختن اسم عدد ترتیبی از چهار به بعد به کار می رود ، ایرونی ci̥ppæræm : چهارم ،

fænjæm : پنجم ، dæsæm : دهم .

سغدی čtβ'rm : catfārum (Gr. II, 142-3) ؛

ختنی -tcūrama (Konow 44) ؛ پهلوانی طرفانی čuhrum (II, 44)

Müller) ؛ فارسی میانهٔ طرفانی tasum (Mir. Man. II, 69) ؛ فارسی

میانهٔ زردشتی [Pahlavi] : tasum (GAV 118) ؛ [Pahlavi] : čah-

ārum (GAV 124) ؛ فارسی نو چهارم .

۱۴- tær / -dær- در ایرونی ؛ -tær / -dær

در دیگوری ؛ اوستائی -tara- (Jackson 104) . این پسوند برای ساختن

صفت برتر از صفت عادی به کار می رود ، ایرونی stirdær ؛ دیگوری -stur

dær : سترگتر .

سغدی msy'tr : *masyātar (Gr. II, 98) ؛

پهلوانی طرفانی masādar : مهتر (Mir. Man. III, 58) ؛ فارسی میانهٔ

طرفانی mazandar : بزرگتر (Mir. Man. I, 42) ؛ فارسی میانهٔ زردشتی

[Pahlavi] : ahunsandtar : ناخرسندتر (PT96) ؛

ختنی -battara (از bata) : کوچکتر (Konow 41) .

۱۵ - don - درایرونی ؛ donæ - در دیگوری ؛ فارسی باستان
-dāna- (Kent 189) . این پسوند برای ساختن اسم مکان از اسم به کار می‌رود . ایرونی
bæxdon : اسب دان ؛ ایرونی kærkdon : کرک دان (= مرغدان) ؛
ایرونی xordon : انبار غلّه .

سغدی z'kδn''k : *zākδanāk (GMS 171) ؛
فارسی نو زندان ؛ پهلوانی طرفانی zēndān (Boyce 199) ؛ فارسی میانهٔ زردشتی
[Pahlavi] : astudān (GPV 237) .

۱۶ - ston - درایرونی ؛ ston - در دیگوری ؛ فارسی باستان
stāna- ؛ اوستایی -stāna- در واژه‌های مرکب (Kent 210) . این
پسوند برای ساختن اسم مکان از اسم به کار می‌رود ، ایرونی Īriston ، دیگوری Iri-
ston : ایرستان ، مملکت آسها .

سغدی βwδstn : *βōδistan (GMS 171) ؛

پهلوانی طرفانی bōδistān (Mir. Man. III, 52) ؛ فارسی میانهٔ طرفانی

bōyistān (Mir. Man. II, 48) ؛ فارسی نو بوستان .

## ب - پیشوند ها

### ۱- پیشوند های اسمی

۱- ænæ-/æ- در ایرونی ؛ ænæ-/æ- در دگوری ؛

اوستائی a-/an-/ana- (Jackson 209) ؛ فارسی باستان a-/

an- (Kent 164) . این پسوند برای نفی به کار می رود ، ایرونی æjar ( از

car : سقف ) : بی خان ومان ، ایرونی ædi̥x ؛ دگوری æduxæ (از

ایرونی ti̥x ؛ دگوری tuxæ : نیرو) : بی نیرو ، ایرونی ænæzænæg :

بی بچه ، از zænæg : بچه .

سغدی n'xwp : ناخوب (GMS 175) ؛ فارسی میانهٔ طرفانی

asāg : بی شمار (Mir. Man. II, 47) ؛ پهلوانی طرفانی anāsāg : بی شمار

(Mir. Man. III, 49) با فارسی میانهٔ زردشتی [illegible] :

ahunsandih : ناخرسندی ( PT 93 ) ؛ خوارزمی nā nām :

فلان (GMS 175) ؛ فارسی نو نادان ، اپیشه : بی کار .

اپیشه در لغت فرس اسدی و صحاح الفرس به بای ابجد ضبط شده است ، در هر دو

جا به جاسوس معنی شده و بیت زیر شاهد آورده شده است :

درکوی تو ابیشه همی گردم ای نگار

دزدیده تا مگرت ببینم به بام بر

معنی « جاسوس » استنباطی است که از سیاق عبارت شده ، درست

« اپیشه » و معنی « بی کار » است .

۲- æd- در دیگوری ؛ æd- در ایرونی ؛ اوستائی hada

( Jackson 204 ) ؛ اوستائی گاهانی hadā ؛ فارسی باستان hadā

( Kent 212 ) : حرف اضافه به معنی « با » . این پیشوند مانند « با » است در فارسی نو ،

ایرونی ædbæx : اسبدار ، ایرونی ædzond : باعقل .

در اوستائی واژه‌های مرکبی هستند که با hada درست شده‌اند و hada

مانند æd آسی کار کرده است :

hada-hunara- : باهنر ، hada-zaoθra- : بازوهر .

hada-aēsma- : باهیزم ، هیزم‌دار .

۲- æn-/æm- در ایرونی ؛ æn-/æm- در دیگوری با

اوستائی han/m- (Jackson 210) ؛ فارسی باستان ham- (Kent 213) .

این پیشوند همریشه و هم‌معنی « هم » است در فارسی نو ، ایرونی æmkūsæg :

همکار .

سغدی ˀˀw]xˀnyy : همخانه (GMS 53) ؛ پهلوانی طرفانی

hāmčihrag : هم‌چهره (Boyce 188) ؛ فارسی میانهٔ طرفانی hamg-

ōhr : هم‌گوهر (Mir. Man. II, 56) ؛ فارسی میانهٔ زردشتی [illegible] :

hamrāz : همراز (PT 59) .

۲- پیشوندهای فعلی

۱- a- درایرونی ؛ -a در دیگوری ؛ اوستائی -ā (209 Jackson) ؛ فارسی باستان -ā (Kent 164) . این پیشوند دلالت برانجام کار از داخل به خارج می‌کند ، از نظر شخص داخل در مکان ، ایرونی acịd : خارج شد .

سغدی -βr" (GMS 103) ؛ فارسی میانه طرفانی -āwar (Verbum 223) ؛ پهلوانی طرفانی -āwar (Ghilain 58) ؛ فارسی نو آور- .

۲- -ra درایرونی ؛ -ra در دیگوری ؛ اوستائی -frā (Jackson 210) ؛ فارسی باستان -fra (Kent 197) . این پیشوند دلالت برانجام کار از داخل به خارج می‌کند ، از نظر شخص خارج از مکان ، ایرونی racịd : خارج شد .

سغدی -fr''γrβ : پیشکش کردن (GMS 97) .

۳- -ba در ارونی ؛ -ba در دیگوری ؛ ایرانی باستان -*bā ؛

اسلاوی قدیم -bo (Benveniste 97) . این پیشوند دلالت بر انجام کار از خارج به

داخل می‌کند ، از نظر شخص خارج از مکان ، ارونی bacid̥ : داخل شد .

۴- -ærba در ارونی ؛ -ærba در دیگوری . این پیشوند مرکب است

از -ær شمارهٔ ۵ و -ba شمارهٔ ۳ . این پیشوند دلالت بر انجام کار از خارج به داخل

می‌کند ، از نظر شخص داخل در مکان ، ارونی ærbacid̥ : داخل شد .

۵- -ær در ارونی ؛ -ær در دیگوری ؛ ایرانی باستان -*ara

(Benveniste 97) . این پیشوند دلالت بر انجام کار از بالا به پائین می‌کند ، از نظر شخص

در پائین ، ارونی ærcid̥ : فرو آمد .

۶- -ni̥ در ارونی ؛ -ni در دیگوری ؛ اوستائی -nī (209

Jackson) ؛ فارسی باستان -ni (Kent 193) . این پیشوند دلالت

بر انجام کار از بالا به پائین می‌کند ، از نظر شخص در بالا ، ارونی ni̥cci̥d : فرود آمد.

سغدی -nyš'yδ : -nišēδ : نهادن (Gr. I, 84) ؛ پهلوانی

طرفانی nišast (Ghilain 105) ؛ فارسی میانهٔ طرفانی nišast (225

(Verbum ؛ فارسی میانهٔ زردشتی [illegible] : nišast (GAV 245)؛

فارسی نو نشست .

۷- -fæ در ارونی ؛ -fæ در دیگوری ؛ ایرانی باستان -*pa (99

(Benveniste . این پیشوند دلالت بر انجام کار در جهت‌های مختلف می‌کند ، ارونی

fæxasta : بُرد .

۸- -(i̥)s در ارونی ؛ -(i)s در دیگوری ؛ اوستائی -us/z

(Jackson 209) ؛ فارسی باستان -ud (Kent 176) . این پیشوند

دلالت بر انجام کار از پائین به بالا می‌کند ، ارونی i̥sci̥d : برشد .

سغدی -'sγw'y (-> *us-xwāhaya) : برگرفتن ، برداشتن ،

zɣrβ- : برگرفته شدن؛ zɣrwβs- : برکشیدن، برگرفتن (GMS 104).

۹- ræ- در ایرونی؛ ræ- در دیگوری؛ اوستائی fra- (209 Jackson)؛ فارسی باستان fra- (Kent 197)، نگاه کنید به ra- شمارهٔ ۲. این پیشوند مانند is- است، ایرونی rædid : برشد.

پیشوندهائی که در بالا بررسی شدند، پیشوندهای زندهٔ زبان آسی اند، پیشوندهای مرده در بخش فعلها آمده اند.

# ٤ - گوناگون

## ۱- اسم

معرفه و نکره - در گویش دگیوری i ، اوستائی -yā̆ (Air.Wb.1199)
نشانهٔ معرفه است ، در گویش ایرونی این نشانه وجود ندارد . نمونه :

| نکره | معرفه |
|---|---|
| ars | i ars |
| دبٌ | الدّب |
| læɡæ | i læɡæ |
| رجلٌ | الرّجلُ |

در خوارزمی « i » نشانهٔ معرفه است از برای مذکر و « yā » از برای مؤنث . نمونه :

| نکره | معرفه |
|---|---|
| hars | i hars (مقدمه ۵۲) |

| | |
|---|---|
| دبٌّ | الدّبُّ |
| marc | i marc (مقدمه ۳۵۵) |
| رجلٌ | الرّجلُ |
| ðast | (Frejman 70) yā ðast |
| يدٌ | اليد |
| βūm | yā βūm (مقدمه ۳٤۳) |
| ارضٌ | الارضُ |

حالت - درزبان آسی اسم صرف می شود و ۹ حالت دارد ، درزیر حالتهای نه گانه ونشانه های آنها آورده می شود :

| حالت | نشانه | نمونه |
|---|---|---|
| ۱- فاعلی | - | sær : سر |
| ۲- اضافی | -i̥ | særi̥ : آنِ سر |

۳ - مفعول له -æn særæn: برای سر

٤ - مفعول الیه -mæ særmæ: به سوی سر

۵ - مفعول عنه -æy særæy: از سر

٦ - مفعول فیه -i̥ seri̥: در سر

۷ - مفعول علیه -i̥l seri̥l: بر سر

۸ - حال -aw særaw: سرانه (= همچون سر)

۹ - مفعول معه -īmæ særīmæ: با سر

جمع - در زبان آسی جمع از پیوستن -tæ- در حالت فاعلی و -t- در سایر حالتها به مفرد، ساخته می‌شود:

| مفرد | جمع |
|---|---|
| sær: سر | særtæ: سرها |

در زبان سغدی -t، -t' : *-ta ؛ در یغنابی -t ؛ در خوارزمی

-c نشانهٔ جمع اند ؛ همگی این نشانه‌ها برابرند با پسوند -θwa- در اوستائی (YT 329 ، Jackson 232) . در اوستائی -θwa- برای ساختن اسمی که دلالت بر وضع و حالت می‌کند ، به کار می‌رود . در پهلوی طرفانی -īft (<-ya-θwa-*) پسوند برای ساختن اسم معنی ، گاه معنی جمع بر اسم می‌دهد :

پهلوی طرفانی ardāwīft : ۱- تقدس ۲- گروه قدیسان (Mir. Man. III ، 49) .

## ۲- ضمیر

ضمیر اول شخص مفرد در حالت فاعلی æz ؛ اوستائی azəm ؛ فارسی باستان adam حالت فاعلی ؛ در حالت اضافی mæn ؛ اوستائی mana ؛ فارسی باستان manā حالت اضافی ؛ در سایر حالتها نشانهٔ ویژهٔ هر حالت به mæn پیوسته می‌شود - نمونه :

mænæn : حالت مفعول له .

خوارزمی az : casus rectus (Frejman 12) ؛ سغدی Nom. : ʾzw (GMS 201) ؛ پهلوانی طرفانی az : casus rectus (Mir. Man. III, 50) ؛ فارسی میانهٔ طرفانی an : casus rectus (Mir. Man. II, 46).

سغدی Acc. : mnʾ (GMS 202) ؛ یغنابی man : casus obliquus (YNS 348) ؛ پهلوانی طرفانی man : casus obliquus (Mir. Man. III, 58) ؛ فارسی میانهٔ طرفانی man : casus obliquus (Mir. Man. II, 60).

ضمیر اول شخص جمع در حالت فاعلی و اضافی max ؛ اوستائی ahmā-kəm ؛ فارسی باستان amāxam حالت اضافی ، در سایر حالتها نشانهٔ ویژهٔ هر حالت به max پیوسته می‌شود . نمونه :

maxīmæ : حالت مفعول معه .

سغدی m'x : Acc. ، Nom. (GMS 204) ؛ یغنابی mōx :

casus rectus et casus obliquus (YNS 348) .

ضمیر دوم شخص مفرد در حالت فاعلی در ارونی di ؛ در دیگوری du است ؛

اوستائی tū حالت فاعلی ، در حالت اضافی ارونی و دیگوری dæw ؛ اوستائی

tava حالت اضافی ؛ در سایر حالتها نشانهٔ ویژهٔ هر حالت به dæw پیوسته می شود. نمونه :

dæwæn : حالت مفعول له .

سغدی tw : Nom. ، tw' : Acc. (GMS 202).

یغنابی tu : casus rectus ، taw ؛ casus obliquus (348

(YNS ؛ خوارزمی ūtak : casus rectus (Frejman 68) ،

day : casus obliquus (Frejman 12) ؛ پهلوانی طرفانی tu :

casus rectus ، taw ؛ casus obliquus (III, 62

(Mir. Man. ؛ فارسی میانهٔ طرفانی tu : casus rectus ، taw :

. (Mir. Man. II, 69) casus obliquus

ضمیر دوم شخص جمع در حالت فاعلی و اضافی در ارونی sịmax و در دیگوری

sumax ؛ اوستائی yūšmākəm حالت اضافی ، در سایر حالتها

نشانهٔ ویژهٔ هر حالت به sị/umax پیوسته می شود . نمونه :

sịmaxmæ : حالت مفعول الیه .

سغدی šm²x برای تمام حالتها (GMS 204) ؛ یغنابی

. (YNS 348) casus rectus et obliquus : šumōx

۳ - صفت

صفت برتر - صفت برتر با پیوستن پسوند dær - در ارونی و

دیگوری ، اوستائی - tara - به صفت عادی ساخته می شود :

| صفت عادی | صفت برتر |
|---|---|
| sịrx : سرخ | sịrxdær : سرختر |

پسوند صفت برتر معمولاً پس از صامتهای بی‌آوا tær - است :

| صفت عادی | صفت برتر |
| --- | --- |
| ūrs : سفید | ūrst/dær : سفیدتر |

صفت برترین از تکرار نشانهٔ صفت برتر ساخته می‌شود :

| صفت عادی | صفت برتر | صفت برترین |
| --- | --- | --- |
| bærzond | bærzonddær | bærzonddærdær |
| بلند | بلندتر | بلندترتر = بلندترین |
| saw | sawdær | sawdærdær |
| سیاه | سیاه‌تر | سیاه‌ترتر = سیاه‌ترین |

## ٤ - فعل

لازم و متعدی - لازم یک فعل متعدی ممکن است :

الف - از ریشه دیگری باشد ؛ ب - با متعدی‌اش فرق مصوتی و گاه علاوه بر

فرق مصوتی ، فرق صامتی هم داشته باشد ؛ ج - علاوه بر فرق مصوتی در مادهٔ لازم -s- وجود داشته باشد ؛ د - فعل لازم با متعدی اش هم ریخت باشد ، یعنی یک فعل هم لازم و هم متعدی باشد ، در این صورت باید از سیاق عبارت فهمید که فعل کدام است : لازم یا متعدی. نمونه:

الف

| متعدی | لازم |
| --- | --- |
| arịn : زادن | qwịrịn : زاده شدن |

ب

| متعدی | لازم |
| --- | --- |
| marịn : میراندن ، کشتن | mælịn : مردن |
| arazịn : آراستن | aræzịn : آراسته شدن |

این امر مربوط به گذشتهٔ زبان آسی است ، چنان که فرق برگشتن و برگاشتن در فارسی نو مربوط به گذشتهٔ این زبان است . mælịn از ریشهٔ قوی و marịn از ریشهٔ قوی تر آمده است ، ریشهٔ قوی تر در ایرانی باستان معمولاً معنی متعدی دارد .

ج

لازم　　　　　　　　　　متعدی

تفسیدن : tæfsi̥n　　　　　　　　　　تافتن : tavi̥n

-s- در این فعل و مانندهایش بازماندهٔ -s- آغازی ایرانی باستان است،

در پهلوانی طرفانی فعلهائی که -s- آغازی ایرانی باستان دارند نیز معنی لازمی دارند . نمونه :

لازم　　　　　　　　　　متعدی

buxs- : نجات یافتن (Ghilain 80)　　bōž- : نجات دادن (Ghilain 63)

در زبان سغدی نیز فعلهائی که -s- آغازی ایرانی باستان دارند معنی لازمی دارند . نمونه :

ɣwys- : $\overset{*}{x}$$^u$īs- : خیس شدن (GMS 83) ؛ اوستائی

x$^v$īsa- مادهٔ آغازی از $\sqrt{}$x$^v$aēd .

د

لازم　　　　　　　　　　متعدی

sujin : سوختن　　sujin : سوختن

درفارسی نو نیز فعلهائی هستند که هم لازم اند و هم متعدی ، مانند سوختن ، همریشه و هم ساختمان

با sujin در آسی .

## فعل مجهول

درزبان آسی فعل مجهول از ترکیب صفت مفعولی با cæwin : شدن ، درست

می شود . نمونه :

| مجهول | معلوم |
|---|---|
| aræzt cæwin : ساخته شدن | arazin : ساختن |

در فارسی نو فعل مجهول ساخته می شود از ترکیب صفت مفعولی با فعل شدن ،

همریشه و هم ساختمان با cæwin در آسی :

## فعل مرکب

درزبان آسی فعل مرکب از ترکیب یک اسم یا یک صفت و فعل معین kænin

ساخته می شود . نمونه

xīd : خوی　　　xīd kænin̥ : خوی کردن

در فارسی نو هم فعل مرکب از ترکیب یک اسم یا یک صفت و فعل کمکی کردن

همریشه با kænin̥ ساخته می شود . نمونه :

خوی　　　خوی کردن

در فعل مرکب پیشوند فعلی یا به اسم و صفت می پیوندد : baīw kænin̥ :

یک کردن ، متحد کردن ؛ و یا به فعل : rox fækænin̥ : فراموش کردن .

## ۵ - متنها

### متن ۱

A. Christensen. *Textes ossétes*, p.18.

### Ni̥xas

Di̥wwǽ ū́si̥ qáwʒa kódtoy si̥vællónil. Ūdodónæn næ ūdī́s ævdī́sæntæ. Di̥wwǽ dær áci̥di̥sti̥ tærxónmæ æmæ rákūrdtoy ūy rā-stjīnad rævzári̥n. Tærxón ærbákæni̥n kódta máræǰi̥ æmæ záxta ū́mæn: "Áli̥g kæn áci̥ si̥v-ællóni̥ di̥wwǽ dī́xi̥ æmæ rádt álkæci̥ ū́sæn dær̲ fæynǽ īw dī́xi̥." Īw ū́s ni̥xás dær næ skódta úci̥ ji̥rd qū́sqæyæ. Di̥gkág ū́s ráydi̥-

dta qǽr kænin̥ æmæ ji̥názi̥n: "Xūcáwi̥ xáti̥-

ræy! ma álig̥ kænū́t mæ si̥vællóni̥ di̥ww æ

dī́xi̥. Kæd ūy rástjīnad ú, wæd æz mæ si-

vællóni̥ nal kūri̥n." Wæd tærxón æcæg dær

bámbarsta, ūy ū́d yæ mád si̥vællónæn. Ūy

rázdaxta si̥vællóni̥ ūci̥ ū́smæ, fælæ di̥gkág

ūsæy ta záxta fænǽmi̥n æmæ átæri̥n.

---

. دو : di̥wwæ . گلو ، بحث : ni̥xas

، غوغا : qawɟa . حالت اضافی مفرد از ūs : زن . ūsi̥ :

فعل گذشته متعدی : kodtoy . دعواکردن : qawɟa kænin̥

حالت : si̥vællonil . کردن : kæni̥n سوم شخص جمع از مصدر

مفعول علیه مفرد از sịvællon : بچه .

دو زن درباره بچه‌ای دعوا کردند .

: ضمیر سوم شخص جمع ، آنها . ūdonæn : حالت مفعول له برای ūdon

næ : نه . ūdīs : فعل گذشته سوم شخص جمع از مصدر ūn / wịn :

بودن . ævdīsæntæ : حالت فاعلی جمع از ævdīsæn : گواه .

آنها را گواهانی بودند .

dær : پس . acịdịstị : فعل گذشته سوم شخص جمع ، لازم

از مصدر cæwịn : شدن + -a . tærxonmæ ، حالت مفعول الیه

مفرد از tærxon : قاضی . æmæ : و . rákūrdtoy :

فعل گذشته متعدی سوم شخص جمع از مصدر kūrịn : تقاضا کردن + -ra . ūy :

حالت اضافی برای ūy : ضمیر سوم شخص مفرد : او . rastjīnad : داد ،

حقیقت ، راستی . rævzarịn از ævzarịn : گزیدن + -ræ :

روشن‌کردن . rastjīnd rævzarịn : دادگستردن .

پس (آن) دو به قاضی شدند و از او تقاضا کردند (که) حقیقت را روشن‌کند / داد بگسترد .

ærbakænịn : آوردن ، از kænịn : کردن +
ærba- . ærbakænịn kænịn : احضارکردن .

kodta : فعل گذشتهٔ متعدی سوم شخص مفرد از مصدر kænịn : کردن . marægị:
حالت اضافی مفرد از maræg : جلاد . zaxta : گذشتهٔ متعدی سوم شخص
مفرد از مصدر zæɣịn : گفتن . ūmæn : حالت مفعول له برای ūy : ضمیر سوم
شخص مفرد : او .

قاضی جلاد را احضار کرد و او را گفت .

alịg : از lịg : تکه ، ریزه + -a . alịg kænịn :
تکه کردن ، خرد کردن .

kæn : فعل امر مفرد دوم شخص از مصدر kænin : کردن . aci:

اسم اشاره ، این . ūci اسم اشاره ، آن . این دو اسم اشاره هیچ نوع تغییری نمی کنند ،

چون حکم صفت دارند و صفت تغییر نمی پذیرد . dīxi : حالت اضافی مفرد از dīx: بخش ،

قسمت . radt : فعل امر دوم شخص مفرد از dættin / dædtin : دادن

+-ra . alkæci : هر . ūsæn : حالت مفعول له مفرد از ūs:

زن . fæynæ : هر یک . īw : یک .

این بچه را (به) دو بخش تکه کن ، و پس به هر زن هر یک نیمه را بده .

nixas : بحث ، گفتگو . nixas kænin : سخن گفتن .

skodta : فعل گذشته متعدی سوم شخص مفرد از kænin + -s . jird:

بحث ، گفتگو . qūsgæyæ : حالت مفعول عنه مفرد از qūsæg : شنونده .

qūsgæyæ در این جا قید کیفیت است .

پس یک زن ، در حالی که این سخن می شنید ، سخنی نگفت .

فعل: raydịdṭa . دیگر. ، دوم ، دیگر : dịgkág

گذشتهٔ متعدی ، سوم شخص مفرد از مصدر raydayịn : آغاز کردن . qær :

فریاد ، غرش . qær kænịn : فریاد کردن ، غریدن . jịnazịn :

زاری کردن .

دیگر زن فریاد کردن و زاری کردن آغاز کرد .

خدا . : xūcaw حالت اضافی مفرد از : xūcawị

-َم : ma . خاطر : xatịr حالت مفعول عنه مفرد از : xatịræy

مال من ، : mæ . kænịn فعل امر دوم شخص جمع از مصدر : kænūt

ضمیر ملکی اول شخص مفرد .

به خاطر خدا بچهٔ مرا (به) دو بخش تکه مکنید .

kæd : هنگامی که ، اگر . ūy : آن ، ضمیر سوم شخص مفرد حالت فاعلی ؛

ضمیر اشاره به دور مفرد حالت فاعلی ، در این جا ضمیر اشاره به دور مفرد حالت فاعلی است .

ū : فعل مضارع سوم شخص مفرد از مصدر ūn / wi̥n : بودن . wæd : آن گاه،
پس . æz : ضمیر اول شخص مفرد حالت فاعلی : من . nal : خلاصه شده از
næ wal : نه دیگر . kūri̥n : فعل مضارع اول شخص مفرد از مصدر kūri̥n:
تقاضا کردن ، خواستن .

اگر آن داوری است ، من دیگر بچه ام را نمی خواهم . æcæg : حقیقی،
راست . bambarsta : فعل گذشته متعدی سوم شخص مفرد از مصدر bam-
bari̥n : دریافتن ، دانستن ، از ba- + æmbari̥n . ūd:
فعل گذشته سوم شخص مفرد از مصدر wi̥n : بودن . yæ : مال او ، ضمیر ملکی سوم
شخص مفرد . mad : مادر . si̥vællonæn : حالت مفعول له مفرد از
si̥vællon : بچه .

پس آن گاه قاضی به حقیقت دریافت (که) او بود مادرش (یعنی) برای بچه
razdaxta : فعل گذشته متعدی سوم شخص مفرد از مصدر razdaxi̥n:

. ra- + پس دادن

:fælæ . زن : ūs از مفرد الیه مفعول حالت : ūsmæ

اما: ta . زن : ūs از مفرد عنه مفعول حالت : ūsæy . اما

بار . fænæmin : بیرون کردن . زدن : atærin . بیرون کردن .

او پس داد بچه را به آن زن ، اما دیگر زن را دستور داد زدن و بیرون

کردن .

متن ۲

A. Christensen, Textes ossètes, p. 18.

æmbīsond mælæg xæfsæy

Xǽfs kæci dær skástīs gálmæ ráī-

sta xæléæg: "Kūd ræssúγd ū ūci fos! cæ-

mǽn æz áftæ gici̥l dæn? Iw xadt mæn

dær ci̥ sti̥dǽr qæw!" Ǘci̥ fændónjīnád-
īmæ ūy yæxī́ ni̥ddimsta, sī́sta gi̥ci̥l yæ
qælǽs æmǽ ni̥ti̥pi̥r kódta yæ tí̥xæy. fælæ
kūd yæxī́ qárdta, ūy næssī́s sti̥rdær; yæ
ti̥x ǘmæn næ áxast: "Xǘdi̥īnag ū mænǽn
mæ gi̥ci̥l as; qæw mæn dær gáli̥ as, æræ-
mbi̥rd kæmón īw gi̥cí̥l ūd," ni̥ddi̥msta ūy
nóǰi̥dær æmæ ásk'udīs.

---

æmbīsond : افسانه . mælæg : میرا، از
mæli̥n : مردن . xæfsæy : حالت مفعول عنه مفرد از xæfs :
قورباغه .

افسانه‌ای از قورباغهٔ میرا ، یعنی افسانهٔ قورباغهٔ درحال مرگ .

kæci̥ : که . skástīs : فعل گذشتهٔ سوم شخص مفرد لازم از

kæsi̥n مصدر : نگاه کردن + s- . gálmæ : حالت مفعول الیه مفرد از

gal : گوساله ، گاو . ráīsta : فعل گذشتهٔ سوم شخص مفرد متعدی از īsi̥n :

گرفتن + -ra . xælæg : حسد . xælæg raīsi̥n : حسد بردن .

قورباغه‌ای که به گوساله‌ای می‌نگریست براو حسد برد .

kūd : چون . ræssūɣd : زیبا . ūci̥ : آن . fós : حیوان .

چون آن حیوان زیبا است ؟

cæmæn : چرا ؟ aftæ : این چنین . gi̥ci̥l : کوچک .

dæn : فعل مضارع اول شخص مفرد از مصدر wi̥n : بودن .

چرا من این چنین کوچکم ؟

īw : یک . xadt : بار ، دفعه . mæn : حالت اضافی

مفرد از برای æz : من . ci̥ : چه، که . qæw : باید، لازم است؛

فعل مضارع سوم شخص مفرد از مصدر qæwi̥n : لازم بودن ، بایستن ؛ صورت درست

آن qæwi̥ است ، گاهی مانند این جا qæw به کار می رود .

لازم است / باید که من یک بار بزرگتر شوم .

از مفرد معه مفعول حالت : fændonjīnadīmæ

fændonjīnad : هوس . ūy : او . yæxī : خود، خویش .

ni̥ddi̥msta : فعل گذشتهٔ سوم شخص مفرد متعدی از مصدر di̥mi̥n : دمیدن

+ ni̥- . sīsta : فعل گذشتهٔ سوم شخص مفرد متعدی از مصدر īsi̥n : برداشتن

+ s- . qælæs : بانگ . ni̥ti̥pi̥r + kæni̥n : کوشیدن .

با این هوس او خود را یاد کرد ، بانگ کوچک خود را بلند کرد و با نیروی خود کوشید .

kūd : هرچند . qærdta : فعل گذشتهٔ سوم شخص مفرد متعدی از

مصدر qari̥n : کوشیدن . næssīs : از : næ : نه + ssīs یعنی

sīs ، s اضافه ولی اصل است ؛ sīs : فعل گذشته سوم شخص مفرد لازم از مصدر

īsi̥n : برداشتن ، گرفتن + -s . ūmæn : حالت مفعول له مفرد

برای ūy : او ، ضمیر سوم شخص مفرد. axast : فعل گذشته سوم شخص مفرد متعدی

از مصدر xæssi̥n : افزوده شدن + -a .

اما هرچند کوشید ، او بزرگتر نشد ، نیرویش ، به آن افزوده نشد .

xūdi̥īnag : مسخره ، شرم آور ، از xūdi̥n : خندیدن ، مسخره کردن .

mænæn : حالت مفعول له مفرد برای æz : من . as : هیکل ، اندازه .

gali̥ : حالت اضافی مفرد از gal : گوساله ، گاو .

مسخره است برای من هیکل کوچک من ، باید پس برای من هیکل گاو .

æræmbi̥rd : جمع ، توده . æræmbi̥rd kæni̥n :

جمع کردن ، توده کردن . kænon : فعل التزامی اول شخص مفرد آینده از مصدر

kæni̥n : کردن . ūd : نفس ، باد . īw gi̥cil : یک کمی .

noǰi̥dær : نوتر، صفت برتر از nog : نو . askʼudīs :

فعل گذشتهٔ سوم شخص مفرد لازم از مصدر skʼwi̥n : ترکیدن + a- .

جمع خواهم کرد یک کمی نفس (خود را) . او دوباره باد کرد و ترکید .

## متن ۳

A. Christensen, Textes ossètes, p. 20.

### Bīræɣ-fi̥yaw

Fi̥yaw æmǽ yæ kūytæ sæ fǽllad wáxtoy. Bīræɣ skódta fæsáyi̥ni̥ ti̥xxǽy fi̥y-awi̥ jáwmatæ; báfændi̥d ǽy ákæni̥n fósi̥ qǽdmæ. Ūy záxta: "Kǽd mæ qǽlæs wá fi̥y-awi̥ qælǽsi̥ xūzǽn, mæ qūdtag rǽvs ū; kǽd mæ qǽlæs næ wá fi̥yawi̥ qælǽs xūz-

æn, wǽd æz sáyd dæn mæ qǽlæsæy. Bī́ræɣi̥ qælǽs fætársi̥n kódta fí̥yawi̥ æmǽ yæ kū́yti̥, kæcí̥tæ fægáplastoy. Mægū́r bī́ræɣ fí̥yawi̥ jáwmati̥ nál áli̥ɣd, kū́ytæ yæ sī́stoy, ásti̥xtoy ī́n yæ cárm æmǽ īn ni̥pí̥rx kódtoy yæ bwár. Ū́y fǽstæ fí̥yaw ráydi̥dta næmí̥n ūy dū́rtæy æmǽ læjǽgæy æmǽ yæ ámardta.

---

bīræɣ : حالت فاعلی مفرد: گرگ . fi̥yaw : حالت فاعلی مفرد: چوپان .

kūytæ : حالت فاعلی جمع از : kuy : سگ . fællad :

حالت فاعلی مفرد : خستگی ، ملال . waxtoy : فعل گذشتهٔ سوم شخص

جمع متعدی از مصدر wajịn : گذاشتن . fællad wajịn : استراحت

کردن ، آرمیدن .

چوپانی و سگهایش خستگی شان (= sæ) را رفع می کردند .

skodta : فعل گذشتهٔ متعدی سوم شخص مفرد از skænịn از

kænịn : کردن + -s . fæsayịnị : حالت اضافی مفرد از -fæsa

yịn : فریفتن ، از fæ + sayịn . tịxxæy : حرف به معنی

«برای» . اسم پیش از tịxxæy به حالت اضافی می رود . jawmatæ :

حالت فاعلی جمع از jawma : جامه ، لباس . jawma skænịn :

جامه به تن کردن ، لباس پوشیدن . bafændịd : صفت مفعولی از مصدر

bafændịn : خواستن . æy فعل مضارع سوم شخص مفرد از مصدر ūn ؛

æy صورت دیگوری است ، صورت ایرونی آن می شود ī . bafændịd æy :

خواسته شد به وسیلهٔ او ، یعنی او خواست . akænin : راندن از

a- + kænin . fosi : حالت اضافی مفرد از fos : چارپا ،

حیوان . qædmæ : حالت مفعول الیه مفرد از qæd : جنگل .

گرگی برای فریفتن ، جامه‌های چوپان به تن کرد ؛ او خواست چارپایان

(در اصل چارپا) را به جنگل برد .

qælæs : حالت فاعلی مفرد : صدا ، بانگ . wa :

فعل التزامی آینده ، سوم شخص مفرد از مصدر un : بودن . xūzæn : مانند .

qūdtag : ساخته شده ، درست rævs : حالت فاعلی مفرد : کار .

شده ، مرتب شده . ū : فعل مضارع سوم شخص مفرد از مصدر ūn : بودن .

sayd : صفت مفعولی از مصدر sayin : فریفتن . sayd dæn : فعل

مضارع اول شخص مفرد مجهول . qælæsæy : حالت مفعول عنه مفرد از qælæs :

صدا ، بانگ .

اگر صدایم مانند صدای چوپان بشود، کارم درست است؛ اگر صدایم مانند صدای

چوپان نشود، آنگاه من از صدای خود فریفته شده‌ام.

fætarsin : ترسیدن از fæ- + tarsin ؛

fætarsin kænin : ترساندن . kæcitæ : حالت فاعلی جمع

برای kæci : که. fægaplastoy : فعل گذشتهٔ متعدی سوم شخص جمع از

مصدر fægaplasin : پریدن، جستن.

صدای گرگ چوپان و سگهایش را ترساند، (به طوری) که (از جای) پریدند.

mægūr : حالت فاعلی مفرد : بیچاره. nal (=

næ wæl ، næ : نه ، wæl : روی، بالا ) : نه. aliɣd:

فعل گذشتهٔ سوم شخص مفرد از مصدر alījin : گریختن ، از a-+lījin.

jawmati : حالت مفعول فیه جمع از jawma : جامه ، لباس.

sīstoy : فعل گذشتهٔ متعدی سوم شخص جمع از مصدر sīstin : گرفتن ، از īstin

+ -s . astịxtoy : فعل گذشتهٔ متعدی سوم شخص جمع از مصدر astịxịn:
پاره کردن . in : ضمیر سوم شخص مفرد ، متصل ، حالت مفعول له : برای او .
nịpịrx kænịn : پاره کردن ، دریدن . bwar : بدن ، جسم .

گرگ بیچاره نتوانست در جامه های چوپان بگریزد ، سگها اورا (yæ) گرفتند ،
چرمش را برای او پاره کردند و بدنش را برای او دریدند .

fæstæ : پس ، بعد . raydịdta : فعل گذشتهٔ متعدی سوم
شخص مفرد از مصدر raydayịn : شروع کردن . næmịn : زدن .
dūrtæy : حالت مفعول عنه جمع از dūr : سنگ . læjægæy:
حالت مفعول عنه مفرد از læjæg : چوب ، چماق . amardta:
فعل گذشتهٔ متعدی سوم شخص مفرد از مصدر amarịn : کشتن از marịn
+ -a .

آنگاه چوپان شروع کرد اورا زدن ، با سنگها و چوب ، و اورا کشت .

متن ٤

G. Redard (editor), Indo-Iranica, p. 4.

Taymūraz

Taymurazmæ æmbīsæxsæv bajịrd ī: "Komị sær særǰịn sag xīzị, æmæ yæ kæsgon ældarị avd fịrtị sæ sawlox bæxtæy afæjæy afæjmæ sūrịnc, æmæ yæ æfsatī ūdonæn næ dæddị, fælæ yæ dæwæn dæddị." Taymūraz sæwmæ raǰị afardæg ī tar saw qædmæ. Fæxattī æmæ c'īw tæxæy dær næ fedta. Acị mịn cị wịdī wædæ, zæɣgæ, æmæ komị

særmæ baftịd. Ūm ịl særǰịn sag ærba-
lịɣdī, æmæ yæ fexsta, æmæ sag ærxaw-
dī.

روایت دیگوری متن ٤

همان کتاب صفحهٔ ٥

## Taymọraz

Taymọrazmæ æmbesæxsævi bajurd æy: "Komi særi sædsugon xezuy, æma'y kæsgon ældari avd furti sæ sawlox bæxtæy afæji afæy soruncæ, æma y'æfsatiy onæn næ dædduy, falæy dæwæn dædduy." Taymoraz sæwmæ ragi rafa-

rdæg æy tar saw γædæmæ . Fæxxattæy æma c'ew tæxæg dær næ fæwwidta . Aci fun min ci adtæy ædta, zæγgæ , æma komi særmæ ærbaftudta . Omi yibæl sædsugon ærbaliγdæy , æma'y fexsta , æma sag ærxawdtæy .

---

. Taymūraz حالت مفعول غیر مفرد از : Taymūrazmæ

حالت مفعول فیه : æmbesæxsævi دیگوری ؛ æmbīsæxsæv

مفرد از : æmbesæxsæv , æmbīsæxsæv نیمه‌شب ، از

، bajird . شب : æxsæv + نیمه : æmbes ، æmbīs

: bajorun دیگوری ، bajūrin به‌ترتیب صفت مفعولی از : bajurd

خواندن ، صدا کردن . ī ؛ دگوری æy : فعل مضارع سوم شخص مفرد از مصدر

ŭn : بودن . bajird ī ؛ دگوری bajurd æy : فعل مضارع سوم

شخص مفرد مجهول .

به تایموراز در نیمه شب بانگ زده شد .

komį ؛ دگوری komi : حالت اضافی مفرد از kom : دره تنگه .

sær ؛ دگوری særi : حالت مفعول فیه مفرد از sær : سر ، بالا ، روی .

særǰįn : بزرگ کله ، بزرگ سر ، حالت فاعلی مفرد . sædsugon :

حالت فاعلی مفرد ، سخت گیر ، جدی . sag : گوزن . særǰįn sag ؛

دگوری sædsugon sag : گوزن بزرگ سر ، گوزن سخت گیر ، مجازاً : "گوزن

شخدار" . xīzį ؛ دگوری xezuy : فعل مضارع سوم شخص مفرد از مصدر

xīzįn ، دگوری xezun : خاستن . æmæ ؛ دگوری

æma : و . yæ ؛ دگوری yə : ضمیر متصل ، سوم شخص مفرد ، حالت اضافی :

اورا . در دگوری این واژه æy است ، چون "æ" در این واژه با "a" در æma

برخورد کرده است ، مصوت ناپایدار "æ" حذف شده است . kæsgon : حالت

فاعلی مفرد : کاربادی ، منسوب است به kæsæg ، on در این واژه پسوند نسبت

است . kæsgon صفت است از برای ældari̥ ، دگوری ældari :

حالت اضافی مفرد : ارباب ، مالک . sæ :- شان ، ضمیر ملکی .

sawlox : نژاد معروف اسب کاربادی ، صفت از برای bæxtæy .

bæxtæy : حالت مفعول عنه جمع از bæx : اسب . afæjæy : حالت مفعول

عنه مفرد از afæj : سال ، از سال . afæjmæ : حالت مفعول الیه مفرد از

afæj : سال ، تا سال . afæjæy afæjmæ : در طول سال .

afæji : حالت مفعول فیه مفرد از afæj : سال . sūri̥nc ؛

دیگوری soruncæ : فعل مضارع سوم شخص جمع از مصدر sūri̥n ، دیگوری sorun:

دنبال کردن ، تعقیب کردن . æfsati ؛ دیگوری æfsatiy : حالت فاعلی

مفرد ، اسم خاص ( نام خدائی است ) . udonæn ؛ دیگوری onæn :

حالت مفعول له جمع برای ūy : او . dæddi̥ ؛ دیگوری dædduy : فعل مضارع

سوم شخص مفرد dæddi̥n ؛ دیگوری dæddun : دادن . dæwæn :

ضمیر دوم شخص مفرد ، حالت مفعول له : به تو .

در سر دره گوزن شاخداری بالا می رود ، و او را هفت پسر مالک کارباد ی

دنبال می کنند از ( پشت ) اسبهای ساولوخشان در جریان سال ، و آن را "افساتی"

به ایشان نمی دهد ، اما آن را به تو می دهد .

قید است ragi دیگوری ؛ raǰi̥ . بامداد : sæwmæ

به معنی "زود" ، اصلاً حالت اضافی مفرد از rag ، در ایرونی g در برخورد با

i̥ به ǰ بدل می شود . ī afardæg ؛ دیگوری æy rafardæg :

فعل مضارع سوم شخص مفرد از مصدر ūn afardæg ، دیگوری un rafardæg :

روانه شدن . tar : تار ، صفت از برای qæd ، دیگوری γæd .

saw : سیاه ، صفت از برای qæd ، دگوری ɣæd . qædmæ ؛

دگوری ɣædmæ : حالت مفعول الیه مفرد از qæd ، دگوری ɣæd :

جنگل ، بیشه .

تاموراز صبح زود به طرف جنگل تار سیاه روانه شد .

فعل گذشته سوم شخص مفرد : fæxættī ، دگوری fæxxættæy

از مصدر fæxæti̥n ، دگوری fæxxættun : راه رفتن ، گشتن ،

قدم زدن ، آهسته راه رفتن . c'īw ؛ دگوری c'ew : پرنده .

tæxæg : پرواز کننده ، صفت از tæxi̥n ، دگوری tæxun : پرواز کردن.

dær : نیز ، هم ، حتی ، هم چنین . fedta ، دگوری fæwwid-

ta : فعل گذشته متعدی سوم شخص مفرد از مصدر feni̥n ، دگوری fæwwun :

دیدن .

آهسته قدم می زد ، و حتی یک پرنده ای که پرواز کند ، ندید .

aci̥ ، دگوری aci : این . fi̥n ، دگوری fun :

خواب ، رؤیا . mi̥n ، دگوری min : ضمیر متصل مفرد ، اول شخص ، حالت

مفعول له : برای من . ci̥ ؛ دگوری ci : چه . wi̥dī : فعل گذشتهٔ

سوم شخص مفرد از مصدر ūn : بودن . adtæy (در دگوری) فعل گذشتهٔ

سوم شخص مفرد از مصدر un : بودن . wædæ : این طور ، این چنین .

ædta (در دگوری) : این طور ، این چنین . zæɣgæ : گویان ،

صفت از zæɣi̥n ، zæɣun : گفتن . bafti̥d ؛ دگوری

ærbaftudta : فعل گذشتهٔ سوم شخص مفرد از مصدر bafti̥n ، دگوری

ærbaftun : افتادن ، رفتن .

این رؤیای من (لغةً : این رؤیا از برای من) چه بود این چنین ، (این

سخن) گویان ، به سر درّه شد .

ūm ؛ دگوری omi : کجا ، آنجا . i̥l ؛ دگوری

yibæl : ضمیر سوم شخص مفرد ، حالت مفعول علیه : براو . ærbaliɣdī ؛

ærbaliɣdæy : فعل گذشتهٔ سوم شخص مفرد از مصدر ærbalījịn ، دگوری

ærbalejun دگوری : گریختن . fexsta ، دگوری fexsta :

فعل گذشتهٔ متعدی سوم شخص مفرد از مصدر fexsịn ، دگوری fexsun : تیرانداختن .

ærxawdī ؛ دگوری ærxawdtæy : فعل گذشتهٔ سوم شخص مفرد از مصدر

ærxawịn ، دگوری ærxawun : از پا درآمدن .

آنجا ، گوزن شاخدار براو گریخت ، و ( تایموراز ) به او تیرانداخت ،

وگوزن از پای درآمد .

متن ۵

A. Christensen, Textes ossètes, pp. 24-34.

Árɣaw

Rájịmæ, rájịmæ, ūdís lǽg æmæ ū́s .

Udónæn ráygūrdī́s īw læppū́ cót. Bī́ræ ænq-
ǽlmæ kásti̥sti̥, æmæ rǽz næ xásta. Áræx
æy bárstoy, æmǽ dærɣmǽ ūlí̥ng, wærxmǽ
dī́sni̥, ændǽr rǽz næ xásta. Yæ dǽrɣmæ
kǽsgæ i̥l nóm sávardtoy Ū́lí̥ng. Mád æmæ
fí̥d tí̥ng qi̥g kódtoy: "Kædǽm mi̥n sbázjæn?
Ádæm ni̥l xū́dji̥sti̥. Xūzdǽr ú yæ fésafi̥n"
Qǽdmæ yæ álastoy; "Ū́m æy fésafæm", zǽ-
ɣgæ. Árf æy bákodtoy qǽdi̥. Ū́m si̥l ærtáli̥n
gīs. Fi̥d qūdí̥ kæni̥: "Kūd ǽy mæxī́cæy fæxī́-
b~~æ~~kænón?" Kæsí̥ æmæ dárdæy rū́xs cæwí̥.
Wǽd i̥n fí̥nd záxta: "Ǽxsæv ám wázal ūj-

ǽn; zi̥ng næxī́mæ næī́, æmǽ næ ærxǽssi̥n qǽwi̥, kænæ dæwǽn kænæ mænǽn”. Fí̥d zi̥dtá rū́xs kæcǽy cí̥d; ūy wǽygūti̥ xæjár ū́, æmǽ kæd báxædcæwæ, wǽd æy ūdón báx-ærji̥sti̥, kænnódær ī́skū fæjǽɣæl ū́jæn æmæ fésæfjæn. Fí̥d záxta: “Cón æz, ærdávon zi̥ng”. Wǽd Ūlí̥ng féstad æmæ záxta: “Di̥ zærónd læg, kærdǽm cǽws? Æz ærxǽsji̥n-æn”. Fí̥d záxta: “Cū́ táɣd wædǽ.” Ūlí̥ng áci̥dīs zí̥ng kū́ri̥nmæ. Kūdtǽr ūy nál zí̥nd, áftæ fí̥d dær rázdaxt yæ xǽjarmæ.

Ūlí̥ng i̥scí̥d ū́rdæm rū́xsmæ. Rū́xs cí̥d

lægǽtæy. Bákastīs Ulí̥ng lægǽtmæ, ǽmæ ji̥ æxsǽz wǽyǰi̥ bádi̥nc yæ áli̥ fárs ártæn. Kū áwdta, wæd ti̥ng fætárstīs Ūli̥ng. Ængǽl ūd: "Cáværdær dīsagtæ sti̥?" Xæstǽgdær bábi̥ri̥d: "Bælví̥rd sæ bázonon, čí sti̥ ūdón." Bælvi̥rd sæ ráīrtasta. Ūdón ūdi̥sti̥ wǽygūtæ, sæ tí̥xæy dū́nyetæ társtīsti̥. Fælæ Ūlí̥ng ti̥xjínadæy næ társt yæxícæn. Bíræ nál fæqū́di̥ Kódta Ūlí̥ng ræstæg, fæcǽw zæɣgæ: "Ǽmæ mæ zí̥ng qǽw mæ fí̥dmæ xæssí̥n." Báji̥rdta: "Wæ ǽxsæv xórz!" Wǽygūtæ féqūstoy læǰí̥ qær xæstǽgmæ, fælæ ūngǽ níkæy úni̥nc. Ūli̥ng

xæstǽgdær báci̥d, æmǽ yæ fédtoy wǽygūtæ. Tí̥ng dī̥́s fækódtoy yæ ási̥l Ūlí̥ngæn: "Kūd gí̥ci̥l ū, æmǽ i̥n ci̥ lǽǰi̥ qælǽs īs!" Īw wæyī́g si̥stád æmǽ yæ k'ǘxi̥ sīsta: "Mǽnǽ mi̥n ci̥ qázæn īs!" Zæɣgǽ. Kūd yæ ǽræ-værdta fæstǽmæ, wǽd záxta Ūli̥ng: "Zi̥ng-kǘr dæn," zæɣgǽ. Yæ k'ǘxi̥ yæ čī́ sī́sta ǘci̥ wǽyīg záxta: "I̥sbád æmǽ æxsǽvær báxær!" Cīn kæní̥: "Mǽnæn ci̥ qázæn īs!" Wæl árt æxsǽvær fi̥xtī́s, ænǽqæn sáǰi̥ jīzátæ. Kū sfi̥xtí̥sti̥, wǽd wǽygūtæ duwǽ yæ si̥stádi̥sti̥ áǰi̥ áīsi̥nmæ. Ūli̥ng sæm jǖri̥:

"Ūy ci̥ kænūt? Kǽd wæ īw ūy áīsi̥næn næū́, wǽd ū́ci̥ di̥nǰi̥rtæ kæm si̥rǽst i̥stūt?" Wæd wǽygūtæ i̥sxū́di̥sti̥ æmæ záxtoy: "Di̥ má yæ áīs! Ūlí̥ng féstad æmæ ái̥sta jīzátæ. Wæd wǽygūtæ jū́ri̥nc: "Áftæ næ vǽyy." Ūlí̥ng záxta: "Áftæ væyy, áftæ! æxsǽvær īw lǽǰi̥ ti̥xxǽy duwǽ næ fæísi̥nc. Æz ærdǽg læg æmǽ mæ fág dær næū́ wæ æxsǽvær. Xūzdǽr rádtūt mi̥n zi̥ng æmæ cón, kænnónd smáx æxsǽvær æz báxærji̥næn æmæ smáx æxórmagæy bázayji̥stūt." Wǽygūtæ záxtoy: "Di̥ wǽl báxær; i̥stǽy máx dær i̥sf-

i̥cji̥stæm æxsǽvær æmæ báxærji̥stæm." Ḋrǽ-

værdtoy yæ rázi̥ Ūlíngæn æxsǽvær ænǽgæn-

æy; sæxǽdæg æltǽmæ ráci̥di̥sti̥ æmæ báū-

maffæ kódtoy: "Ámaræm æy", zæγgǽ, "Kū

sæ báxæra sepǽttær wǽd, ūy ti̥xxǽy æmæ

wǽd ūy kænæ kælæn-gænæg ū kænæ xæ-

yrǽg ū́." Cáli̥mmæ ūdón fæstǽmæ ci̥di̥sti̥,

Ūli̥ng jīzátæ báxsæsta sæ sči̥tæy. Jīzátæ

wærmi̥ sæppársta, i̥sčí̥tæ æxsǽstæy yæ

cūri̥ ærǽværdta, bás dær wǽrmi̥ ni̥gká-

ldta. Wǽygūtæ ærbáci̥di̥sti̥ æmǽ i̥sčí̥tæ

æxsǽst. Sæ qū́di̥ ūdí̥sti: Báxordta sæ?"

zæɣgǽ. Færsi̥nc æy: "Fáɣ báxordtay?" Ulí̥-
ng záxta: "Næ báxordton. Zi̥ng mi̥n rádtūt
æmǽ næ xǽjari̥ báxærji̥næn mæ fág". Wǽ-
ygūtæ ḳærǽjī áfarstoy: "Íwajæm æy? Næ
i̥l srázi̥sti̥ áwaji̥n; záxtoy: Ámari̥n æy
qǽw". Ísayi̥dtoy yæ xūssi̥nmæ; i̥sxū́ssi̥dīs;
báti̥xtoy yæ ní̥mæti̥ æmæ záxtoy: "Kū báfi̥-
næy wá, wǽd æy ámarji̥stæm; ni̥r wál
cóm." Ūdón kū áci̥di̥sti̥, wǽd Ūlí̥ng si̥st-
ádīs æmǽ yæ bi̥nati̥ ni̥mǽti̥ sūʒi̥ li̥g bá-
ti̥xta; yæxǽdæg áci̥dīs æmǽ ændǽr bi̥náti̥
bámbæxst. Wǽygūtæ kū ráci̥di̥sti̥ ūy áma-

ri̥nmæ, kæmæn yæ k'ū́xi̥ færǽt, kæmæn
læjæg, æmæ li̥stæg skárstoy ni̥mǽt æmæ
sūǰi̥ li̥ǰi̥. Wǽygūtæ záxtoy: "Ní̥r ní̥n tás
nál ū." Báci̥di̥sti̥ æmæ i̥sxū́ssi̥di̥sti̥. Ráy-
somi̥ kū́ si̥stádi̥sti̥, wæd Ūli̥ng dær si̥stád-
īs æmǽ sæm sū́ri̥: "Wæ ráysom xórz wa!"
Wǽygūtæ kū áyqūstoy, wæd si̥stádi̥sti̥ æmæ
áli̥ɣdi̥sti̥: "Ūci̥ cǽftæy čí næ ámærd? Ūy
næ ám báxærjæn." Wǽygūtæ ū́ci̥ záman
xórdtoy læǰí̥ jīzá, æmǽ "Ūlí̥ng dær læ-
ǰí̥ jīzá xærí̥." zæɣgǽ ænqǽl ūdi̥sti̥ ūdón.

Ūli̥ng rásagūrdta xǽjari̥ xórzjīnad-

tæ æmǽ ji̥ nīci̥ i̥sárdta yæxī ákkag ; ærmǽst ji̥ ráxasta cí̥xt æmæ cæfxád yæ bǽxæn ni̥ssázjæn . I̥stǽy fæní̥k xæčīli̥ báti̥xta, yæ mīdæg zí̥ng ; yæ fárson sæ i̥sbásta æmæ ráci̥d sæ xǽjaræy wǽygū-tæn .

Ūli̥ng ábon dær yæ xǽjari̥ cæri̥ yæ mádæltīmæ .

---

arγaw : داستان .

raǰi̥mæ : مدت زیاد ، مدت طولانی ؛ raǰi̥mæ

raǰi̥mæ ا raǰi̥ : جلی جلی پیش . :ūdīs

læg : حالت فاعلی مفرد : wi̥n / ūn : بودن . فعل گذشتهٔ سوم شخص مفرد از
مرد .

یکی بود یکی نبود ، مردی بود و زنی .

ūdonæn : حالت مفعول له جمع ، ضمیر سوم شخص : برای آنها .

raygūrdīs : فعل گذشتهٔ سوم شخص مفرد از مصدر raygūri̥n : تولد یافتن ،
زاده شدن از ra- + īgūri̥n . læppū : پسر ، نوجوان .

cot : فرزند .

برای آنها فرزند پسری زاده شد .

bīræ : خیلی ، زیاد . ænqælmæ kæsi̥n : صبر کردن ،
انتظار کشیدن . kasti̥sti̥ : فعل گذشتهٔ سوم شخص جمع از مصدر kæsi̥n : دیدن .
ræz : رشد ، اسم از ræzi̥n : رشد کردن . xasta : فعل گذشتهٔ
متعدی سوم شخص مفرد از مصدر xæssi̥n : بردن . ræz xæssi̥n : رشد کردن ،

بزرگ شدن .

آنها (پدر و مادر ، زن و مرد) خیلی انتظار کشیدند ، اما او (بچه) بزرگ نشد .

arӕx : اغلب . barstoy : فعل گذشتهٔ متعدی سوم شخص مفرد

از مصدر barịn : وزن کردن ، کشیدن ، اندازه گرفتن . ūlịng : وجب ،

بدست ، اندازهٔ یک وجب . wӕrxmӕ : حالت مفعول الیه مفرد از wӕrx :

پهنا . dīsnị : وجب ، بدست . ӕndӕr : دیگر .

اغلب اورا (ӕy =) اندازه می گرفتند ، اما (او) به دراز یک بدست

و به پهنا یک بدست (بود) ، دیگر رشد نمی کرد .

kӕsgӕ : بنابر ، با توجه به ، صفت است از kӕsịn : دیدن .

ậị : حالت مفعول علیه مفرد ، ضمیر متصل سوم شخص . savardtoy : فعل گذشتهٔ

متعدی سوم شخص جمع از مصدر nom ! sӕvӕrịn : نامیدن ، نام گذاشتن .

sӕvӕrịn : گذاشتن ، نهادن .

با توجه به درازایش « اولنگ » براو نام نهادند .

ti̥ng : خیلی ، بسیار . qi̥g : عذاب ، رنج ؛ -qi̥g kæ

ni̥n : رنج بردن ، دردمند شدن . kædæm : به کجا ، کجا ، در کجا .

ni̥n : ضمیر متصل ، حالت مفعول له جمع : برای ما ، ما را . sbazjæn : فعل آینده ،

سوم شخص مفرد از مصدر sbazi̥n : سودمند بودن .

مادر و پدر بسیار رنجور شدند ، در کجا برای ما سودمند خواهد بود .

ni̥l : ضمیر متصل اول شخص جمع ، حالت مفعول علیه : بر ما . -xūdji̥

sti̥ : فعل آینده ، سوم شخص جمع از مصدر xūdi̥n : خندیدن .

آدم ( ها ) بر ما خواهند خندید .

xūzdær : خوبتر ، بهتر ؛ صفت برتر از xorz : خوب .

fesafi̥n : کشتن ، نابود کردن .

خوبتر است نابود کردنش .

alastoy : فعل گذشتهٔ متعدی سوم شخص جمع از مصدر alasịn :

بردن .

او را به جنگل بردند .

fesafæm : فعل التزامی آینده ، اول شخص جمع از مصدر fesafịn .

(این سخن) گویان : "آنجا او را نابود خواهیم کرد ."

arf : ژرفنا . qædị : حالت اضافی مفرد از qæd : جنگل .

bakodtoy : فعل گذشتهٔ متعدی سوم شخص جمع از مصدر bakænịn : راهنمائی کردن ،

بردن .

او را (= æy) به ته جنگل بردند .

sịl : ضمیر متصل ، سوم شخص جمع ، حالت مفعول علیه : برایشان .

ærtalịngīs : فعل گذشتهٔ سوم شخص مفرد از مصدر ærtalịng ūn : تاریک

شدن .

آنجا برایشان تاریک شد .

qūdi̥ kæni̥ : فعل مضارع سوم شخص مفرد از مصدر -qūdi̥ kæn:

i̥n : فکر کردن ، تفکر کردن . qūdi̥ : فکر . mæxīcæy : من خود،

ضمیر برگشتی ، اول شخص مفرد .fæxībær kænon : فعل التزامی آینده ، اول

شخص مفرد از مصدر fæxībær kæni̥n : بردن ، حمل کردن ، راندن .

پدر (سش) فکر می کند : "چگونه من او را از خود برانم ؟"

kæsi̥ : فعل مضارع اول شخص مفرد از مصدر kæsi̥n : دیدن .

dardæy : حالت مفعول عنه مفرد از dard : دور . rūxs : روشنی .

cæwi̥ : فعل مضارع ، سوم شخص مفرد از مصدر cæwi̥n : شدن .

او می نگرد ، و از دور روشنی (ظاهر) می شود .

i̥n : ضمیر متصل سوم شخص مفرد ، حالت مفعول له . zaxta : فعل

گذشته سوم شخص مفرد از مصدر zæγi̥n : گفتن . wazal : سرد .

ūjæn : فعل آینده، سوم شخص مفرد از مصدر ūn : بودن . ziṇg : آتش .

næximæ : ضمیر برگشتنی، اول شخص جمع حالت مفعول الیه : به ما، برای ما . næī :

نیست، از næ : نه + ī فعل مضارع سوم شخص مفرد از ūn . næ : ضمیر متصل اول

شخص جمع، حالت اضافی . ærxæssiṇ : جستجو کردن . qæwiṇ : فعل

مضارع، سوم شخص مفرد از مصدر qæwiṇ : لازم و واجب بودن . kænæ : یا .

dæwæn : ضمیر دوم شخص مفرد، حالت مفعول له . mænæn : ضمیر اول شخص

مفرد، حالت مفعول له .

پس پدر (ش) اورا گفت : "شب اینجا سرد خواهد بود، آتش

برای ما نیست، و لازم است جستجو بکنیم (در اصل : جستجو کردن ما لازم است)،

یا ترا یا مرا (باید جستجو کرد) .

ziḍta : فعل گذشتهٔ متعدی، سوم شخص مفرد از مصدر zoniṇ :

دانستن . kæcæy : از کجا، از جائی که . ciḍ : فعل گذشتهٔ سوم شخص مفرد

از مصدر cæwi̥n : شدن . wæygūti̥ : حالت اضافی جمع از

wæygūtæ : غولان ، این واژه جمع wæyg است ، tæ- نشانه

جمع ، ū مصوت پیوند است . xæjar : خانه . baxædcæwa:

فعل التزامی آینده ، سوم شخص مفرد از مصدر baxædcæwi̥n : فرار رفتن .

ūdon : ضمیر اول شخص جمع ، حالت فاعلی : آنها . baxærji̥sti̥:

فعل آینده سوم شخص جمع از مصدر baxæri̥n : خوردن . kænnodær:

وگرنه . īskū : جائی . fæjæɣæl ūjæn : فعل آینده سوم شخص

مفرد از مصدر fæjæɣæl ūn : گم شدن ، راه گم کردن . fesæfjæn:

فعل آینده ، سوم شخص مفرد از مصدر fesæfi̥n : نابود شدن ، هلاک شدن .

پدر (ش) می دانست از آنجا که روشنی می آمد ، آن خانهٔ غولان است ، واگر او (پسرش) فرار رود ، پس آنها او را خواهند خورد ، واگرنه جائی راه گم کند و هلاک شود .

con : به جای cæwon : فعل التزامی آینده ، اول شخص مفرد از مصدر

cæwin : شدن . ærdavon : فعل التزامی آینده ، اول شخص مفرد از

مصدر ærdavin : به دست آوردن .

من بشوم ، آتش به دست آورم .

festad : فعل گذشته ، سوم شخص مفرد از مصدر festin : ایستادن :

اولنگ برخاست وگفت .

di : حالت فاعلی مفرد ، ضمیر دوم شخص : تو . cæws : فعل

مضارع دوم شخص مفرد از مصدر cæwin : شدن . ærxæsjinæn :

فعل آینده اول شخص مفرد از مصدر ærxæssin : جستجو کردن .

تو پیرمردی ، کجا می روی ؟ من جستجو خواهم کرد .

cu : فعل امر دوم شخص مفرد از مصدر cæwin : شدن .

tayd : زود ، تند ، به تاخت . wædæ : پس .

پدر(ش) گفت: "پس به تاخت بشو".

acidīs: فعل گذشتهٔ سوم شخص مفرد از مصدر cæwin: شدن.

kūrinmæ: حالت مفعول الیه مفرد از مصدر kūrin: طلب کردن.

اولنیگ به طلب کردن آتش بشد.

kūdtær: فوراً، زودتر. zind: فعل گذشتهٔ سوم شخص مفرد

از مصدر zonin: دانستن، دیدن؛ اسم از zonin: دم، لحظه؛

در اینجا: دم، لحظه. razdaxt: فعل گذشتهٔ سوم شخص مفرد از مصدر

razdæxin: برگشتن.

این (ūy) بیشتر از یک لحظه نبود، (که) آنگاه پدر(ش) [نیز] به

خانه‌اش برگشت.

ūrdæm: به طرف، به سوی، سوی.

اولنیگ به سوی روشنی شد.

lægæt : حالت مفعول عنه مفرد از lægætæy : غار .

روشنی از غار می آید .

bakæsin : فعل گذشتهٔ سوم شخص مفرد از مصدر bakastīs :

نگاه کردن ، نگریستن از ba-+ kæsin . lægætmæ : حالت مفعول

الیه مفرد از lægæt : غار . ji : آنجا . badinc : فعل مضارع سوم

شخص مفرد از مصدر badin : نشستن . ali : هر . fars : سو ،

طرف ، جانب . artæn : حالت مفعول له مفرد از art : آذر ، آتش .

اولنیگ نگریست به غار ، و در آنجا شش غول نشسته بودند در اطراف آتش .

kū : زمانی که . sæ : ضمیر متصل حالت اضافی جمع : آنها را .

awdta : فعل گذشتهٔ سوم شخص مفرد ، متعدی از مصدر ūnin : دیدن +-a .

fætarstīs : فعل گذشتهٔ سوم شخص مفرد از مصدر fætævsin : ترسیدن .

زمانی که آنها را دید ، پس اولنیگ خیلی ترسید .

ænqæl ūd : فعل گذشته، سوم شخص مفرد : فکر کرد ؛ از مصدر

ūn – : فکرکردن . caværdær : چند ، چه اندازه . dīsa–

gtæ : حالت فاعلی جمع از dīsag : حیرت آور . stį : فعل مضارع

سوم شخص جمع از مصدر ūn : بودن .

او ( با خود ) اندیشه کرد : «چقدر حیرت آور هستند .»

xæstægdær : نزدیک تر ، صفت برتر از xæstæg :

نزدیک . babįrįd : فعل گذشته، سوم شخص مفرد از مصدر babįrįn :

انداختن ( خود را ) . bælvįrd : حقیقةً . bazonon : فعل

التزامی آینده ، اول شخص مفرد از مصدر bazonįn : بازشناختن . čī : که؟

نزدیک تر شد : حقیقةً آنها را باز خواهم شناخت ( تا ) که هستند آنها .

rairtasta : فعل گذشته، سوم شخص مفرد ، متعدی از مصدر

rairtasįn : بازشناختن .

حقیقةً آنها را باز شناخت.

tịxæy : حالت مفعول عنه مفرد از tịx : نیرو، قوت.

dūnyetæ : حالت فاعلی جمع از dūnye : دنیا.

آنها غولان بودند، دنیا [ها] از نیروی آنها می ترسید[ند].

tịxjīnadæy : حالت مفعول عنه مفرد از tịxjīnad : نیرو، قوت

yæxīcæm : حالت مفعول له مفرد، ضمیر برگشتنی، سوم شخص، برای خاطر خودش.

اما اولنگ از نیروی (آنها) به خاطر خودش نترسید.

fæqūdị kodta : فعل گذشته متعدی سوم شخص مفرد از مصدر

fæqūdị kænịn : فکر کردن. ræstæg : وقت. -.fæ

cæw : فعل گذشته سوم شخص مفرد از مصدر fæcæwịn : شدن. -.xæs

sịn : بردن.

اولنگ خیلی وقت فکر نکرد، فرار رفت (این سخن) گویان: «داکش مرا

لازم است (تا) برای پدرم ببرم .

bajū- فعل گذشتۀ متعدی ، سوم شخص مفرد ازمصدر : bajịrdta

rịn : بانگ زدن . feqūstoy : فعل گذشتۀ متعدی سوم شخص مفرد از

مصدر feqūsịn : شنیدن . qær : صدا ، بانگ . -xæstæg

mæ : حالت مفعول الیه مفرد از xæstæg : نزدیک . :ūngæ

نگاه کنان ، صفت است از مصدر ūnịn : دیدن . nīkæy :

هیچ کس ، حالت اضافی مفرد . ūnịnc : فعل مضارع سوم شخص جمع از مصدر

ūnịn : دیدن .

او (اولیگ) بانگ زد : "شب شما خوش!" غولان بانگ

آدمی به نزدیک شنیدند ، اما نگاه کنان هیچ کس را ندیدند (دراصل : نمی بینند) .

fedtoy : فعل گذشتۀ متعدی سوم شخص مفرد ازمصدر :fenịn

دیدن .

اولنیگ نزدیک ترشد ، و غولان او را بدیدند .

dīs : حیران . dīs fækænịn : حیران شدن .

asịl : قد و بالا ، هیکل . as : حالت مفعول علیه مفرد از ūlịngæn:

حالت مفعول له مفرد از ūlịng .

(غولان) خیلی حیران شدند از (در اصل : به) اولنیگ .

kūd : چه . gịcịl : کوچک . nịị : حالت مفعول

له مفرد ، ضمیر متصل سوم شخص : برای او ، او را .

چه کوچک است ، و او را چه صدای آدمی است !

sịstad : فعل گذشته سوم شخص مفرد از مصدر nịstịị : ایستادن. sịstịn

kūxị : حالت اضافی مفرد از k'ūx : دست . sīsta : فعل گذشته

سوم شخص مفرد ، متعدی از مصدر sīsịn : گرفتن ، از īsịn + -s .

mænæ : اینک ، اینت . mịn : حالت مفعول له مفرد ، ضمیر اول

شخص مفرد ، ضمیر متصل ، دراینجا "datife éthique" است . -qaz

.xen : اسباب بازی ، اسم از qazin : بازی کردن

یک غول الستاد و دست اورا سِتَد (این سخن) گویان : "انگ

چه اسباب بازی است برای من .

æræværdta : فعل گذشتهٔ سوم شخص مفرد ، متعدی ازمصدر -ær

ærvrin : گذاشتن ، جای دادن ، نهادن . fæstæmæ : پس ،

+ kūd : کمی بعد .

کمی بعد اورا ( به زمین ) نهاد ، پس آنگاه اولنیگ گفت : آتش خواهم .

kūr : مادهٔ مضارع از kūrin : جستن ، خواستن .

zing kūr : آتش خواه . dæn : فعل مضارع اول شخص مفرد ازمصدر

ūn : بودن . isbad : فعل امر دوم شخص مفرد ازمصدر isbadin :

نشستن . æxsævær : شام . baxær : فعل امر دوم شخص مفرد از

مصدر baxærịn : خوردن .

این دلوکه ( = čī ) اورا در دستش گرفته بود ، گفت : "بنشین و شام بخور ."

cīn kæ- : فعل مضارع سوم شخص مفرد از مصدر cīn kænị

nịn : شادی کردن .

او (یعنی غول) به وجد می آید : "اینک چه اسباب بازی است ."

wæl : روی . fịxtīs : فعل گذشتهٔ سوم شخص مفرد از مصدر

fịcịn : پختن . ænæqæn : تمام ، کامل . bị : حالت اضافی

مفرد از sag : گوزن . jīzatæ : حالت فاعلی جمع از jīzai : تکه ، پاره .

روی آتش شام می پخت (به معنی لازم فعل) تمام پاره های یک گوزن .

sfịxtịstị : فعل گذشتهٔ سوم شخص جمع از مصدر nịbị : پختن . fịcịn

sịstadịstị : فعل گذشتهٔ سوم شخص جمع از مصدر nịbị : ایستادن . sịstịn

aǰi̥ : حالت اضافی مفرد از ag : دیگ . aisi̥nmæ : حالت مفعول الیه

مفرد از aisi̥n : گرفتن ، ستدن .

زمانی که (تکه‌های گوزن) بپخند ، آنگاه دو غول برای بیرون گرفتن آن

از دیگ برخاستند .

sæm : ضمیر متصل سوم شخص جمع ، حالت مفعول الیه . ǰūri̥ : فعل

مضارع سوم شخص مفرد از مصدر ǰūri̥n : گفتن . kænūt : فعل مضارع دوم

شخص جمع از مصدر kæni̥n : کردن . aisi̥næn : حالت مفعول له مفرد از

aisi̥n : ستدن ، گرفتن . næū : مرکب از næ و ū .

dinǰi̥rtæ : حالت فاعلی جمع از dinǰir : بزرگ ، گُنده . kæm :

چرا ؟ . si̥ræst : بالغ ، بزرگ ، رشد کرده . i̥stūt : فعل مضارع دوم شخص جمع از

مصدر ūn : بودن .

اولینگ به آنها می‌گوید : " آنجا چه می‌کنید ؟ اگر یکی از شما نیست (که) آن را برگیرد ،

آنگاه چرا این (چنین) غولان رشد کرده / بزرگی هستید؟"

isxūdisti : فعل گذشتهٔ سوم شخص جمع از مصدر isxūdin : خندیدن.

ma : پس، بنابراین. ais : فعل امر دوم شخص مفرد از مصدر aisin : برداشتن، برستدن، برگرفتن.

پس غولان خندیدند و گفتند: "پس تو آن را برگیر!" اولنیگ برخاست و پاره‌ها را برگرفت.

jūrinc : فعل مضارع سوم شخص جمع از مصدر jūrin : گفتن، بانگ زدن.

vœyy : فعل امر دوم شخص مفرد از مصدر vœyyin : شدن، ماندن، حاضر بودن.

آنگاه غولان بانگ می‌زنند: "آنجا مرو."

tixxœy : برای. fœisinc : فعل مضارع سوم شخص مفرد از مصدر fœisin : گرفتن، برداشتن، ستدن.

اولنیگ گفت: "آنجا برو، آنجا! شام برای یک مرد را دو نفر بگیرند.

ærdæg : نیم . fag : سیری .

من نیم انسانم و سیری من نیز نیست شام شما (یعنی شام شما مرا که نیم انسانم سیر نمی کند .)

radtūt : فعل امر دوم شخص جمع از مصدر radættin : دادن، از ra- + dættin . min : حالت مفعول له مفرد ، ضمیر متصل اول شخص .

con : فعل التزامی آینده ، اول شخص مفرد از مصدر cæwin : شدن . kæn- 

nod : اگرنه . baxærjinæn : فعل آینده اول شخص مفرد از مصدر bax-

ærin : خوردن ، از ba + xærin . æxormagæy : گرسنه .

bazayjistūt : فعل آینده دوم شخص جمع از مصدر bazayin : ماندن .

بهتر است به من آتش بدهید و من بروم ، اگرنه شام شما را من خواهم خورد و شما گرسنه خواهید ماند .

istæy : پس . isficjistæm : فعل آینده اول شخص

جمع از مصدر isfịcịn : پختن .

غولان گفتند : "تو تنها بخور ، پس ما نیز شام می‌پزیم و خواهیم خورد."

æræværdtoy : فعل گذشته سوم شخص جمع متعدی ، از مصدر ærae-

værịn : تقدیم داشتن ، دادن . razị : راضی . ænæqænæy:

ænæqæn : تام ، کامل ، همه . حالت مفعول عنه مفرد از sæxædæg:

ættæmæ : خارج ، در خارج . baūn-. ضمیر برگشتی سوم شخص جمع : آنها خود .

affæ kænịn : شور کردن ، رای زدن . ūnaffæ : شوری!

amaræm : فعل آینده اول شخص جمع از مصدر amarịn : سراندن . bax-.

æra : فعل التزامی آینده ، سوم شخص مفرد از مصدر baxærịn : خوردن . sep-.

ættær : همه . kænæ : یا . kælæn-gænæg : جادو . kæ-.

læn : جادوگری . xæyræg : دیو .

شام را به تمامی به او (اولنیگ) دادند ، ایشان خود به بردن رفتند و

انجمن کردند: "اورا خواهیم کشت ،" (این سخن) گویان، "بمحض اینکه او همه آنها را بخورد - چون که او یا جادوگر است یا دیو."

. چون که ، زیرا که : ūy tixxæy æmæ

calimmæ : حالت مفعول عنه مفرد از sčitæy : در هنگامی که .

sčit : تکه، jizatæ : حالت فاعلی جمع از jiza : استخوان .

baxsæsta : فعل گذشته سوم شخص مفرد متعدی ، از مصدر baxsæd-

in : جدا کردن .

زمانی که برگشتند ، او لنگ پاره های از استخوان آنها جدا کرده بود .

wærmi : حالت مفعول فیه مفرد از wærm : خندق ، گودال .

sæpparsta : فعل گذشته سوم شخص مفرد متعدی ، از مصدر sæpparin :

افکندن . isčitæ : حالت فاعلی جمع از isčit : استخوان .

æxsæstæy : فعل گذشته متعدی سوم شخص جمع از مصدر æxsæsdin : پاک کردن .

curi̥ : سوی ، طرف . bas : آش . ni̥gkaldta : فعل گذشتهٔ
متعدی سوم شخص مفرد از مصدر ni̥gkali̥n : ریختن ، فروریختن از ni̥ + kali̥n ،
g زائد است .

پاره های گوشت را در گودالی افکند ، استخوانهای پاک کرده را در پهلوی خود نهاد ،
پس آنگاه آش را در گودال فروریخت ، غولان وارد شدند و استخوانها پاک کرده بود.

qūdi̥ : فکر ، تفکر . qūdi̥ ūn : فکر کردن ، تفکر کردن .

udi̥sti̥ : فعل گذشتهٔ سوم شخص جمع از مصدر ūn : بودن .

ایشان دربارهٔ خودشان تفکر کردند ( این سخن ) گویان : "آنها را خورد".

færsi̥nc : فعل مضارع سوم شخص جمع از مصدر færsi̥n : درخواست
کردن ، بازپرسی کردن . fag : کافی . baxordtən : فعل گذشتهٔ متعدی ،
اول شخص مفرد از مصدر baxæri̥n : خوردن .

ایشان از او بازپرسیدند : "کافی خوردی"؟ اولنگ گفت : "نخوردم".

radtūt : فعل امر دوم شخص جمع از مصدر radædtin : دادن.

به من آتش بدهید، و من به طور کافی در خانهٔ خودمان خواهم خورد.

kæræjī : یکدیگر. awajæm : فعل مضارع اول شخص جمع از

مصدر awajin : گذاشتن، رها کردن، اجازه دادن. srazisti : فعل

گذشتهٔ سوم شخص جمع از مصدر srazin : موافقت کردن.

غولان از یکدیگر باز پرسیدند: "او را رها کنیم؟" رها کردن او را موافقت نکردند؛

ایشان گفتند: "او را باید کشتن."

asayidtoy : فعل گذشتهٔ متعدی سوم شخص جمع از مصدر asayin :

فریفتن. xūssinmæ ، حالت مفعول الیه مفرد از xūssin : خفتن.

batixtoy : فعل گذشتهٔ متعدی سوم شخص جمع از مصدر batūxin : پیچیدن.

nimæti : حالت مفعول فیه مفرد از nimæt : نمد، کلاه نمدی. bafin

æy wa : فعل الزامی آینده سوم شخص مفرد از مصدر ūn : خفتن، خفته بودن.

nịr : حال ، wal : آنگاه . com : فعل التزامی آینده اول شخص جمع

از مصدر cæwịn : شدن .

ایشان او را به خواب فریفتند ، او خوابید ، او را در نمدی پیچیدند و گفتند :

“چون او به خواب برود ، آنگاه او را خواهیم کشت ، حال به بیرون می شویم .”

bịnatị : حالت مفعول فیه مفرد از bịnat : جا ، محل . sūgị :

حالت اضافی مفرد از sūg : همه . bambæxst : فعل گذشتهٔ سوم شخص مفرد

از مصدر bambæxsịn : مخفی کردن ، پنهان شدن .

چون ایشان بیرون شدند ، آنگاه اولنیگ برخاست و در جایش ،

در نمد ، پاره ای هیمه پیچید ، خود بیرون شد و در جای دیگری پنهان شد .

kæmæn : حالت مفعول له مفرد برای čī : موصول ، که .

k'ūxị : حالت مفعول فیه مفرد از k'ūx : دست . læjæg : چوب ،

چماق . lịstæg : کوچک ، پاره . lịstæg skænịn : پاره و تکه کردن .

چون غولان برای کشتن او وارد شدند، برای یکی در دستش تبری بود (یعنی: در دست یکی تبری بود) برای یکی چوب، و نمد را پاره پاره کردند و پاره هیمه را (که در آن بود).

niņ : ضمیر متصل جمع، حالت مفعول له : برای ما. tas : ترس.

دیوان گفتند: "حال برای ما ترس نیست". ایشان رفتند و خوابیدند.

raysomi̦ : حالت مفعول فیه مفرد از raysom : صبح.

si̦stadi̦sti̦ : فعل گذشته سوم شخص جمع از مصدر si̦sti̦n : ایستادن، بلند شدن، برخاستن. sæm : ضمیر متصل، سوم شخص جمع، حالت مفعول الیه.

sūri̦ : فعل مضارع سوم شخص مفرد از مصدر sūri̦n : دویدن، دنبال کردن.

در صبح که برخاستند، پس اولنیگ نیز برخاست و ایشان را دنبال کرد (و گفت): "صبح شما به خیر باد".

wa : فعل التزامی آینده سوم شخص مفرد از مصدر ūn : بودن.

aγqūstoγ : فعل گذشتهٔ متعدی سوم شخص جمع از مصدر aγqūsin : شنیدن.
aliγdisti : فعل گذشتهٔ سوم شخص جمع از مصدر alījin : گریختن. ūci :
آن. cæftæγ : حالت مفعول عنه جمع از cæf : خردکردن. amærd :
فعل گذشتهٔ سوم شخص مفرد از مصدر amælin : مردن. næ : ضمیر متصل اول
شخص جمع، حالت اضافی. am : اینجا. baxærjæn : فعل آینده،
اول شخص جمع، از مصدر baxærin : خوردن.

غولان چون (صدای اورا) شنیدند، آنگاه برخاستند وگریختند:

"ازآن خردکردن ( = čī ) نمرد؟ او ما را اینجا خواهد خورد."

jīza : گوشت.

غولان درآن زمان گوشت آدمی می خوردند و ایشان عقیده داشتند و

گفتند (دراصل: گویان): "اولیگ نیز گوشت آدمی می خورد."

rasagūrdta : فعل گذشتهٔ متعدی سوم شخص مفرد از مصدر ras-

agūrịn : جستجو کردن (مرکب از ra-+s-+agūrịn).

xorzjīnadtæ : حالت فاعلی جمع از xorzjīnad : خوبی، نیکی.

jị : حالت مفعول فیه مفرد، ضمیر سوم شخص. ịsardta : فعل گذشتهٔ متعدی

سوم شخص مفرد از مصدر ịsarịn : یافتن. akkag : مناسب، درخور.

yæxī : او خود. ærmæst : تنها، فقط. raxasta : فعل گذشتهٔ

متعدی سوم شخص مفرد از مصدر raxæssịn : حمل کردن، بردن. cịxt : پنیر.

cæfxad : نعل.

اولنیگ چیزهای خوب داخل خانه را جستجو می‌کرد (یعنی در پی چیزهای خوب درون خانه می‌گشت)، اما در آن هیچ چیز مناسب خود نیافت؛ فقط از آن پنیر و نعل برد.

cịxtị : حالت اضافی مفرد از cịxt : پنیر. baxærj-

æn : فعل آینده سوم شخص مفرد از مصدر baxærịn : خوردن. bæxæn:

حالت مفعول له مفرد از bæx : اسب . nissajæn : فعل آینده سوم شخص مفرد

از مصدر nissæjin : استوار کردن ، گذاشتن ، محکم کردن .

"پنیر را پدرم خواهد خورد ، نعل را به اسبش استوار خواهد کرد ،" اولنگ گفت .

istæy : به علاوه ، پس . fænik : خاکستر . xæčili :

حالت اضافی مفرد از xæčil : پاره ، تکه . batixta : فعل گذشته متعدی سوم شخص مفرد از

مصدر batuxin : بستن . midæg : میان . farson : پشت . — isba

sta : فعل گذشته سوم شخص مفرد متعدی ، از مصدر isbattin : بستن .

پس (کمی) خاکستر را در تکه ای پارچه بست ، درمیان آتش (نهاد) ،

آنها را به پشتش بست و از خانه آنها ، برای غولان ، بیرون شد .

abon : امروز . dær : نیز ، دوباره . cæri : فعل

مضارع سوم شخص مفرد از مصدر cærin : زیستن ، زندگی کردن . — madæl

timæ : حالت مفعول معه جمع از madæltæ : اجداد مادری ، قس fidæltæ :

امروز، بار دیگر، اولنیگ در خانه اش با اجداد مادریش زندگی می کند.

متن ٦

A. Christensen, Textes ossète, p.38.

Mæljịg æmæ c'ịrc'ịrag

Mæljịg særdị yæxīcæn xóllag æræftīag kódta. C'ịrc'ịrag tá yæ fársmæ c'æx kærdægịl pær-pær kódta. Īw xadt mæljịg yæ xæjarmæ xór kū ærxásta, wæd ịl c'ịrc'ịrag æmbæld æmæ yæ færsị: "Cị kūsịs?" Mæljịg juáp rádta: "Mæxīcæn zịmægmæ xóllag æmbịrd kænịn." Wæd ịl c'ịrc'ịrag nịxūdtīs

cærí̥n ænqǽl dæ dæxīcæn?" Yæxǽdæg ni̥p-
ǽr-pær kódta æmæ átaxtīs.

Zi̥mǽg ærcí̥-dīs; xálas kærdǽǰi̥ ær-
bǽlvasta. C’í̥rc’i̥rag yæ ájal bámbarsta. Ær-
cí̥dīs mǽlji̥gmæ kūræg. Dwár báxosta. Mǽl-
ji̥g yæ kǽrc bápparsta yæ wǽxsč’i̥ti̥l æmǽ
yæm ráci̥dīs. "Ægás cæwáy! Čí dæ?" Æz
dæ xó c’í̥rc’i̥rag; tabūafsī árdi̥gæy wáljæg-
mæ mæn i̥sxæss." Mǽlji̥g i̥n juáp rádta:
"Di̥ mæ sǽrdi̥gkon li̥mǽn! Mænǽy róx næ
dǽ. Ni̥r má mǽnæ mīti̥l sīmgæ dær akæn."

Ærmæst i̥n úci̥ ni̥xás záxta , æmæ dwár yæ

fæstæ sæxgadta .

---

mæljig : مور . æmæ : و . c'i̥rc'i̥rag : چرچرک .

særdi̥ : حالت مفعول فیه مفرد از særd : تابستان . yæxīcæn : حالت

مفعول له ، ضمیر برگشتی ، سوم شخص مفرد : برای خودش . xollag : غذا ، آذوقه .

æræftīag kodta : فعل گذشته سوم شخص مفرد متعدی از æræftīag kæ-

ni̥n : گرد آوردن ، اندوختن . ta : اما . yæ : ضمیر ملکی ، سوم شخص مفرد :

مال او . farsmæ : حالت مفعول الیه مفرد از fars : جانب ، سوی .

c'æx : سبز . kærdægi̥l : حالت مفعول علیه مفرد از kærdæg : گیاه .

pær-pær kodta : فعل گذشته سوم شخص مفرد متعدی از pær-pær kæ-

ni̥n : آواز خواندن . īw : یک . xadt : بار ، دفعه .

xæjarmæ : حالت مفعول الیه مفرد از xæjar : خانه . xor : غذا .

kū : هنگامی که . ærxasta : فعل گذشته سوم شخص مفرد متعدی از ærxæ-

ssịn : بردن ، حمل کردن . wæd : آن گاه . lị : حالت مفعول علیه

مفرد ، ضمیر متصل سوم شخص : براو . æmbæld : فعل گذشته سوم شخص مفرد لازم

از æmbælịn : برخورد کردن . yæ : حالت اضافی مفرد ، ضمیر متصل

سوم شخص : ازاو . færsị : فعل مضارع سوم شخص مفرد از færsịn : پرسیدن ،

درخواست کردن . cị : چه ، که . kūsịs : فعل مضارع دوم شخص مفرد از

kūsịn : کوشیدن ، کارکردن . jūap radta : فعل گذشته سوم مفرد

متعدی از jūap radædtịn : جواب دادن . mæxīcæn : حالت

مفعول له ، ضمیر برگشتنی ، دوم شخص مفرد : برای خودم . zịmægmæ : حالت مفعول الیه

مفرد از zịmæg : زمستان . æmbịrd kænịn : فعل مضارع اول شخص مفرد

از æmbịrd kænịn : انبار کردن ، اندوختن . nịxūdtīs : فعل

گذشتهٔ سوم شخص مفرد لازم از nịxūdịn : خندیدن ، مسخره کردن . ịn : حالت

مفعول له مفرد ، ضمیر متصل سوم شخص : برای او ، به او . zaxta : فعل گذشتهٔ سوم شخص

مفرد متعدی از zæɣịn : گفتن . ænæzond : نادان . dæ :

فعل مضارع دوم شخص مفرد از ūn : بودن . kædmæ : چه قدر ، چه اندازه .

cærịn : زیستن . ænqæl dæ : فعل مضارع اول شخص مفرد از مصدر

ænqæl ūn : اندیشیدن ، فکر کردن . dæxīcæn : حالت مفعول له ،

ضمیر برگشتی ، دوم شخص مفرد : برای خودت . yæxædæg : حالت فاعلی مفرد ،

ضمیر برگشتی ، سوم شخص : او خود . nịpær-pær kodta : فعل گذشتهٔ سوم شخص

مفرد متعدی از nịpær-pær kænịn = pær-pær kænịn .

ataxtīs : فعل گذشتهٔ سوم شخص مفرد لازم از atæxịn : پریدن .

ærcịdīs : فعل گذشتهٔ سوم شخص مفرد لازم از ærcæwịn : آمدن . xalas :

سرما و یخبندان . kærdæǯị : حالت مفعول فیه مفرد از kærdæg : گیاه .

: ærbælvasịn فعل گذشتهٔ سوم شخص مفرد متعدی از : ærbælvasta

خاموش کردن ، خفه کردن ، پوشاندن . ajal : اجل ، مرگ ، نابودی .

bambarsta : فعل گذشتهٔ سوم شخص مفرد متعدی از bambarịn : احساس کردن.

mæljịgmæ : حالت مفعول الیه مفرد از mæljịg : مور . kūræg : صفت

از kūrịn : طلب کردن ، درخواست کردن . dwar : در . baxosta :

فعل گذشتهٔ سوم شخص مفرد متعدی از مصدر baxoyịn : آوردن. kærc : پوستین .

bapparsta : فعل گذشتهٔ سوم شخص مفرد متعدی از مصدر bapparịn : انداختن.

wæxsč'ịtịl : حالت مفعول علیه جمع از wæxsk' : دوش ، . yæm :

حالت مفعول الیه مفرد ، ضمیر متصل سوم شخص : به او ، به سوی او . racịdīs : فعل

گذشتهٔ سوم شخص مفرد لازم از مصدر racæwịn : رفتن . ægas : سالم ، تن درست.

cæway : فعل آیندهٔ الزامی دوم شخص مفرد از cæwịn : شدن . čī : که ؟

dæ : ضمیر ملکی : مال تو . æz : من . xo : خواهر . tabūafsī:

لطفاً . ardi̥gæy : از هم اکنون . waljægmæ : حالت مفعول الیه

مفرد از waljæg : بهار، بهاران . mæn : حالت اضافی مفرد، ضمیر اول شخص :

مال من . isxæssi̥ : فعل امر دوم شخص مفرد از isxæssi̥n : کمک کردن .

di̥ : حالت فاعلی مفرد، ضمیر دوم شخص : تو . særdi̥gkon : تابستانی .

li̥mæn : دوست . mæ : مَـ . mænæy : حالت مفعول عنه مفرد

برای æz : من . rox dæ : فعل مضارع دوم شخص مفرد مجهول از rox kæ—

ni̥n : فراموش کردن . næ : نَـ . ni̥r : اکنون . ma : باز،

بازهم . mænæ : اینک، هان . mītil̥ : حالت مفعول علیه مفرد از

mīt : برف . sīmgæ akæn : فعل امر دوم شخص مفرد از sīmgæ ak—

æni̥n : رقص کردن، رقصیدن . dær : پس، نیز، دوباره . ærmæst :

فقط، تنها . ūci̥ : آن . ni̥xas : گفتار . fæstæ : پشت .

sæxgadta : فعل گذشته سوم شخص مفرد متعدی از مصدر sæxkæni̥n : بستن .

# مور و جیرجیرک

موری در طول تابستان برای خودش آذوقه گردآوری می کرد . اما جیرجیرکی در کنار او بر گیاه سبز آوازه خوانی می کرد . یکی از دفعه هائی که مور غله به خانهٔ خودی می برد ، جیرجیرک به او برخورد کرده و از او می پرسد : "چه می کنی؟" مور جواب داد : "برای زمستان خود آذوقه انبار می کنم ." آن گاه جیرجیرک بر او خندید و به او گفت : "چه نادانی هستی تو ! چه اندازه زیستن برای خود تصور می کنی ؟" او خود آوازه خواند و پرید .

زمستان آمد ، سرما و یخبندان بر گیاه و سبزه فرونشست . جیرجیرک مرگ خود را احساس کرد . چون گدائی به نزد مور رفت . در زد . مور پوستین خود را به دوشهایش انداخت و به سوی او رفت . "زنده بادی ( لغةً : شوادی ) ، کیستی ؟" "من خواهر تو جیرجیرک ؛ لطفاً از اکنون تا بهاران به من کمک کن ." مور به او جواب داد : "تو دوست تابستانی من نیستی ! فراموشم نشده‌ای . اکنون نیز بر برف رقص کن ." فقط به او آن گفت و در بر او فرو بست .

متن ۷

کتاب اوّل ابتدائی دبستانهای جمهوری آسی سال تحصیلی ۸ - ۱۹۵۷ ، ص ۱۶ .

# Аргъау

— Абон скъоламæ нæ цæуын, уый Бæсты Быдырмæ ацæудзынæн æмæ мæ фаг фæхъаздзынæн, — загъта лæппу æмæ Быдырмæ ацыд.

Ацыд, фæлæ уайтагъд иунæгæй схъыг. Ауыдта Бæхы æмæ йæм дзуры:

— Бæх, о Бæх, цом æмæ иумæ

ахъазæм.

—Хъазынмæ мæ не 'вдæлы, —дзуры Бæх, хуымгæнинаг мын ис, мæхи афсадон. Цу æмæ иунæгæй хъаз.

Ауыдта лæппу мыдыбындзы æмæ йæм дзуры:

—О мыдыбындз! Цом, иумæ хъазæм.

—Мæн не 'вдæлы, мыд æмбырд кæнын, —загъта мыдыбындз, —Цу æмæ дæхæдæг хъаз.

Ацыд лæппу дарддæр. Дзуры

цъиумæ:

— О цъиу! Рауай, мемæ ахъаз!

— Мæн хъазынмæ не 'вдæлы,

цу æмæ дæхæдæг хъаз.

Лæппу дæр кусгæ кæны, — ахъуыды кодта лæппу æмæ уыцы-ny згъорд акодта скъоламæ.

---

аргъау : داستان . абон : امروز .

скъоламæ : حالت مفعول الیه مفرد از скъола : آموزشگاه، مدرسه .

нæ : نه . цæуын : فعل مضارع اول شخص مفرد از مصدر цæуын:

شدن . уый : ضمیر سوم شخص مفرد حالت اضافی ؛ حالت فاعلی نیز уый:

است . бæсты : در عوض ، به جای . быдырмæ : حالت مفعول

الیه مفرد از быдыр : جنگل . ацæудзынæн : فعل آینده

اول شخص مفرد از مصدر цæуын : شدن + а– . мæ : ضمیر متصل ، اول

شخص مفرد ، حالت اضافی . фаг : بس ، کافی . фæхъаздзын–

æн : فعل آینده اول شخص مفرد از مصدر хъазын + фæ– : بازی کردن .

загъта : فعل گذشته سوم شخص مفرد متعدی از مصدر зæгъын : گفتن .

лæппу : حالت فاعلی مفرد : بچه . ацыд : فعل گذشته سوم شخص

مفرد از مصدر цæуын + а– . фæлæ : پس ، آنگاه .

уайтагъд : آهسته ، آرام آرام . иунæгæй : تنها .

схъыг : دلتنگ ، ناراحت . ауыдта : فعل گذشته سوم شخص

مفرد متعدی از مصدر уынын + а– : دیدن . бæхы : حالت

اضافی مفرد از бæх : اسب . йæм : ضمیر متصل سوم شخص مفرد ، حالت

مفعول الیه از برای уый : او . Дзуры : فعل مضارع سوم شخص مفرد از

مصدر Дзурын : گفتن . О : ای ، حرف ندا . Цом ←

Цæуæм : فعل مضارع اول شخص جمع از مصدر Цæу— ← Цæуом

ын : شدن . иумæ : باهم . ахъазæм : فعل مضارع

اول شخص جمع از مصدر хъазын : بازی کردن . хъазынмæ : حالت

مفعول الیه مفرد برای хъазын : بازی کردن . не ʼвдæлы : فعل

مضارع منفی سوم شخص مفرد از مصدر æвдæлын : بودن وقت و فراغت ، وقت

و فراغت داشتن . хуымгæнинаг : تخم زدن ، زراعت کردن .

мын : برای من ، ضمیر متصل اول شخص مفرد ، حالت مفعول له از برای æз : من .

ис : فعل مضارع سوم شخص مفرد از مصدر уын : بودن . мæхи : من خود .

афсадон : فعل آینده التزامی اول شخص مفرد از مصدر афсадын : سیر کردن .

Иунæгæй : تنها . хъаз : فعل امر دوم شخص مفرد از مصدر – хъа

зын : بازی کردن . мыдыбындзы : حالت اضافی مفرد از

мыдыбындз : زنبور عسل . мæн : ضمیر منفصل اول شخص مفرد ، حالت

اضافی برای æz . мыд : عسل . æмбырд : انبار ، توده ، جمع .

æмбырд кæнын : فعل مضارع اول شخص مفرد از مصدر æмбырд

кæнын : انبار کردن ، توده کردن . Дæхæдæг : تو خود .

Дарддæр : دورتر . цъиумæ : حالت مفعول الیه مفرد از цъиу :

پرنده . рауай : فعل امر دوم شخص مفرد از مصدر рауайын : به سرعت

آمدن . мемæ : ضمیر متصل اول شخص مفرد ، حالت مفعول معه از برای æz .

Дæр : پس . кусгæ кæны : فعل مضارع سوم شخص مفرد از مصدر

кусгæ кæнын : کوشش کردن ، رنج بردن . ахъуыды ко–

Дта : فعل گذشته متعدی سوم شخص مفرد از مصدر ахъуыды кæнын : а + хъуыды

фыкр کردن، اندیشیدن . ЗГЪОРД . همان دم : УЫЦЫ - ИУ

акодта : فعل گذشته سوم شخص مفرد از مصدر а+ЗГЪОРД КÆНЫН :

دویدن .

---

داستان

"امروز به آموزشگاه نمی روم ، به جای آن به جنگل خواهم شد و بس بازی خواهم کرد ." بچه‌ای (این) بگفت و به جنگل شد . پس آرام آرام ، دلتنگ و تنها بشد . اسبی دید و به او گفت : "اسب ، ای اسب ، (بیا) بشویم و باهم بازی بکنیم ." اسب گفت : "برای من وقت نیست بازی کردن (= وقت بازی کردن ندارم) ، برای من زراعت کردن است ، من خود را باید سیر بکنم ، شو و تنها بازی کن ." آن بچه زنبور عسلی دید و او را گفت : "ای زنبور عسل ، (بیا) بشویم ، باهم بازی کنیم ." زنبور عسل گفت : "برای من وقت نیست ، من عسل انبار

می کنم ، شو و تو خود بازی کن . " بچه دورتر شد و گفت به پرنده ای : " ای پرنده ، تند بیا ، با من بازی کن . " (پرنده گفت) : " برای من بازی کردن وقت نیست ، شو و تو خود بازی کن . " پس آن بچه اندیشید : " کوشش می کنم " ؛ همان دم به سوی آموزشگاه دوید .

متن ۸

کتاب اول ابتدائی دبستانهای جمهوری آسی سال تحصیلی ۸ - ۱۹۵۷

ص ۱۸ .

Аргъау

Иухатт Бабаимæ хъæдмæ ацыдтæн. Уый мæм дзуры :

— Æрцахс ма мын иу дæс мыдыбындзы.

— Цæмæн дæ хъæуынц ? — фæрс-

ын æй æз .

— Уый фæстæдæр фендзынæ , —

загъта баба .

---

Иухатт : یک بار . Бабаимæ : حالت مفعول معه

مفرد از Баба : بابا . хъæдмæ : حالت مفعول الیه مفرد از хъæд:

جنگل، بیشه . ацыдтæн : فعل گذشتهٔ اول شخص جمع از مصدر — а+цæ-

уын : شدن . мæм : ضمیر متصل اول شخص مفرد، حالت مفعول الیه

برای æз : من . дзуры : فعل مضارع سوم شخص مفرد از مصدر

дзурын : گفتن . æрцахс : فعل امر دوم شخص مفرد از مصدر

æрцахсын : گرفتن . хъæуынц : فعل مضارع سوم شخص جمع از

مصدر хъæуын : لازم بودن ، واجب بودن . фæрсын :

فعل مضارع اول شخص مفرد از مصدر фæрсын : پرسیدن . фæстæ —

фендзынæ : فعل آینده دوم شخص جمع از مصدر Дæр : بعدها .

фенын : دیدن .

---

داستان

یک بار همراه بابابا به جنگل شدیم . او به من گفت : "نگیر یکی از

ده زنبور عسل مرا." "به چه درد تو می خورند ؟" من از او پرسیدم . بابا

گفت : "آن را بعدها خواهید دید."

متن ۹

کتاب اول ابتدائی دبستانهای جمهوری آسی سال تحصیلی ۸ - ۱۹۵۷ ، ص ۲۶ .

Зæронд лæг æмæ йæ фырттæ.

Иу Зæронд лæгæн уыди фырттæ. фыр-
ттæ кæрæдзиимæ нæ уыди.

Уæд зæронд лæг æрбахæссын кодта
уисой æмæ загъта фырттæн:

— Асæттут æй!

Фырттæ уисой нæ сæттой.

Уæд сæм зæронд лæг дзуры:

— Райхалут уисой, æмæ йæ асæттут.

Фырттæ райхалут уисойы баст æмæ
сæ сæттой.

Уæд сын фыд загъта:

— Сымах цард афтæ у.

зæронд : پیر . лæг : مرد، انسان . æмæ : و . йæ :

مال او ، ضمیر متصل سوم شخص مفرد حالت اضافی . фырттæ : حالت فاعلی جمع از برای фырт :

پسر، پور . лæгæн : حالت مفعول له مفرد از برای лæг : مرد، انسان . ыди :

فعل گذشته سوم شخص جمع از مصدر уын : بودن . кæрæдзиимæ : حالت مفعول معه

مفرد از برای кæрæдзи : یکدیگر . æрбахæссын кодта : فعل گذشته سوم

شخص مفرد متعدی از مصدر —— кæнын : به دست آوردن ، جمع کردن . уисой : جارو .

фырттæн : حالت مفعول له جمع از фырт . асæттут : فعل امر دوم شخص

جمع از مصدر а-+ сæттын : شکستن . сæттой : فعل گذشته سوم شخص جمع

از مصدر сæттын : شکستن . райхалут : فعل امر دوم شخص جمع از مصدر

райхалын : جدا کردن ، از هم باز کردن . баст : بسته ،

دسته . сæ : ضمیر متصل سوم شخص جمع ، حالت اضافی . сын : ضمیر متصل سوم شخص جمع

حالت مفعول له : برای آنها . цард : زندگی . афтæ : آن چنان .

پیرمردی و پسرانش

پیرمردی را پسرانی بودند. پسران با هم دگر (متحد) نبودند. پس پیرمرد جاروئی به دست آورد و به پسران گفت: "این را بشکنید!" پسران جارو را نشکستند. پس پیرمرد به پسران گفت: "جارو را از هم باز کنید، و آن را (یک یک) بشکنید." پسران دستهٔ جارو را از هم جدا کردند و آن را شکستند. پس پدرشان گفت: "زندگی شما آن چنان است."

متن ۱۰

کتاب اول ابتدائی دبستانهای جمهوری آسی سال تحصیلی ۸-۱۳۵۷، ص ۵.

Нæ къласс.

Абон у æхуыры фыццад Бон.

Сергей æрбацыди скъолайæ æмæ цингæнгæ лзуры:

— Нæ кълас у стыр æмæ рухс.

Нæ къласы партæтæ сты æртæ рæнхъæй. Нæ партæтæ сты ног æмæ айдæнау æрттивынц.

---

Нæ : مال ما . къълас : کلاس . абон : امروز .

у : فعل مضارع سوم شخص مفرد از مصدر уын : بودن . ахуыры : حالت اضافی

مفرد از ахуыр : درس . фыццаг : اول ، صفت از برای бон.

бон : روز . Сергей : نام خاص . æрбацыди : فعل مضارع

سوم شخص مفرد از مصدر цæуын : شدن + æрба— . скъолайæ

حالت مفعول عنه مفرد از скъола : مدرسه . цингæнгæ : قید است

به معنی « با خوشحالی » ، باشادی . дзуры : فعل مضارع سوم شخص مفرد از

مصدر дзурын : گفتن . стыр : حالت فاعلی مفرد : بزرگ .

рухс : حالت فاعلی مفرد : روشن . партæтæ : حالت فاعلی جمع

از партæ : میز و نیمکت . сты : فعل مضارع سوم شخص جمع از مصدر уын :

بودن . æртæ : سه . рæнхъæй : حالت مفعول الیه مفرد از

рæнхъ : ردیف ، صف . ног : نو . айдæнау : آئینه وار ،

حال مفرد از айдæн : آئینه . æрттивынц : فعل مضارع سوم شخص

جمع از مصدر æрттивын : درخشیدن .

---

کلاس ما

امروز روز اوّل درس است . معلم از مدرسه می آید و می گوید :

"کلاس ما بزرگ و روشن است ، میز و نیمکت های کلاس ما از سه ردیف اند

(یعنی = میز و نیمکت ها در سه ردیف در کلاس گذاشته شده اند) ، میز و نیمکت های

ما نواند و آئینه وار می درخشند .

## پاره‌ای از اصطلاحات

آغازی

مادهٔ آغازی : НАЧИНАТЕЛЬНАЯ / ИНХОАТИВНАЯ ОСНОВА

اضافی

حالت اضافی : РОДИТЕЛЬНЫЙ ПАДЕЖ

پای دار

مصوت پای دار : YСТОЙЧИВЫЙ ГЛАСНЫЙ

چاکنائی شده

صامت چاکنائی شده : СМЫЧНО-ГОРТАННЫЙ СОГЛАСНЫЙ

حال

حال (حالت نهم) : YПОДОБИТЕЛНЫЙ ПАДЕЖ

فاعلی

حالت فاعل : ИМЕНИТЕЛЬНЫЙ ПАДЕЖ

مفعول الیه

حالت مفعول الیه : НАПРАВИТЕЛЬНЫЙ ПАДЕЖ

مفعول علیه

حالت مفعول علیه : МЕСТНЫЙ ВНЕШНИЙ ПАДЕЖ

مفعول عنه

حالت مفعول عنه : ОТЛОЖИТЕЛЬНЫЙ ПАДЕЖ

مفعول فیه

حالت مفعول فیه : МЕСТНЫЙ ВНУТРЕННИЙ ПАДЕЖ

مفعول له

حالت مفعول له : ДАТЕЛЬНЫЙ ПАДЕЖ

مفعول معه

СОВМЕСТНЫЙ ПАДЕЖ — حالت مفعول :

ناپای دار

НЕУСТОЙЧИВЫЙ ГЛАСНЫЙ — مصوت ناپای دار :

فهرست منابع و راهنمای نشانه‌ها


1 _ В.И. АБАЕВ, РУССКО-ОСЕТИНСКИЙ СЛОВАРЬ, МОСКВА, 1950.

2 _ В.И. АБАЕВ, ИСТОРИКО-ЭТИМОЛОГИЧЕСКИЙ СЛОВАРЬ ОСЕТИНСКОГО ЯЗЫКА, I, М._Л., 1958.

3 _ V.I. Abaev, A Grammatical Sketch of Ossetic, The Hague, 1964.

4 _ Air. Wb. = Christian Bartholomae, Altiranisches Wörterbuch, Strassburg, 1904.

5 _ Asia Major, New Series, Vol. V,

Part I .

6_ AV= E.W. West , Arda _Viraf Na_
mak .

7_ Т .ВАЛАЕВ , АНТОЛОГИЯ ОСЕТИНСКОЙ
ПОЭЗИИ , МОСКВА , 1960 .

8_BBB = W.B. Henning , Ein manichä_
isches Bet - und Beichtbuch , APAW , 1936.

9_ Benveniste = E . Benvenist , Études
sur la langue ossète , Paris , 1959 .

10_ Б.Б. БИГУЛАЕВ , ОСЕТИНСКО-РУ_
ССКИЙ СЛОВАРЬ , ОРДЖОНИКИДЗЕ , 1962 .

11_ Boyce = Mary Boyce , The Man_

ichaean Hymn-Cycles in Parthian, London, 1954.

12 _ BSOAS = Bulletin of the School of Oriental and African Studies.

13 _ BTS = Textes sogdiens, édités, traduits et commentés par E. Benveniste, Paris, 1940.

14 _ ФРЕЙМАН = А.А. ФРЕЙМАН, ХОРЕЗМИЙСКИЙ ЯЗЫК, М._Л., 1951.

15 _ С.П. ТОЛСТОВ, НАРОДЫ КАВКАЗА, I, МОСКВА, 1960.

16 _ Ghilain = A. Ghilain, Essai sur

la langue parthe, Louvain, 1939.

17_ GAV = E.W. West and M. Haug, A Glassary of the Pahlavi Texts of the book of Ardai_Virāf..., London, 1874.

18_ GMS = I. Gershevitch, A Grammar of Manichean Sogdian, Oxford, 1961.

19_ Gr. I = R. Gauthiot, Essai de grammaire sogdienne, première partie, Paris, 1914 – 1923.

20_ Gr. II = E. Benveniste, Essai de grammaire sogdienne, deuxième partie, Paris, 1929.

21 _ GPV = D. D. Kapadia , Glassary of Pahlavi Vendidad , Bombay , 1953.

22 _ Henning Khwar. = W.B. Henning, The Khwarezmian Language , Zeki Velidi Togan'a armagan , Istanbul , 1955.

23 _ Iranistik = Handbuch der Orientalistik , I. Abt. 4. Bd., Iranistik , I. Abschn. , Linguistik , Leiden - Köln , 1958.

24 _ Jackson = A.V.W. Jackson , An Avesta Grammar in Comparison with Sanskrit, Stuttgart, 1892.

25 _ Kent = R. G. Kent , Old Persian

Grammar, Texts, Lexicon, New Haven, Connecticut, 1950.

26– Konow = Sten Konow, Primer of Khotanese Saka, Oslo, 1949.

27– Konow M = Sten Konow, A Medical Text in Khotanese, Oslo, 1941.

28– Mahr. = F.W.K. Müller, Mahrnāmag, Berlin, 1913.

29– Manual = H.S. Nyberg, A Manual of Pahlavi, Part I, Texts, Wiesbaden, 1964.

30– В. МИЛЛЕР, ЯЗЫК ОСЕТИН, М.–Л.,

1962.

31. Mir. Man. = F. C. Andreas and W. B. Henning, Mitteliranische Manichaica aus Chinesisch-Turkestan I sb. PAW 1932 X 175-222 ; II sb. PAW 1933 VII 294-363 ; III sb. PAW 1934 XXVII 848-912.

32 _ Müller II = F. W. K. Müller, Handschriften-Reste in Estrangelo-Schrift aus Turfan, II Teil, Berlin, 1904.

33 _ И. М. ОРАНСКИЙ, ИРАНСКИЕ ЯЗЫКИ, MOCKVA, 1963.

34 _ PT = Jamasp-Asana, Pahlavi

Texts.

35_PYV = B.N. Dhabhar, Pahlavi Yasna and Visperat, Bombay, 1950.

36_В.С. РАСТОРГУЕВА, ОЧЕРКИ ПО ИСТОРИИ ИЗУЧЕНИЯ ИРАНСКИХ ЯЗЫКОВ, МОСКВА, 1962.

37_ G. Redard (editor), Indo_Iranica, Wiesbaden, 1964.

38_ Salemann = C. Salemann, Manichaeische Studien, St. Pétersbourg, 1908.

39_ SDM I = А. А. ФРЕЙМАН СОГ_

ДИЙСКИЕ ДОКУМЕНТЫ С ГОРЫ МУГ, I, МОСКВА, 1962.

40_ SDM II = В.А. ЛИВШИЦ, СОГДИЙСКИЕ ДОКУМЕНТЫ С ГОРЫ МУГ, II, МОСКВА, 1962.

41_ SDM III = М.Н. БОГОЛЮБОВ, СОГДИЙСКИЕ ДОКУМЕНТЫ С ГОРЫ МУГ, МОСКВА, 1963.

42 _ Sogdica = W.B. Henning, Sogdica, London, 1940.

43 _ Sokolova II = В.С. СОКОЛОВА, ОЧЕРКИ ПО ФОНЕТИКЕ ИРАНСКИХ ЯЗЫКОВ,

II, М.–Л., 1953.

44 – A. Christensen, Textes ossètes, København, 1921.

45 – Verbum = W.B. Henning, Das Verbum des Mittelpersischen der Turfanfragment, Z II, 9 (1933) 158–253.

46 – YF = E.W. West, Yōšt i Fryan.

47 – YNS = М. Н. БОГОЛЮБОВ, ЯЗЫКИ НАРОДОВ СССР, I, МОСКВА, 1966.

48 – YT = М.С. АНДРЕЕВ, ЯГНОБСКИЕ ТЕКСТЫ, М.–Л., 1957.

49 – A.A. Macdonell, A Practical

Sanskrit Dictionary, Oxford, 1954-8.

۵۰ - مقدمه = ترجمهٔ مقدمة الادب بالخوارزمیة للعلامة محمود بن عمر الزمخشری ، چاپ استانبول ، ۱۹۵۱ .

# فهرست واژه‌ها

## ۱۵ ـ فارسی نو

# ۱۴- ایرونی

## ۱۳- دیگوری

## ۱۲ـ زبانهای انیرانی

### الف ـ سنسکریت



### ب ـ گرجی



### ج ـ اسلاوی باستان



### د ـ ترکی



### هـ ـ عربی

## ۱۰- یغنابی



## ۱۱- مادی

## ۷ـ سغدی

## ۶ـ خوارزمی

## ۵ـ ختنی

-auña- ۱۰۵
bāysu- ۳۴
bata ۱۱۰
battara ۱۱۰
brātar- ۴۰
būda- ۳۲
bulysa- ۳۴
būnaa- ۶۵
byūra- ۳۳
byurru- ۳۳
cārba- ۵۹
carma- ۵۸
dāra- ۴۴
dasa- ۱۹/۴۴
dumaa ۲۵/۴۶
dūtar- ۲۴/۴۴/۴۹
fārra- ۷۲
haṣṭa- ۱۸/۵۱
hälśtä- ۶۱
hūna- ۷۳
hvara- ۷۸
hvaḍa- ۷۸
jināka- ۱۰۶
jsata- ۱۰۵

kāṣcīnaa- ۱۰۹
kāṣa- ۷۷
kāṣṭa- ۷۷
mātar- ۱۷/۴۹
myau- ۲۶
nāma- ۲۹
no ۵۵
pā (a)- ۱۸/۳۸
paḍa- ۳۷
padama- ۴۶
paṃjsa- ۳۷
pasa- ۵۰
phārra- ۷۲
pitar- ۲۱/۳۶
pūra- ۲۴/۳۶
rraṣṭa- ۵۲
spāta- ۳۹
stāta- ۱۰۵
sūjsa- ۸۳
sūta- ۸۳
tcārba- ۴۲/۵۹
tcārma- ۵۸
tcei'man- ۵۳/۵۹
tcūrama- ۱۰۹

## ٤- پهلوانی طرفانی

## ۳ـ فارسی میانهٔ زردشتی (پهلوی)

## ۲- ایرانی باستان



## ۱- اوستایی